منزلگاه‌های اشکانی

ایسیدور خاراکسی

علی‌اصغر میرزایی



نشر ماهی

Isidore of Charax

Parthian Stations

Ares Publishers Inc., London, 1914

سرشناسه: ایسیدور خاراکسی، قرن ۱ ق.م. Isidore of Charax

عنوان و پدیدآور: ایستگاه‌های پارتی؛ نوشته‌ی ایسیدور خاراکسی؛ ترجمه‌ی علی‌اصغر میرزایی.

مشخصات نشر: تهران، نشر ماهی، ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

شابک: ISBN 978-964-9971-96-4

یادداشت: فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

یادداشت: عنوان اصلی: *Parthian Stations*

یادداشت: نمایه.

موضوع: راه‌های تجاری ـ ایران ـ تاریخ.

موضوع: ایران ـ تاریخ ـ اشکانیان، ۲۴۹ ق.م. ـ ۲۲۶ م. .

موضوع: ایران ـ جغرافیای تاریخی ـ متون قدیمی تا قرن ۱۴.

شناسه‌ی افزوده: میرزایی، علی‌اصغر، ۱۳۵۸ ـ ، مترجم.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ۹ الف ۹ الف / DS ۳۳۲

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵ / ۰۲۰۷۲۷

شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۱۲۲۱۶۲۵

منزلگاه‌های اشکانی

ایسیدور خاراکسی

مترجم و محقق

علی‌اصغر میرزایی



نشرماهی

تهران

۱۳۹۲

منزلگاه‌های اشکانی

نویسنده	ایسیدور خاراکسی
مترجم و محقق	علی‌اصغر میرزایی
ویراستار	احمدرضا قائم‌مقامی

+

چاپ اول	پاییز ۱۳۹۲
تیراژ	۷۰۰ نسخه

+

مدیر هنری	حسین سجادی
نمونه‌خوان	زینب مریخ‌پور
حروف‌نگار	نرگس صلواتی
لیتوگرافی	گرافیک‌گستر
چاپ متن و جلد	صنوبر
صحافی	سپیدار

+

شابک ۴-۹۶-۹۹۷۱-۹۶۴-۹۷۸

همه‌ی حقوق برای ناشر محفوظ است.



نشرماهی

تهران، خیابان انقلاب، روبه‌روی سینما سپیده، شماره‌ی ۱۱۷۴، واحد ۴
تلفن و دورنگار: ۶۶۹۵۱۸۸۰
www.nashremahi.com

فهرست مطالب

پیش‌گفتار مترجم

نقشه‌برداری تاریخی ایالت‌ها و سرزمین‌های عهد باستان در قلمرو پادشاهی‌ها و امپراتوری‌های گسترده و پهناور سابقه‌ای قدیم دارد، به‌طوری‌که با کمی تسامح حتی می‌توان آثار آن را در اسطوره‌ها و باورهای جوامع گوناگون به صورت تصورات ذهنی در خصوص شکل‌گیری کره‌ی زمین، نحوه‌ی قرارگرفتن رودها، دریاها، کوه‌ها، مردمان و جز آن‌ها مشاهده کرد. از این‌رو، چنین تصوراتی را شاید بتوان نخستین جرقه‌های ذهن بشر درباره‌ی جغرافیای زمینی که در آن زندگی می‌کند تلقی کرد. نقشه‌برداری تاریخی در روزگار باستان، تا آن‌جا که از منابع برمی‌آید، پیش از هر چیز به مسّاحی کره‌ی زمین، تعیین مسافت‌های میان شهرها و فاصله‌ی آن‌ها از یک مبدأ مشخص، مثل رودخانه‌ها یا دریاها و کوه‌ها، خلاصه می‌شد. اقداماتی از این دست متضمن خصوصیاتی چند است: نخست این‌که یک‌چنین مسّاحی‌ها و نقشه‌برداری‌هایی بسیار کلی و گسترده بودند، به‌طوری‌که فقط شامل اقلیم‌ها و ایالت‌ها و شهرهای بزرگ و توصیف آن‌ها می‌شد. دوم این‌که مسیرهای تجاری، نظامی، رودها، دریاها و کوه‌ها نقش مؤثری در این امر داشتند. سوم این‌که مراکز سوق‌الجیشی، که معمولاً در مسیرهای تجاری، نظامی، رودها و دریاها واقع شده بودند، بیش از جاهای دیگر، مردمان و جغرافیدانان و جهانگردان را به‌سمت خود جلب می‌کردند و همین امر باعث می‌شد تا دیگر مراکز و ایالت‌های نه‌چندان مهم از این چشم‌انداز برکنار بمانند، مگر این‌که

در مسیر لشکرکشی پادشاه یا سرداری قرار می‌گرفتند و بدین وسیله در سایه‌روشن تاریخ وارد می‌شدند و این نیز مشروط به این مسئله بود که وقایع‌نویسان و جغرافیدانانی در این لشکرکشی‌ها شرکت می‌کردند و رخدادها و حوادث را تشریح، و توصیفات مربوط به شهرها و ایالت‌ها را یادداشت می‌کردند.

شناسایی و جایابی محل‌های جغرافیایی تا حدودی به کمک منابع گوناگون امکان‌پذیر است، به‌ویژه زمانی که منابع فراوان و متنوعی در این خصوص در دسترس قرار داشته باشد. یکی از این منابع سنگ‌نوشته‌های شاهان و الواحی است که معمولاً حاوی فهرست ایالت‌ها و شهرهایی می‌شوند که شاهان به تصرف خود درمی‌آوردند یا از آن‌ها باج می‌گرفتند. سنگ‌نوشته‌های شاهان آشوری و بابلی، الواح بابلی و سنگ‌نوشته‌ها و الواح شاهان هخامنشی از این دست منابعند. آنچه درباره‌ی این منابع رسمی باید گفت این است که در نگاه اول ظاهراً نمی‌توان با اطمینان از وجود یک نقشه‌برداری جغرافیایی رسمی در طول حیات این حکومت‌ها صحبت به میان آورد. اما با این همه از آثار و منابع غیررسمی، مانند منابع یونانی و رومی، چنین برمی‌آید که نظام شناسایی و تحقیقات جغرافیایی، حداقل در دوران حکومت هخامنشیان، جایگاهی درخور داشته است و شاهان هخامنشی نسبت به موقعیت و اوضاع و احوال سرزمین‌های تحت سلطه‌شان بی‌اعتنا نبوده‌اند. سنگ‌نوشته‌ها نیز، هر چند با دیدی نسبتاً سیاسی، به دلیل گستره‌ی جغرافیایی‌ای که به دست می‌دهند، بر این امر صحه می‌گذارند.

از دیگر منابع باید به آثار مورخان و جغرافیدانان یونانی و رومی و اسلامی اشاره کرد که با اطلاعات گسترده‌ی خود می‌توانند نقصان اطلاعات سنگ‌نوشته‌ها و الواح را جبران کنند. در این خصوص گزارش‌های مورخانی چون هرودوت، کسنوفون، کتسیاس، دیودوروس سیسیلی، آریان، آتنایوس، آپولودوروس آرتمیتایی، پلینی، آمیانوس مارکلینوس، پروکوپیوس، و

جغرافیدانانی چون بطلمیوس، استرابون، ایسیدور (ایسیدوروس) خاراکسی، ابن حوقل، اصطخری، ابوالفداء و جز ایشان از اهمیت قابل توجهی برخوردارند. بر همین اساس، باید سنگ‌نوشته‌ها، الواح و نوشته‌های مورخان و جغرافیدانان را مکمل یکدیگر دانست.

با وجود گستردگی و تنوع جغرافیایی شاهنشاهی هخامنشیان و اشکانیان، منابع به‌خوبی نشان می‌دهند که مرکز ثقل این حکومت‌ها در غرب ایران و بین‌النهرین بوده است. از این‌رو، هم در سنگ‌نوشته‌ها و الواح و هم در گزارش‌های مورخان و جغرافیدانان، بیش‌ترین اطلاعات درباره‌ی این مناطق است. منطقه‌ی بین‌النهرین و سرزمین‌های شرق مدیترانه همیشه در تاریخ عهد باستان از جایگاه خاصی برخوردار بوده‌اند. قدمت شهرنشینی و تشکیل حکومت‌های نسبتاً متمرکز در این مناطق شناسایی بخش‌های خرد و کلان آن‌ها را بیش از هر منطقه‌ی دیگری ممکن ساخته است. در گزارش‌های تاریخی و جغرافیایی نیز مشهود است که شهرهای کوچک و بزرگ بین‌النهرین بهتر از هر منطقه‌ی دیگری به ثبت رسیده‌اند، به این دلیل که بیش‌تر در تیررس شاهان و پس از آن‌ها در دسترس مورخان و جغرافیدانان بوده‌اند. اگر از بحث حکومت‌های پیش از شاهنشاهی هخامنشی بگذریم، باید بگوییم که در این دوران نیز بین‌النهرین و سرزمین‌های شرقی دریای مدیترانه مراکز مهمی به لحاظ اقتصادی، تجاری و استراتژیکی به شمار می‌آمده‌اند. در دوران حکومت هخامنشیان، که جاده‌ی شاهی از شوش به سارد می‌رفت، بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگی که در این مسیر قرار داشتند نسبتاً پررونق بودند. از بعضی گزارش‌ها چنین برمی‌آید که این مسیر را پارسیان علامت‌گذاری کرده بودند. هرودوت، که ظاهراً اطلاعاتی در این باره داشته، اشاره می‌کند که این منزلگاه‌های شاهی بسیار بهتر از منزلگاه‌های معمولی اداره می‌شدند. همین نویسنده اظهار می‌دارد که داریوش اریتره‌ای‌های تبعیدی را در منزلگاه معروف به «اردریکا» در سرزمین کیسیان، در ۱۲۰

کیلومتری شوش، مستقر ساخت. اردریکا تنها منزلگاه شاهی است که به‌جز شوش و سارد نامش به دست ما رسیده است. گذشته از این، به لطف خلاصه‌ی فوتیوس[1] نیز می‌دانیم که کتسیاس در پرسیکا فهرستی از منزلگاه‌های جاده‌ی شاهی پارسیان از افسوس تا بلخ تهیه کرده بوده است. از گزارش هرودوت و کتسیاس می‌توان چنین استنباط کرد که دو مسیر اصلی در دوران هخامنشی وجود داشته، یکی که هرودودت از آن به نام جاده‌ی شاهی شوش به سارد یاد می‌کند و دیگری که کتسیاس از آن به عنوان جاده‌ی شاهی افسوس به بلخ نام می‌برد. گزارش‌های گوناگون نشان می‌دهند که جاده‌ی شاهی شوش به سارد اهمیت به‌مراتب بیش‌تری نسبت به جاده‌ی شاهی افسوس به بلخ داشته است و با این‌که این جاده بیش‌تر برای اهداف نظامی به کار گرفته می‌شده، این احتمال نیز وجود دارد که بیش‌تر مسیرهای تجاری و بازرگانی غرب شاهنشاهی به نحوی به این جاده وابسته بوده‌اند؛ مثلاً گردش شاهان در ماه‌های گوناگون سال در پایتخت‌هایشان، همدان و بابل و شوش و سارد و تخت‌جمشید، به‌نوعی منجر به برقراری ارتباط میان آن‌ها می‌شد.

گزارش‌ها حکایت از این دارند که در همین منطقه نیز منزلگاه‌های شاهی بسیاری وجود داشته است؛ درست به همان ترتیبی که در پارس، در نزدیکی رودخانه‌ی کورش، در یهودیه و در مسیر دجله وجود داشته. پلوتارخ در شرح سرگذشت اردشیر دوم از چند منزل یاد می‌کند که دارای پردیس‌های باشکوهی بوده‌اند. از این سکونتگاه‌های باشکوه و بزرگ، که محل استقرار پارسیان و نمایندگان و ساتراپ‌ها بودند، به‌خوبی نگهبانی می‌کردند. این منازل را که در زبان محلی آپادانا می‌نامیدند، در جاهایی مناسب در طول جاده‌های مهم امپراتوری گسترده‌ی هخامنشی برپا می‌کردند.

ریشه‌یابی‌هایی که شومون[2] در مورد نام چندین منزلگاه کرده بیانگر این نکته است که برخی از این نام‌ها به واژه‌های پارسی باستان برمی‌گردند.

---

1. Photius 2. Chaumont

همچون آسیخ یا آسیخا در سوریه که گویا صورت پارسی باستان آن «گزیکا» بوده، یا «آپادانا» که صورت یونانی آن «باسیلیا» است. ریشه‌یابی برخی از اسامی، که ایسیدور خاراکسی و دیگر مورخان و جغرافیدانان یونانی و رومی به دست می‌دهند، نشان می‌دهد که در زمان هخامنشیان منزلگاه‌های مربوط را یا بر اساس کاربردی که داشتند نامگذاری می‌کردند (مثلاً در جایی منزلگاه برپا می‌کردند که آپادانا یا کاخ مسکونی شاه یا ساتراپی قرار داشته و به همین جهت آن منزلگاه را آپادانا (باسیلیا) می‌نامیدند) یا گنجینه‌ی شاه یا ساتراپی در آن‌جا قرار داشته و بنابراین آن را «گزیکا» می‌نامیدند، یا این‌که شاهان و ساتراپ‌های پارسیِ خود نام منزلگاه را به پارسی تعیین می‌کردند. از طرف دیگر، برخی از این اسامی نیز به صورت‌های کهن آن‌ها به زبان‌های سامی برمی‌گردد و این نشان می‌دهد که این منزلگاه‌ها به نام همان محل نامیده می‌شده‌اند. علاوه بر این، ریشه‌یابی پارسی باستان و آرامی نام منزلگاه‌ها دال بر این است که اشکانیان، بر خلاف سلوکیان، کم‌تر در پی تغییر نام منزلگاه‌ها یا بازسازی آن‌ها به نام جدید بوده‌اند. نتیجه این‌که بعدها در زمان سلوکیان و اشکانیان، بیش‌ترین این منزلگاه‌ها یا شهرهای تازه‌تأسیس در محلی ساخته می‌شدند که پیش از این یک محل هخامنشی بوده است.

به‌هرحال با فروپاشی شاهنشاهی هخامنشیان و روی‌کارآمدن سلوکیان و به دنبال آن تأسیس دو شهر جدید سلوکیه در غرب ساتراپ‌نشین‌های ایران (علیا) و انطاکیه در شرق دریای مدیترانه و بر کنار رود نهرالعاصی (اورونتس)، این منطقه بیش از پیش در مسیرهای بازرگانی قرار گرفت؛ به‌ویژه این‌که از زمان اشکانیان مسیر تجاری جاده‌ی ابریشم، که از چین شروع و پس از گذشتن از ایالت‌های ایران مستقیم وارد سلوکیه و بین‌النهرین می‌شد و با عبور از فرات به دریای مدیترانه و از آن‌جا به روم منتهی می‌شد، باعث شد تا تمام راه‌های تجاری و بازرگانی که از شرق و غرب می‌آمد در این منطقه به هم وصل شوند. از این‌رو، کاملاً طبیعی بود که کسی همچون ایسیدور

خارکسی درصدد برآید نقطه‌ی شروع منزلگاه‌های اشکانی را در ناحیه‌ای در بین‌النهرین و در نزدیک فرات (مرز غربی اشکانیان) گزارش کند، و این مسیر آنچنان اهمیت داشته باشد که حتی فاصله‌ی منزلگاه‌ها را از یکدیگر مشخص کند.

فهرست ایسیدور از منزلگاه‌های اشکانی را می‌توان همانند فهرست منزلگاه‌های جاده‌ی شاهی کتسیاس پنداشت، با این تفاوت که فهرست کتسیاس از آسیای صغیر، یعنی از محلی شروع می‌شد که در قلمرو حکومت هخامنشی و مرکز ثقل سیاست‌های مرزی این شاهنشاهی بود، درحالی‌که فهرست ایسیدور از جایی شروع می‌شود که در آن‌جا مهم‌ترین رویدادهای تاریخی عهد اشکانی به وقوع پیوسته است، یعنی از فرات. اما سرزمین‌ها و ایالات ایران که در نزد نویسندگان باستان به ساتراپ‌نشین‌های علیا معروف هستند، در خط سیر ایسیدور در همان مسیری قرار می‌گیرند که تا مدت‌های مدیدی بعد از آن جاده‌ی ابریشم از آن‌ها عبور می‌کرد. بنابراین، بخشی از خط سیر ایسیدور مسیری بازرگانی را به تصویر می‌کشد که از طریق ساتراپ‌های علیا به منزلگاه‌های غربی شاهنشاهی متصل می‌شد. به این ترتیب، منزلگاه‌های اشکانی ایسیدور سندی منحصربه‌فرد است که با کمک آن می‌توان اطلاعات مندرج در دیگر منابع را تکمیل و به ترسیم موقعیت جغرافیایی ایالات شرق و غرب ایران کمک نمود. تشریح ساتراپ‌نشین‌های علیا از این جهت اهمیت دارد که به گزارش پلینی از ۱۸ پادشاهی و ایالات اشکانی، ۱۱ ایالت پادشاهی‌های علیا را تشکیل می‌دادند که از مرزهای ارمنستان و سواحل دریای خزر شروع می‌شد و تا سرزمین سکاییان ادامه پیدا می‌کرد، و ۷ ایالت باقی‌مانده پادشاهی‌های سفلی را تشکیل می‌دادند.

از زندگی و سرگذشت ایسیدور اطلاع کافی در دسترس نیست؛ تنها همین‌قدر پیداست که اهل خاراکس[1]، منطقه‌ای در مصب دجله و فرات، بوده

1. Charax

و بنابراین در زمان حیاتش در قلمرو شاهنشاهی اشکانی می‌زیسته است. خاراکس، که به خاراکس اسپاسینی (منسوب به اسپاسینس[1] نامی که در دوره‌ای فرمانروای آن‌جا بوده) نیز شهرت دارد، از نظر لغوی به معنای حصار و بارو یا شهر حصاردار است. از گزارش‌هایش چنین برمی‌آید که در سده‌ی اول میلادی می‌زیسته و به احتمال فراوان معاصر امپراتوران روم، اوکتاویوس آوگوستوس و تیبریوس، و شاهان اشکانی، فرهاد چهارم و فرهادک و اردوان دوم، بوده است. حدس مولر[2] این است که نویسنده‌ی منزلگاه‌های اشکانی را آوگوستوس برای تهیه‌ی گزارش درباره‌ی مناطق شرق به همراه نوه‌اش، گایوس سزار، در هنگام لشکرکشی به شرق (سوریه و ارمنستان) رهسپار این سرزمین‌ها کرده است. اشاره‌ی وی به لشکرکشی تیرداد، مدعی اشکانی تاج و تخت، به سلوکیه در زمان فرهاد چهارم نشان می‌دهد که دوران فعالیت او نمی‌توانسته پس از چند دهه‌ی نخستین بعد از میلاد بوده باشد و بنابراین در زمان حکومت آوگوستوس و تیبریوس بوده که از او به منظور جمع‌آوری اطلاعات درباره‌ی راه‌های اشکانیان استفاده شده است.

ایسیدور فرهنگ و زبان یونانی داشت، اما به نظر می‌رسد از زبان آرامی نیز غافل نبوده است. پلینی بارها به اعتبار و صلاحیت ایسیدور اشاره کرده است. با داوری از روی نقل‌قول‌ها می‌توان گفت که ایسیدور از دانش و تجربه‌ی خوبی در زمینه‌ی جغرافیا و نقشه‌نگاری برخوردار بوده است. اهمیت ایسیدور را در وهله‌ی نخست باید در این دانست که او نیز همچون آپولودوروس آرتمیتایی، که اهل آرتمیتا در شرق دجله بوده، جزو ساکنان قلمرو اشکانیان به شمار می‌رفته و در نتیجه احتمالاً اطلاعات فراوانی درباره‌ی قلمرو آنان داشته و این مسئله را می‌توان از گزارش وی در منزلگاه‌های اشکانی و همچنین از اشاره‌های دیگر مورخان و جغرافیدانان دریافت که در

1. Spasines 2. Karl Müller

آثارشان از اثر ایسیدور، حتی اثر مفصل‌تر وی به نام سفر به دور سرزمین اشکانیان، یاد و استفاده کرده‌اند. نوشته‌ی کوتاه و مختصر منزلگاه‌های اشکانی، که احتمالاً بخشی یا خلاصه‌ای از اثر مفصل‌تر فوق است، عبارت از فهرست ایستگاه‌ها یا منزلگاه‌های نوزده‌گانه‌ای است که در دوران حکومت سلوکیان و اشکانیان در مسیر جاده‌ی ابریشم از شرق به غرب و بالعکس واقع شده بوده‌اند و از نظر جایگاه‌های ارتباطی، تجاری، نظامی و اقتصادی اهمیت فراوان داشته‌اند. این منزلگاه‌ها بیش‌تر بر اساس ترتیب و نظم ایالات و ساتراپی‌ها فهرست شده‌اند. اطلاعات موجود در این اثر مختصر و کوتاه تأثیر بسزایی در روشن‌کردن سیاست‌های حکومت سلوکی و اشکانی و همچنین جایگاه شهرهای سلوکی و اشکانی دارد، و چنانچه اقدام ایسیدور به نوشتن چنین گزارشی به قصد آگاهی گایوس صحت داشته باشد، چه‌بسا این امر به این معنی باشد که در دربار روم یا حتی دربار اشکانیان، سودمندی چنین گزارشی احساس می‌شده است، به‌ویژه این‌که بسیاری از محققان بر این باورند که ایسیدور در تهیه‌ی فهرست شهرها و آبادی‌های ساتراپ‌نشین‌های علیا، از اسنادی استفاده کرده که متعلق به نقشه‌برداری جغرافیای عهد مهرداد دوم در حدود سال‌های ۱۰۰ ق.م. بوده‌اند؛ درست همان‌گونه که در مورد نقشه‌برداری و تحقیقات جغرافیایی عهد هخامنشیان به این مطلب اشاره شد.

شواهد به‌دست‌آمده از شهرهای نهاوند، همدان، بیستون و دیگر شهرها که بر سر راه سلوکیه به بلخ (باکتریا) واقع شده بودند، گزارش‌های ایسیدور مبنی بر وجود آبادی‌ها و شهرهای سلوکی در این مسیر را تأیید می‌کنند. همچنین شرح ایسیدور از منزلگاه‌ها در این مسیر نشان می‌دهد که اشکانیان به موازات این‌که از شرق برخاسته، به‌سمت غرب پیشروی نمودند و سرانجام خود را به نزدیک فرات رسانیدند. در واقع حرکتشان تداوم‌بخش حرکتی بود که گرچه پیشینه‌ی آن به زمان هخامنشیان می‌رسید، پس از

لشکرکشی اسکندر باعث ارتباط هرچه بیش‌تر شرق و غرب شد. در این زمینه اشکانیان حتی فراتر رفته، ارتباط با چین را در برنامه‌ی تجاری خود وارد نمودند. به عبارت دیگر، اشکانیان ادامه‌دهندگان راه اسکندر در برقراری تجارت میان شرق و غرب شدند و مسیرهای بازرگانی را که تا حدودی منحصر به غرب شاهنشاهی هخامنشی بود، به گونه‌ای تغییر دادند که نه‌تنها یک شاهراه تجاری در مسیر شهرهای مهم پدید آمد، بلکه متعاقب آن، راه‌های ارتباطی میان ایالت‌های مهم دوران هخامنشی و اسکندر نیز گسترده‌تر شد. بنابراین، گزارش ایسیدور علاوه بر این‌که راه‌های پیک‌رو اشکانیان به‌سمت شرق و غرب و رشته‌ای از آبادی‌های عهد سلوکی و اشکانی را شرح می‌دهد، سیاست‌های اقتصادی، نظامی و بازرگانی آن‌ها را نیز به تصویر می‌کشد. از جمله می‌توان به این نکته اشاره کرد که اشکانیان با افزودن شهرهای مهم دیگری چون هرات، مرو، پارت، هکاتوم‌پولوس و سلوکیه به این مسیر تجاری، ارتباط میان پایتخت‌ها و شهرهای عهد هخامنشی (بلخ، همدان، بابل) را از جنبه‌های گوناگون بیش‌تر کردند.

این نکته نیز روشن است که گزارش ایسیدور، از نقطه‌ی شروع تا پایان منزلگاه‌های اشکانی، بیانگر حد و حدود شاهنشاهی اشکانیان در زمانی است که این شاهنشاهی در اوج قدرت بود. گزارش نشان می‌دهد که نقطه‌ی شرقی منزلگاه‌های اشکانی، یعنی قندهار، حد شرقی اشکانیان در زمان مهرداد دوم بوده است؛ به این معنی که در زمان مهرداد دوم، این منطقه بعد از شکست و عقب‌راندن سکاهای مهاجم، به تصرف شاه اشکانی درآمده است.

دور از ذهن نیست که اساس و پایه‌ی اسناد منزلگاه‌های اشکانی بر فهرست ساده‌ی منزلگاه‌هایی باشد که به دست بازرگانان طراحی شده و در اختیار دربار مرکزی قرار گرفته است. بخش دیگری از این اسناد که اصل آرامی دارد (و این از نام‌های آرامی منزلگاه‌ها معلوم می‌شود) ممکن است سبب این تصور شود که شاید ایسیدور اسنادش را به آرامی نوشته که زبان بومی منطقه

از زوگما تا سلوکیه‌ی دجله بوده است. با توجه به سکونت وی در این قسمت از قلمرو اشکانی، بعید نیست که از زوگما تا سلوکیه‌ی دجله را شخصاً پیموده باشد، اما نیم دیگر خط سیر، یعنی خط سیری که ساتراپ‌های علیا را به هم وصل می‌کرد و از ماد شروع و به آراخوسیا (رُخّج) منتهی می‌شد، برآمده از سیر و سفر شخص وی نبوده است.

در خط سیر ایسیدور، شهرها به دو سبک شمارش شده‌اند؛ در مورد نخست، او معمولاً پیش از نام شهر، واژه‌ی «پس از آن، آن‌سوتر» آورده که معرف شهرهای مهم، سوق‌الجیشی و بیش‌تر مرکز ایالت بوده‌اند؛ در مورد دوم، او واژه‌ی «آن‌جا» را آورده که نشان‌دهنده‌ی شهرها و روستاهایی است که در درون ایالت یا در اطراف شهر اصلی بودند. این شهرها و روستاها که معمولاً با واژه‌ی «آن‌جا» توصیف شده‌اند، بیش‌تر در مسافتی دور از مسیر اصلی قرار داشتند.

همه‌ی فاصله‌ها در خط سیر به فرسنگ (شوئنی) ارائه شده‌اند. اندازه‌ی شوئنی برای تمام خط سیر یکسان است. هر شوئنی برابر ۵/۶ کیلومتر (۵/۵۸، ۵/۵۶ کیلومتر) یا ۳/۵ مایل است که هر مایل تقریباً برابر با ۸ استادیا (۱۹۶ متر) است.

نخستین بار کارل مولر در کتاب کتب جغرافیایی کوچک یونانی[1] در سال ۱۸۵۳ خط سیر ایسیدور را منتشر کرد و چارچوبی جغرافیایی برای آن تهیه نمود. بعدها در سال ۱۹۱۴ ویفلرد شوف[2] با بررسی‌های جدید و با تکیه بر کشفیات باستان‌شناسی و همچنین افزودن خط سیر کرزن و دیگر انگلیسی‌هایی که در ایران به تحقیقات تاریخی و جغرافیایی مشغول بودند، توضیحاتی به آن افزود.

بر این اساس، ترجمه‌ی حاضر از چند بخش تشکیل می‌شود. بخش اول شامل متن کوتاه و مختصر خط سیر ایسیدور می‌شود و شوف با تکیه بر اثر

---

1. *Geographi Graeci minores* 2. Wilfred schoff

مولر آن را با متن یونانی‌اش آورده و به انگلیسی ترجمه کرده است. بخش دوم شامل توضیحات و یادداشت‌هایی می‌شود که شوف به آن افزوده، اما بسیار مختصر است. و بخش سوم عبارت از توضیحاتی است که در آن سعی شده با تکیه بر منابع عهد باستان، چون منابع یونانی، رومی، و گزارش‌های مورخان و جغرافیدانان اسلامی و همچنین تحقیقات جدید، شرحی کوتاه و مستند در خصوص نام منزلگاه‌ها، محل آن‌ها، تغییر و تحولات آن‌ها در طی دوران‌های مختلف و محدوده‌ی جغرافیایی آن‌ها در گذشته و حال، تا آن‌جا که امکان‌پذیر است، ارائه شود. بی‌شک بسیاری از محل‌های مذکور در خط سیر ایسیدور ناشناخته‌اند، به این دلیل که تنها در گزارش وی آمده‌اند و در گزارش‌های دیگر نویسندگان عهد باستان اثری از آن‌ها نیست. از طرف دیگر، باید خاطرنشان شود که پیگیری خط سیر ایسیدور و حرکت گام به گام در مسیری که وی آن را توصیف کرده در این نوشتار قابل گنجانیدن نبود، چون هدف تشریح جایگاه منزلگاه‌هایی بود که ایسیدور از آن نام برده؛ در نتیجه از بسیاری از توضیحات در خصوص مسایل دیگر صرف‌نظر شده است. در این رابطه تحقیقات جدید و گسترده‌ای صورت گرفته که به آن‌ها اشاره خواهد شد.

بخش دیگر این توضیحات درباره‌ی شخصیت‌های مهمی است که در رویدادهای تاریخی نقش داشته‌اند و همچنین درباره‌ی تنی چند از مورخان و جغرافیدانان، که ذکر آن‌ها و گزارششان در توضیحات شوف آمده و شوف تنها به آن‌ها ارجاع داده و از آوردن گزارش آن‌ها درباره‌ی رویداد، محل یا فلان شخصیت خودداری کرده است. به همین دلیل، توضیحات وی بدون گزارش‌ها برای خوانندگان ناقص و بسیار مختصر است. همین ما را واداشت تا در توضیحات پایانی استنادات را با گزارش کامل آن‌ها به دست دهیم و خواننده را از رجوع به اصل منبع بی‌نیاز کنیم. در ارائه‌ی توضیحات، همچنان که اشاره شد، از دو دسته منابع استفاده شده است: منابع عهد باستان و

گزارش‌های مورخان اسلامی، و تحقیقات جدید. از این میان، این آثار یادکردنی است:

آثار هرودوت، کسنوفون، استرابون، آریان، پلوتارخ، پلینی، تاکیتوس، پولوبیوس، آپیانوس، آمیانوس مارکلینوس، دیودوروس سیسیلی، یوسفوس فلاویوس، دیو کاسیوس، لوکیانوس، ابوالفداء، مقدسی، ابن حوقل.

در میان آثار محققان جدید، که به فارسی ترجمه شده‌اند، این آثار شایان ذکرند:

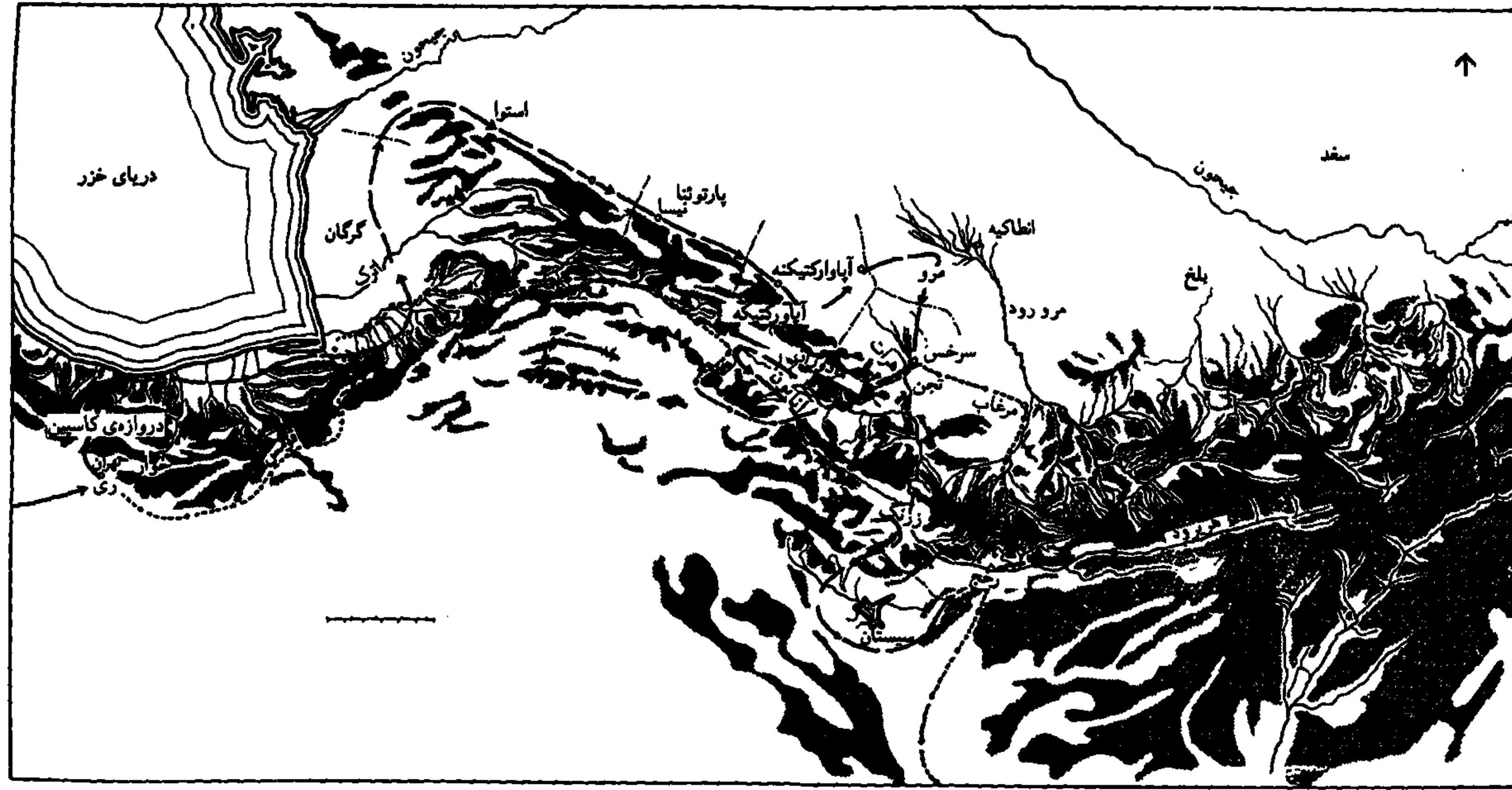
ـ میراث باستانی ایران از ریچارد فرای، پارتیان از مالکوم کالج، شاهنشاهی اشکانی از یوزف ولسکی و ایران در زمان نخستین شاهان هخامنشی از محمد داندامایف.

در میان آثاری که به فارسی درنیامده‌اند، علاوه بر دائرةالمعارف‌ها می‌توان از این نوشته‌ها یاد کرد:

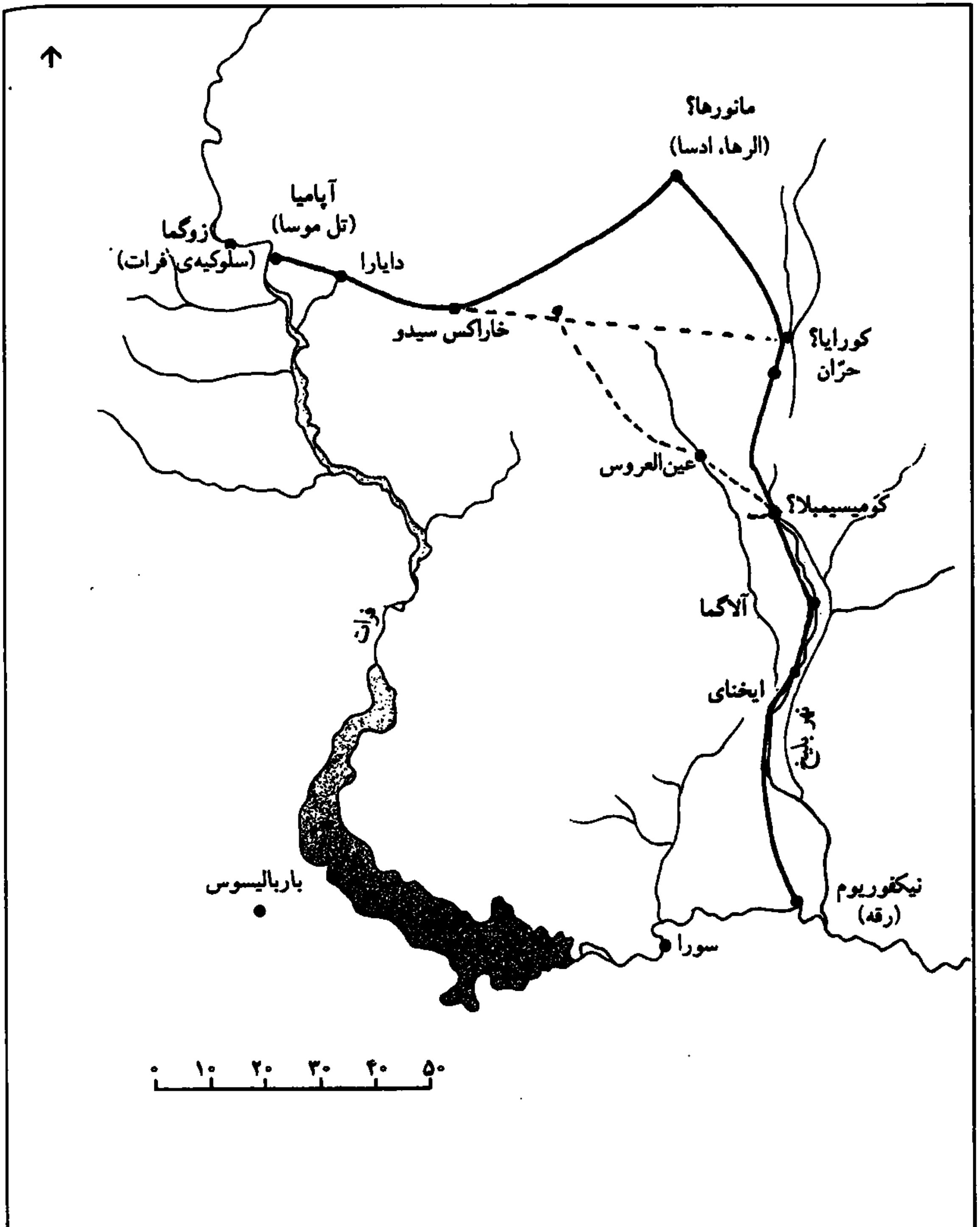
—M. L. Chaumont, "*Ètudes d'histoire Parthe V. La route royale des Parthes de Zeugma à Séleucie* du Tigre d'après L'itinéraire d'Isidore de Charax", in *Syria* 61 (1984) pp. 63-107.

— Igor Khlopin, "Die Reiseroute Isidors von Charax und die Oberen Satrapien Parthiens", *Iranica Antiqua* 12 (1977), pp. 117-165.

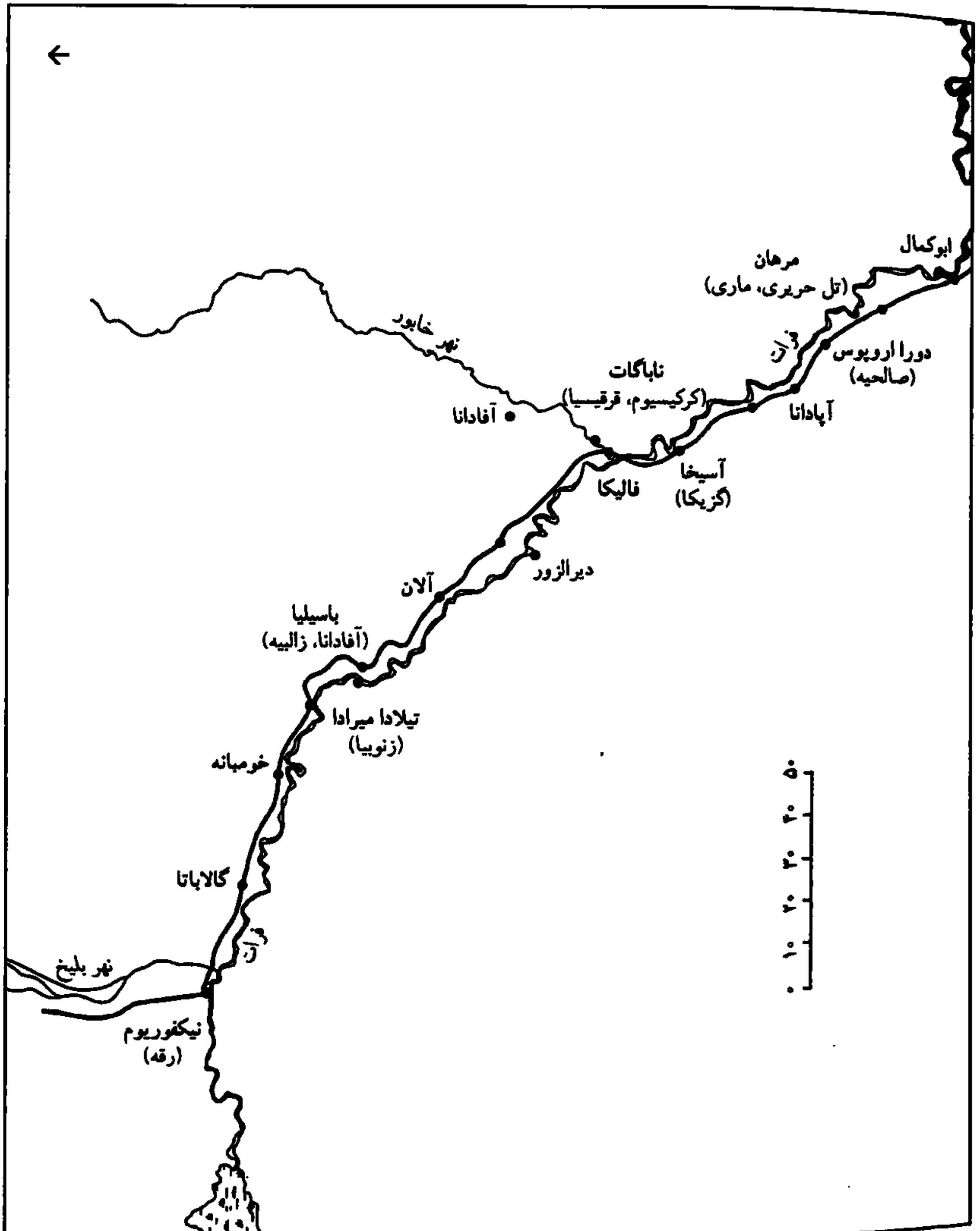
—Andreas Luther, "Zwei Bemerkungen zu Isidor von Charax" in *Zeitschrft für Papyrologie und Epigraphik* 119 (1997), pp. 237-242.



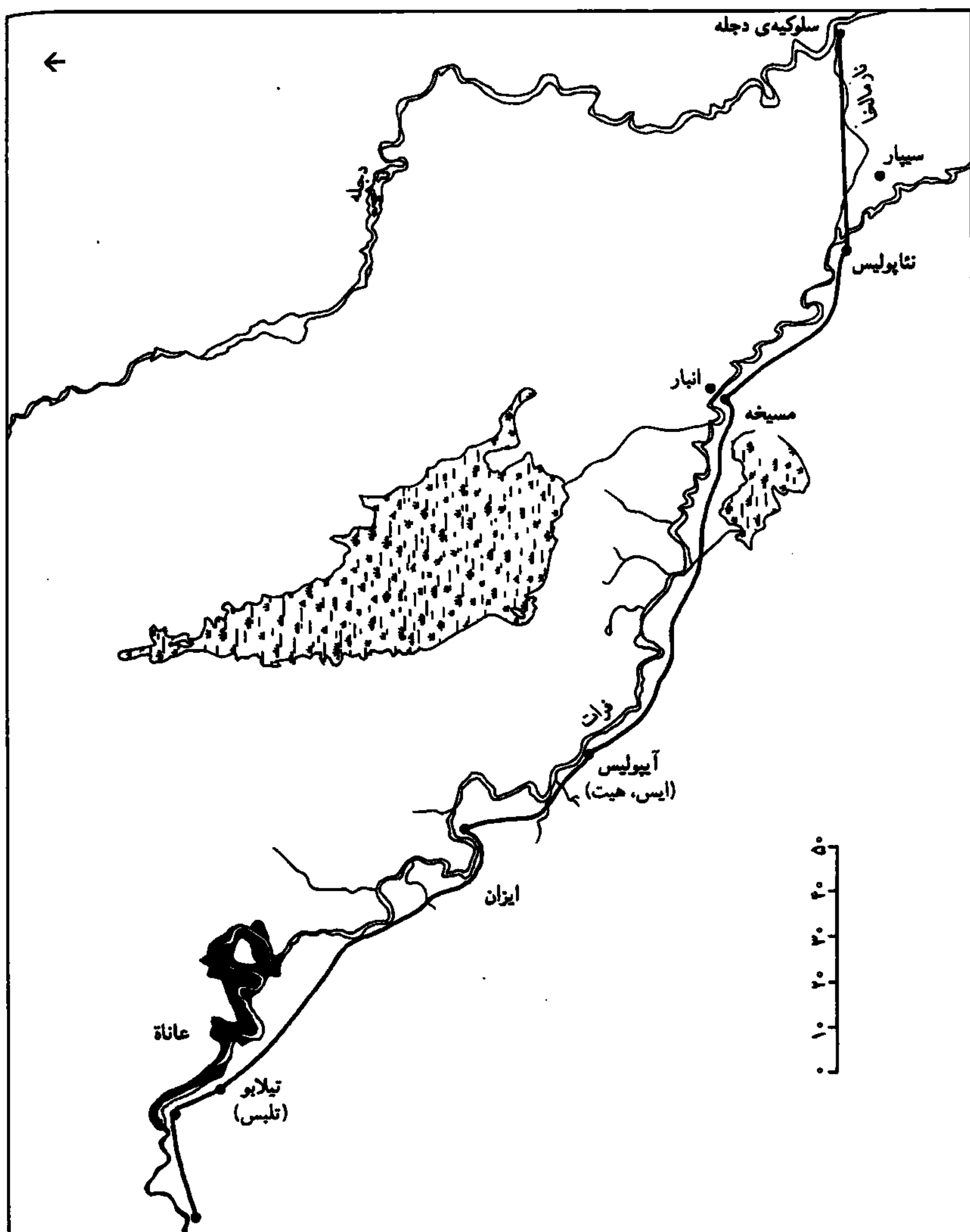
مسیر حرکت ایسیدور خاراکسی در ساتراپی‌های علیای سرزمین اشکانیان



جاده‌ی شاهی سرزمین اشکانیان
(از زوگما/سلوکیه‌ی فرات تا نیکفوریوم)



جاده‌ی شاهی سرزمین اشکانیان
(از نیکفوریوم تا جزیره‌های فرات)



جاده‌ی شاهی سرزمین اشکانیان
(از جزیره‌های فرات تا سلوکیه‌ی دجله)

منزلگاه‌های اشکانی

ایسیدور خاراکسی

سرتاسر بین‌النهرین و بابل	۱۷۱ فرسنگ
سرتاسر آپولونیاتیس	۳۳ فرسنگ
سرتاسر خالونیتیس	۲۱ فرسنگ
سرتاسر ماد	۲۲ فرسنگ
سرتاسر کامبادنا	۳۱ فرسنگ
سرتاسر ماد علیا	۳۸ فرسنگ
سرتاسر مادِ راگیانا (مادِ ری)	۵۸ فرسنگ
سرتاسر خوارنا	۱۹ فرسنگ
سرتاسر کومیسنه	۵۸ فرسنگ
سرتاسر هورکانیا	۶۰ فرسنگ
سرتاسر آستاوئنا	۶۰ فرسنگ
سرتاسر پارتوئنا	۲۵ فرسنگ
سرتاسر آپاوارکتیکنا	۲۷ فرسنگ
سرتاسر مرگیانا (مرو)	۳۰ فرسنگ
سرتاسر آریا (هرات)	۳۰ فرسنگ
سرتاسر آناوا	۵۵ فرسنگ
سرتاسر زرنگیانا (زرنگ)	۲۱ فرسنگ
سرتاسر سکستانا (سیستان)	۶۳ فرسنگ
سرتاسر آراخوسیا (رخّج)	۳۶ فرسنگ
جمعاً	۸۵۸ فرسنگ
بین‌النهرین و بابل	۱۷۱ فرسنگ

۱. در پیش چشم کسانی که از فرات، نزدیک زوگما[۱] عبور می‌کنند، شهر آپامیا[۲] و پس از آن روستای دایارا[۳] قرار دارد. این روستا سه فرسنگ با آپامیا و رودخانه‌ی فرات فاصله دارد. ۵ فرسنگ پس از آن خاراکس سیدای[۴]، که در نزد یونانیان به شهر آنتموسیاس[۵] معروف است، قرار دارد. آن‌سوتر کورایا[۶] واقع شده که دژی در باتانا[۷] است، ۳ فرسنگ. در سمت راست این مکان، دژی به نام مانوئورها اویریت[۸] است و چاهی که ساکنان آن از آب آن برای نوشیدن استفاده می‌کنند، ۵ فرسنگ. پس از آن محل، دژ کومیسیمبلا[۹] قرار دارد که رودخانه‌ی بالیخا[۱۰] در آن جاری است، ۴ فرسنگ. پس از آن دژ آلاگما[۱۱]، که منزلگاهی سلطنتی است، قرار دارد، ۳ فرسنگ. آن‌سوتر، شهر یونانی ایخنای[۱۲] قرار دارد که مقدونیان آن را ساخته‌اند و بر رودخانه‌ی بالیخا واقع شده است، ۳ فرسنگ. پس از آن، در کنار فرات شهر یونانی نیکِفوریوم[۱۳] قرار دارد که شاه اسکندر آن را ساخته، ۵ فرسنگ. دورتر از آن، نزدیک رودخانه، روستای متروکه‌ی گالاباتا[۱۴] قرار دارد، ۴ فرسنگ. پس از آن، روستای خومبانا[۱۵] قرار دارد، ۱ فرسنگ. آن‌سوتر، شهر تیلّادا میرهادا[۱۶] واقع شده که منزلگاهی سلطنتی است، ۴ فرسنگ. پس از آن، یک مکان سلطنتی، یک معبد آرتمیس که داریوش آن را ساخته و شهری کوچک واقع شده؛ نزدیک آن، کانال سمیرامیس[۱۷] است و در این‌جا با صخره‌هایی بر فرات سد زده‌اند تا آبی که چنین مهارش کرده‌اند مزارع را سیراب کند؛ اما در تابستان هم فرات

---

۱. Zeugma: شهری قدیمی در کماگنه در ساحل فرات.

۲. Apamia: نام چندین شهر باستانی، از جمله نزدیک ری. این‌جا منظور در ساحل فرات است.

3. Daeara   4. Charax Sidae

۵. Anthemusias: شهری یونانی‌نشین در بین‌النهرین در ساحل فرات.

6. Coraea   7. Batana   8. Mannuorrha Auyreth   9. Commisimbela   10. Balicha
11. Alagma

۱۲. Ichnae: شهری یونانی در بین‌النهرین در ساحل رود بلیخ که توسط مقدونیان احداث شد.

۱۳. Nicephorium: شهری یونانی‌نشین در بین‌النهرین در ساحل فرات.

14. Galabatha   15. Chumbana   16. Thillada Mirrhada

۱۷. Semiramis: ملکه‌ی آشور، همسر شمشی اداد پنجم (۸۲۳ـ۸۱۲ق.م.).

قایق‌ها را خرد می‌کند؛ تا این‌جا ۷ فرسنگ فاصله است. پس از آن، روستای حصاردار آلان[1] است، ۴ فرسنگ. پس از آن، در نزدیک فرات روستایی به نام فالیگا[2] است (که در یونانی معنی نیمه‌ی راه می‌دهد)، ۶ فرسنگ. از انطاکیه تا این محل ۱۲۰ فرسنگ راه است؛ و از این‌جا تا سلوکیه که بر کنار دجله است، ۱۰۰ فرسنگ. در نزدیکی فالیگا روستای حصاردار ناباگات[3] است، و رودخانه‌ی آبوراس[4] که به فرات می‌ریزد در نزدیکی آن جاری است. در این‌جا لژیون‌ها برای ورود به قلمرو روم از رودخانه می‌گذرند. پس از آن، روستای آسیخ[5] واقع شده است، ۴ فرسنگ؛ و آن‌سوی آن، شهر دورا نیکانوریس[6] قرار دارد که مقدونیان ساخته‌اند و در نزد یونانیان به اوروپوس[7] معروف است، ۶ فرسنگ. پس از آن، محل مستحکم مرّها[8] واقع شده که روستایی حصاردار است، ۵ فرسنگ. پس از آن، شهر گیدّان[9] است، ۵ فرسنگ و پس از آن، بلسی بیبلادا[10] است، ۷ فرسنگ. آن‌سوتر، جزیره‌ای در فرات واقع است، ۶ فرسنگ. خزانه‌ی فرهاد در آن‌جاست؛ پادشاهی که در هنگام حمله‌ی تیرداد که پیش از این تبعید شده بود زنان غیرعقدی خود را گردن زد. پس از آن، آناتو[11] قرار دارد که جزیره‌ای در فرات است، برابر با ۴ استادیا و شهری در آن واقع است، ۴ فرسنگ. آن‌سوتر، تیلابوس[12] قرار دارد، جزیره‌ای در فرات؛ خزانه‌ی اشکانیان در آن‌جاست، ۲ فرسنگ. پس از آن، ایزان[13] است، شهری در جزیره‌ای، ۱۲ فرسنگ. پس از آن آیپولیس[14] است [شهر ایس[15]] که در آن چشمه‌های قیر است، ۱۶ فرسنگ. دورتر از آن، شهر بسیخانا[16] است که معبد آتارگاتیس[17] در آن

---

1. Allan 2. Phaliga 3. Nabagath 4. Aburas

۵. Asich: همان شهر دورا است که در جناح راست فرات واقع است.

6. Dura Nicanoris 7. Europus 8. Merrha 9. Giddan

۱۰. Belesi Biblada: جزیره‌ی کوچکی نزدیک کلات بولاق فعلی.

11. Anatho 12. Thilabus 13. Izan 14. Aipolis 15. Is 16. Besechana

17. Atargatis

واقع است، ۱۲ فرسنگ. پس از آن، نزدیک فرات، نئاپولیس[1] واقع است، ۲۲ فرسنگ. در همین محل (نئاپولیس) است که کسانی که از فرات بیرون می‌آیند با عبور از نارمالخان[2] به سلوکیه بر کرانه‌ی دجله وارد می‌شوند، ۹ فرسنگ. بین‌النهرین و بابل تا این‌جا امتداد دارد و از زوگما تا سلوکیه ۱۷۱ فرسنگ است.

۲. از آن‌جا آپولونیاتیس[3] شروع می‌شود که ۳۳ فرسنگ امتداد دارد. آپولونیاتیس دارای روستاهایی است که در آن‌ها تعدادی منزلگاه وجود دارد و شهر یونانی آرتمیتا[4] که رودخانه‌ی سیلا[5] از میان آن عبور می‌کند. از سلوکیه تا آن‌جا ۱۵ فرسنگ است. اما این شهر اکنون به خالاسار[6] معروف است.

۳. از آن‌جا تا خالونیتیس[7]، ۲۱ فرسنگ است و در آن ۵ روستاست و در آن‌ها تعدادی منزلگاه و شهری یونانی به نام خالا[8] که ۱۵ فرسنگ آن‌سوی آپولونیاتیس واقع شده است. ۵ فرسنگ پس از آن کوهی است به نام زاگرس که مرز بین ناحیه‌ی خالونیتیس و ماد را تشکیل می‌دهد.

۴. از آن‌جا به بعد، ماد [سفلی] شروع می‌شود که ۲۲ فرسنگ امتداد دارد. شروع آن در ناحیه‌ی کارینا[9]ست که ۵ روستا با تعدادی منزلگاه دارد، اما شهری در آن نیست.

۵. از آن‌جا به بعد، کامبادنه[10] شروع می‌شود که ۳۱ فرسنگ امتداد دارد و در آن ۵ روستاست با تعدادی منزلگاه و شهری بگستانا[11] نام که بر کوهی واقع شده؛ آن‌جا مجسمه و ستونی از سمیرامیس قرار دارد.

۶. از آن‌جا ماد علیا شروع می‌شود، ۳۸ فرسنگ؛ و در سه فرسنگی شروع

---

1. Neapolis 2. Narmalchan

۳. Apolloniatis؛ ناحیه‌ای که سیتاکنه (Sitacene) هم نامیده می‌شده، در حدود مرز ایران و عراق.

۴. Artemita؛ دستگرد در ساحل دیاله.

5. Silla 6. Chalasar

۷. Chalonitis؛ ناحیه‌ای درجنوب غربی سوریه، محدود به کوه‌های زاگرس.

8. Chala

۹. Carina؛ کرند کنونی در کرمانشاه.

۱۰. Cambadene؛ حدود کرمانشاه کنونی.

۱۱. Bagistana؛ بیستون کنونی.

آن، شهر کنکوبار[۱] قرار دارد. معبد آرتمیس در آن‌جاست، ۳ فرسنگ. پس از آن، بازیگرابان[۲] قرار دارد که یک گمرک‌خانه است، ۳ فرسنگ. از آن‌جا تا آدراپانا[۳] که اقامتگاه شاهی کسانی است که در اکباتانا حکومت می‌کردند و تیگران[۴] ارمنی آن را ویران کرد، ۴ فرسنگ. پس از آن، اکباتانا، کلان‌شهر ماد، خزانه و معبد مقدس آنائیتیس[۵] واقع شده و در آن‌جا همیشه قربانی می‌کنند، ۱۲ فرسنگ. و دورتر از آن‌جا، ۳ روستا با تعدادی منزلگاه وجود دارد.

۷. از آن‌جا تا ماد [راگیانا] ۵۸ فرسنگ است. در آن ده روستا و پنج شهر وجود دارد. پس از ۷ فرسنگ، ری (رگا)[۶] و خاراکس قرار دارند؛ از این دو، ری بزرگ‌ترینِ شهرهای ماد است. اما خاراکس، که فرهاد[۷] برای اولین بار ماردی‌ها را در آن سکونت داد، در دامنه‌ی کوهستان کاسپیوس[۸]، که آن‌سوی آن دروازه‌های کاسپین است، قرار دارد.

۸. [۱۹ فرسنگ] آن‌سوی آن، در پیش چشم کسانی که از دروازه‌های کاسپین عبور می‌کنند، دره‌ای باریک و ناحیه‌ی خوارنا[۹] قرار دارد؛ ۴ فرسنگ پس از آن، شهر آپامیا و چهار روستا با تعدادی منزلگاه واقع شده است.

۹. ۵۸ فرسنگ دورتر، کومیسنا[۱۰] است که حدود ۸ روستا با تعدادی منزلگاه دارد، اما شهری ندارد.

۱۰. ۶۰ فرسنگ دورتر، هورکانیا[۱۱] است که ۱۱ روستا دارد که در آن‌ها تعدادی منزلگاه است.

---

۱. Concobar؛ کنگاور کنونی. ۲. Bazigraban؛ محل دریافت باج (باجگیران) در زمان اشکانی.

۳. Adrapana؛ کاخی در نزدیک اکباتانا.

۴. Tigranes؛ تیگران دوم که مهرداد دوم اشکانی او را بر ارمنستان گمارد و در عوض هفتاد دره را از او گرفت.

۵. Anaitis؛ اناهیتا، الهه‌ی باروری و آب.

6. Rhaga

۷. Phraates؛ منظور فرهاد دوم (۱۳۸ـ۱۲۸ ق.م.) است.

8. Caspius

۹. Choarena؛ محلی در ناحیه‌ی فعلی خوار.

۱۰. Comisena؛ کومس یا قومس در حدود سمنان و دامغان فعلی.

۱۱. Hyrcania؛ گرگان و طبرستان فعلی.

۱۱. ۶۰ فرسنگ دورتر، آستاوئنا[۱] است که ۱۲ روستا با تعدادی منزلگاه دارد، و شهر آساک[۲] که ارشک نخستین بار در آن‌جا اعلام پادشاهی کرد و آتشی همیشگی در آن‌جا نگهداری می‌شود.

۱۲. ۲۵ فرسنگ دورتر، پارتوئنا[۳] است که در آن یک دره است و ۶ فرسنگ پس از آن، شهر پارتاونسا[۴] واقع است. آرامگاه‌های شاهی در آن‌جاست. اما یونانیان آن را نسایا[۵] می‌نامند. بعد از ۶ فرسنگ، شهر گاتار[۶] است. بعد از ۵ فرسنگ، شهر سیروک[۷] واقع شده که بیش از یک روستا به نام سافری[۸] ندارد.

۱۳. ۲۷ فرسنگ دورتر، آپاوارکتیکنا[۹] است که شهر آپاوارکتیکا در آن قرار دارد. پس از آن، شهر راگاو[۱۰] و ۲ روستا است.

۱۴. ۳۰ فرسنگ دورتر، مرگیانا[۱۱] (مرو) است. شهر آنتیوخیا[۱۲] (انطاکیه)، معروف به پرآب، در آن‌جاست؛ اما روستایی ندارد.

۱۵. ۳۰ فرسنگ دورتر، آریا (هرات)[۱۳] است. شهر کندک[۱۴] و شهر آرتاکاوان[۱۵] و اسکندریه‌ی هرات[۱۶] و ۴ روستا در آن‌جا قرار دارند.

۱۶. ۵۵ فرسنگ دورتر، آنائون[۱۷]، که منطقه‌ای از آریاست، واقع شده و در آن، شهر بسیار بزرگ فرا[۱۸] و شهر بیس[۱۹] و شهر گاری[۲۰] و شهر نیا[۲۱] قرار دارد، اما روستایی در آن‌جا نیست.

---

۱. Astauena؛ ناحیه‌ای بود که شامل بجنورد و شیروان و قوچان فعلی می‌شود.

۲. Asaac؛ در حدود قوچان فعلی. ۳. Parthyena؛ خراسان فعلی.

4. Parthaunisa

۵. Nisaea؛ نسای فعلی.

6. Gathar 7. Siroc 8. Saphri

۹. apauarcticene؛ حدود ابیورد فعلی.

10. Ragau 11. Margiana

۱۲. Antiochia؛ انطاکیه‌ی مرو.

13. Aria 14. Candac 15. Artacauan 16. Alexandria of the Arii

۱۷. Anauon؛ در جنوب ایالت هرات.

18. Phra 19. Bis 20. Gari 21. Nia

۱۷. ۲۱ فرسنگ دورتر، زرنگیانا[۱] (زرنگ) است. شهر پارین[۲] و شهر کوروک[۳] در آن‌جاست.

۱۸. ۶۳ فرسنگ دورتر، سکستانا[۴] (سیستان) سکاهای اسکیتی که شامل پارایتکنا[۵] نیز می‌شود، قرار دارد. شهر بردا[۶] و شهر مین[۷] و شهر پالاکنتی[۸] و شهر سیگال[۹] در آن‌جا واقعند. اقامتگاه شاهی سکاها در آن‌جاست و شهر اسکندریه (که شهر الکساندروپولیس نیز در کنار آن واقع شده) و ۶ روستا در نزدیک آن قرار دارد.

۱۹. ۳۶ فرسنگ دورتر، آراخوسیا[۱۰] (رُخَج) واقع شده و اشکانیان آن را هند سفید می‌نامند. شهرهای بیت[۱۱] و شهر خوروخواد[۱۲] و شهر دمتریاس[۱۳] در آن‌جا واقعند. پس از آن، الکساندروپولیس، کلان‌شهر آراخوسیاست. شهر یونانی است و رودخانه‌ی آراخوتوس[۱۴] در آن جاری است. تا این‌جا قلمرو تحت حکومت اشکانیان است.

سفر به دور سرزمین اشکانیان

۲۰. (قطعه‌ای به نقل از آتنایوس[۱۵]، کتاب ۳، فصل ۴۶.) ایسیدور خاراکسی در توصیفش از سرزمین اشکانیان می‌گوید که جزیره‌ای در خلیج فارس وجود دارد که مرواریدهای فراوانی در آن یافت می‌شود و در اطراف جزیره کلک‌هایی ساخته‌شده از نی وجود دارد که از روی آن‌ها مردان در عمق ۲۰ کله‌ای دریا شیرجه می‌روند و صدف‌های دوپوسته را صید می‌کنند. آن‌ها می‌گویند وقتی رعد و برق‌های شدید و باران‌های سنگین می‌آید، صدف بیش‌ترین بچه را تولید می‌کند و آن‌ها بیش‌ترین، بهترین و بزرگ‌ترین

---

۱. Zarangiana؛ سیستان کنونی.

2. Parin 3. Coroc 4. Sacastana 5. Paraetacena 6. Barda 7. Min 8. Palacenti 9. Sigal

۱۰. Arachosia؛ رخّج در شمال غربی پاکستان.

11. Biyt 12. chorochoad 13. Demetrias 14. Arachotus 15. Athenaeus

مرواریدها را به دست می‌آورند. در زمستان عادت صدف‌ها این است که به سوراخ‌های ته دریا فرو روند، اما در تابستان در تمام طول شب پوسته‌شان را باز می‌کنند، ولی در طول روز آن را می‌بندند. و زمانی که با حرکت امواج به سنگ‌ها و صخره‌ها می‌چسبند، در یک جا ثابت می‌شوند و درحالی‌که بدون حرکتند، مروارید تولید می‌کنند. مرواریدها از طریق چیزی که به گوشتشان می‌چسبد تولید و تغذیه می‌شوند. مروارید در دهان صدف رشد می‌کند و چنگال‌هایی دارد و غذا را جمع می‌کند. این چنگال‌ها شبیه یک خرچنگ کوچک است و «نگهبان صدف» نامیده می‌شوند. گوشت آن از وسط صدف مانند یک ریشه وارد می‌شود. مروارید که نزدیک به آن تولید می‌شود، در میان قسمت سخت صدف رشد می‌کند و رشد آن مادامی که به صدف می‌چسبد، ادامه دارد. اما وقتی گوشت زیاد رشد می‌کند و راه خود را رو به جلو باز می‌کند، به‌آهستگی مروارید را از صدف جدا می‌کند و بعداً وقتی مروارید توسط گوشت احاطه می‌شود، دیگر برای رشد بیش‌تر به چنین روشی تغذیه نمی‌کند، بلکه گوشتْ مروارید را نرم‌تر و شفاف‌تر و خالص‌تر می‌سازد. زمانی که صدف در ته دریا زندگی می‌کند، روشن‌ترین و بزرگ‌ترین مرواریدها را تولید می‌کند، اما صدف‌هایی که روی سطح آب شناور هستند به خاطر این‌که تحت تأثیر پرتوهای خورشید قرار می‌گیرند، مرواریدهای کوچک‌تری تولید می‌کنند، با آب و رنگ کم‌تر.

غواصان مروارید، وقتی که دست‌هایشان را مستقیم به‌طرف صدفِ باز می‌برند، به استقبال خطر می‌روند، زیرا صدف بسته می‌شود و اغلب اوقات انگشتان آن‌ها را قطع می‌کند و بعضی‌وقت‌ها بی‌درنگ هلاک می‌شوند. اما آن‌هایی که دستشان را از یک طرف زیرِ صدف می‌برند، به‌راحتی آن‌ها را از صخره جدا می‌سازند.

توصیف ایسیدور از جهان

۲۱. (پلینی[۱]، تاریخ طبیعی، کتاب ۲، بند ۱۱۲.) «آن بخش از زمین که ما بر آن زندگی می‌کنیم و من قصد دارم گزارشی درباره‌ی آن بیاورم، گویا در اقیانوسی که آن را احاطه کرده است، شناور است و وسعت آن از شرق تا غرب، یعنی از هند تا ستون‌های هرکول در گادس[۲]، بر طبق توصیف آرتمیدوروس[۳]، ۸۵۶۸ مایل، و بر طبق گفته‌ی ایسیدور خاراکسی، ۹۸۱۸ مایل است.»

۲۲. (همان، کتاب ۲، فصل ۱۱۲.) «عموماً پنداشته‌اند که عرض زمین از جنوب تا شمال حدود نصف طول آن یعنی ۴۴۹۰ مایل است.» (پس بخش‌های این اندازه‌گیری‌ها را از دورترین نواحی جنوبی تا دهانه‌ی تانائیس[۴] دنبال می‌کنیم.) «کوشاترین نویسندگان هم قادر نبوده‌اند که اندازه‌ی دقیق آن‌سوی تانائیس را به دست بیاورند. آرتمیدوروس تصور می‌کند که هر چیزی در آن‌سو ناشناخته و مبهم است، چون اعتراف می‌کند که قبایل سرمت[۵] که تا قطب شمال پراکنده‌اند، در حدود تانائیس سکونت دارند. ایسیدور مسافت ۱۲۵۰ مایلی تا توله[۶] را به آن اضافه می‌کند؛ اما این فقط حدس و گمان است.»

۲۳. (همان، کتاب ۵، بند ۹.) «بر طبق گفته‌ی آرتیمدوروس و ایسیدور، کل فاصله‌ی آسیا تا تانائیس، به‌علاوه‌ی مصر، ۶۳۷۵ مایل است.»

۲۴. (همان، کتاب ۴، بند ۳۷.) «آرتمیدوروس و ایسیدور طول آن (یعنی اروپا) را از تانائیس تا گادس ۸۲۱۴ مایل ذکر کرده‌اند.»

۲۵. (همان، کتاب ۵، بند ۶.) «ایسیدور فاصله‌ی تینگی[۷] تا کانوپوس[۸] را ۳۵۹۹ مایل ذکر می‌کند. آرتمیدوروس این فاصله‌ی اخیر را چهل مایل کم‌تر از ایسیدور می‌آورد.»

---

۱. Pliny؛ مورخ رومی (۲۳ـ۷۷ م.) در زمان امپراتور روم تیبریوس.

2. Gades 3. Artemidorus

۴. Tanais؛ حوالی دریای سیاه و غرب قفقاز.

5. Sarmatae 6. Thule 7. Tingi 8. Canopus

۲۶. (همان، کتاب ۵، بند ۴۳.) «ایسیدور فاصله‌ی خالکدون[1] تا سیگیوم[2] را ۳۲۲/۵ مایل می‌نویسد.»

۲۷. (همان، کتاب ۵، بند ۳۵.) «تیموستنس[3] می‌گوید که محیط این جزیره [قبرس] ۴۲۷ مایل است و ایسیدور آن را ۳۷۵ مایل ذکر می‌کند.»

۲۸. (همان، کتاب ۵، بند ۳۶.) «زیباترینِ همه‌ی جزیره‌ها جزیره‌ی آزاد رودس[4] است که محیط آن ۱۲۵ مایل است یا اگر نظر ایسیدور را بپذیریم، ۱۰۳ مایل.... به گفته‌ی ایسیدور، فاصله‌ی رودس تا اسکندریه‌ی مصر ۵۸۳ مایل است، اما به گفته‌ی اراتوستنس[5] ۴۶۹ مایل است. موکیانوس[6] می‌گوید که فاصله‌ی رودس تا قبرس ۱۶۶ مایل است.»

۲۹. (همان، کتاب ۵، بند ۳۷.) «در ساحل ایونیا.... جزیره‌ی آزاد ساموس[7] است که هشتاد و هفت مایل محیط آن است یا به گفته‌ی ایسیدور، ۱۰۰ مایل.»

۳۰. (همان، کتاب ۵، بند ۳۸.) «به گفته‌ی نویسندگان باستانی، محیط جزیره‌ی آزاد خیوس[8] ۱۲۵ مایل است؛ اما ایسیدور محیط آن را ۹ مایل بیش‌تر ذکر می‌کند.»

۳۱. (همان، کتاب ۵، بند ۳۹.) «به گفته‌ی ایسیدور، کل محیط جزیره‌ی (لسبوس)[9] ۱۶۸ مایل است، اما نویسندگان قدیمی‌تر آن را ۱۹۵ مایل ذکر می‌کنند.»

۳۲. (همان، کتاب ۴، بند ۵.) «پلوپونسوس (پلوپونز)[10]....، که میان دو دریای اژه و ایونی واقع شده، به دلیل فرورفتگی‌های نامنظمی که در سواحل آن ایجاد شده، شبیه برگ درخت چنار است. به گفته‌ی ایسیدور، محیط آن ۵۶۳ مایل است؛ و تقریباً دو برابر آن را هم برای خط ساحلی کرانه‌ی خلیج‌های آن قائل است.»

---

1. Chalcedon 2. Sigeum 3. Timosthenes 4. Rhodes 5. Eratosthenes
6. Mucianus 7. Samos 8. Chios 9. Lesbos 10. Peloponnesus

۳۳. (همان، کتاب ۴، بند ۳۰.) «فاصله‌ی این جزیره [بریتانیا] از گسوریاکوم[1] در ساحل قوم مورینی[2]، در نقطه‌ای که کوتاه‌ترین معبر در آن‌جاست، ۵۰ مایل است. پوتیاس[3] و ایسیدور می‌گویند که محیط آن ۴۸۷۵ مایل است.»

از یک اثر نامعلوم ایسیدور خاراکسی

۳۴. (قطعه‌ای به نقل از لوکیانوس[4]، معمّرین[5]، فصل ۱۵.) «اردشیر، دیگر پادشاه پارسیان، که ایسیدور خاراکسی درباره‌ی او می‌گوید که در زمان والدینِ ایسیدور حکومت می‌کرده است، بعد از ۹۳ سال زندگی با توطئه‌ی برادرش، گوسیتراس[6]، خائنانه به قتل رسید.»

۳۵. (لوکیانوس، همان، فصل ۱۸.) «آن‌طوری که ایسیدور خاراکسی می‌گوید، گوایسوس[7]، که در زمان ایسیدور پادشاه اومانی[8] در سرزمین کندر[9] بوده، بعد از یکصد و پانزده سال زندگی به دلیل بیماری مرد.»

---

1. Gesoriacum 2. Morini 3. Pytheas

۴. Lucianus؛ نویسنده‌ی طنزپرداز مشهور (۱۲۵ـ۱۸۰ م.).

5. *Macrobii* 6. Gosithras 7. Goaesus 8. Omani 9. Incense

توضیحات

منزلگاه‌های اشکانی ایسیدور خاراکسی، که بخشی از آن موجود است، یکی از معدود گزارش‌ها درباره‌ی مسیر بازرگانی میان سرزمین اشکانیان و روم در زمان نبرد میان این دو امپراتوری است. همان‌طور که از عنوان اثر برمی‌آید، گزارش ایسیدور خط سیر مسیر کاروان‌رو را از انطاکیه تا مرزهای هند به دست می‌دهد، یعنی ذکری است از منزلگاه‌های تدارکات یا، آنچنان‌که امروزه می‌نامند، کاروانسراهای تحت نظارت شاهنشاهی اشکانیان برای آسایش بازرگانان. با آن‌که گزارش ایسیدور تقریباً چیزی نیست جز نام منزلگاه‌ها و فاصله‌ی میان آن‌ها، ولی از بررسی مسیر می‌توان نتایج متعددی درباره‌ی روابط پادشاهی اشکانی با حکومت‌های زیردست آن و با قدرت‌های همسایه به دست آورد.

از روی شواهد خود متن ظاهراً برمی‌آید که گزارش ایسیدور در زمان حکومت آوگوستوس[1] نوشته شده است، احتمالاً نزدیک به آغاز عصر میلادی. به نظر می‌رسد منزلگاه‌های اشکانی در شکل نسخه‌ی خطی آن صرفاً خلاصه یا رونوشتی از یک اثر گسترده‌تر و بزرگ‌تر باشد؛ و خلاصه‌ی دیگری که آتنایوس نقل کرده و به ایسیدور نسبت داده، عنوان «سفر به دور سرزمین اشکانیان» دارد و قطعات مختلفی که در تاریخ طبیعی پلینی از ایسیدور نقل شده نشان می‌دهد ایسیدور نویسنده‌ی اثری عمومی درباره‌ی جغرافیا بوده است.

1. Augustus؛ اوکتاویوس، اولین قیصر و امپراتور روم معروف به آوگوستوس (۳۱ ق.م.ـ۱۴ م.).

حتی زادگاه وی نیز مسئله‌ای است که باید آن را از متن استنباط کرد. نسخه‌ی خطی از او به عنوان ایسیدور «خاراکسی» یاد می‌کند و «خاراکس» یعنی «شهر حصاردار»، اما ظاهراً این‌جا منظور خاراکس اسپاسینی، لنگرگاهی تجاری در مصب خلیج فارس، است. و طبق گفته‌ی مولر، نویسنده‌ی «توصیف جهان» که پلینی از او در کتاب ۶، بند ۳۱ یاد کرده و می‌گوید که از طرف آوگوستوس گسیل شده «تا اطلاعات ضروری را درباره‌ی شرق جمع‌آوری کند، در آن زمان که بزرگ‌ترین پسر آوگوستوس عازم ارمنستان شده بود تا فرماندهی نبرد علیه اشکانیان و اعراب را بر عهده گیرد»، کسی جز ایسیدور نیست. نسخه‌ی پلینی در این‌جا این اثر را به دیونوسیوس[1] نسبت می‌دهد، اما همان‌طور که مولر و برنهاردی[2] نشان داده‌اند، اشتباهی در این‌جا رخ داده و احتمالاً منظور ایسیدور است.

اما درباره‌ی تاریخ اثر ایسیدور؛ چون ایسیدور از شورش دوم تیرداد علیه فرهاد[3]، که در سال ۲۶ ق.م. اتفاق افتاده، یاد می‌کند، کتاب باید دیرتر از آن تاریخ نوشته شده باشد، و همان‌طور که گلیزر[4] نشان داده، یک اشاره‌ی او به گوایسوس، پادشاه «سرزمین کندر» در جنوب عربستان، به زمانی بسیار نزدیک به آغاز عصر مسیحی دلالت می‌کند، هر چند تاریخ‌های این شاه کاملاً روشن و آشکار نیستند.

مسیری که در منزلگاه‌های اشکانی آمده از انطاکیه شروع می‌شود و در زوگما، بیریجیک[5] کنونی در ترکیه، از فرات می‌گذرد. این مسیر در شاهراهی که به رُها و ارمنستان می‌رفت قرار داشت. این جاده‌ی اشکانی بعد از عبور از فرات، بدون آن‌که پیچ طولانی رودخانه را بگذراند، مستقیماً به‌سمت پایین ادامه پیدا می‌کرد تا به نثاپولیس می‌رسید و در آن‌جا فرات را پشت سر

---

1. Dionysius 2. Bernhardy

۳. Phraates؛ منظور فرهاد چهارم است.

4. Glaser 5. Birijik

می‌گذاشت و از راه زمینی به سلوکیه‌ی دجله می‌رسید. جاده در این‌جا از تپه‌های ماد بالا رفته، پس از گذر از دروازه‌های کاسپین و دره‌های حاصلخیز شرقی، مسیر خراسان را پیش می‌گرفت تا برسد به رودخانه‌ی هرات. جاده‌ی اشکانی در این‌جا در عوضِ پیشروی به‌سوی شرق تا بلخ و پامیر، تغییر جهت می‌داد و به‌سمت جنوب، به‌طرف دریاچه‌ی هیرمند و قندهار می‌رفت. گزارش در این‌جا پایان می‌یابد.

اگر جاده‌ای که در منزلگاه‌های اشکانی آمده مسیر اصلی تجاری در زمان شاهنشاهی اشکانیان باشد، نشان می‌دهد که این شاهنشاهی در سرتاسر سرزمین‌های زیر سلطه‌اش مقررات دقیق تجاری اعمال می‌کرده است. از طرف دیگر، خبر از نبودِ نظارت تجاری در دیگر ایالاتی می‌دهد که عموماً خراج‌گزار اشکانیان تلقی می‌شوند و ظاهراً مشغول کارهای تجاری خودشان بوده‌اند. ایسیدور از دو شورش علیه فرهاد یاد می‌کند که، همچنان‌که از نوشته‌های مورخان یونانی بر ما معلوم شده، پیامد آن‌ها طرد وی از پایتخت و فرار وی به نزد سکاها بود. فرهاد به کمک سکاها تاج و تختش را دوباره به دست آورد. از پادشاه سکاها نامی برده نشده، اما او احتمالاً بر سکاهایی فرمان می‌رانده که تحت فشار قوم یوئه‌ـچی[1] از قلمرو چین به‌سمت غرب رانده شده بودند؛ یعنی قومی که در محل سابق پادشاهی یونانیِ بلخ زیر فرمان سلسله‌ی کوشانی، پادشاهیِ قدرتمندی ایجاد کردند ــ حدود ۵۰ سال قبل از زمان ایسیدور. قبایل سکایی (اسکیت) در برابر فشار قوم یوئه‌ـچی دوام نیاوردند و دست به مهاجرت زدند و با پذیرش قدری سرسپردگی به شاهشاهی اشکانی، در دره‌ی هیرمند ساکن شدند. در تاریخ هند از تاخت و تازهای هندواشکانی‌ها به ناحیه‌ی کمبای[2] در سده‌ی اول بعد از میلاد یاد شده؛ نیز از ائتلافی یاد شده که در گزارش‌های هندی به سکاها، یَونه‌ها[3] و پلَوه‌ها[4] معروف است و از این گزارش‌ها برمی‌آید که اینان

---

1. Yue-chi 2. Cambay 3. Yavanas 4. Pallavas

در دو سده‌ی بعد، بیش‌تر به‌طرف نواحی جنوبی‌تر تاخت و تاز می‌کرده‌اند. بدون شک این‌ها همان قبایلی هستند که به فرهاد علیه زیردستان شورشی‌اش یاری رساندند. سرسپردگی سکاها به شاهنشاهی اشکانی باید بیش‌تر ظاهری بوده باشد. رؤسای آن‌ها در هند سروری پادشاهان کوشانی را پذیرفتند و به نظر می‌رسد که آزاد بوده‌اند. در مسائل تجاری ظاهراً نه‌تنها منزلگاه نهاییِ جاده‌ی تجاری اشکانیان بوده‌اند، بلکه با پادشاهان کوشانی نیز در حفظ روابط تجاری با حکومت‌های عرب میشان و خاراکنه[1] در مصب خلیج فارس (از طریق کرمان و پارس) همکاری می‌کردند. در طول این مسیر تجاری، ابریشم‌های چین از پامیر به خاراکس اسپاسینی حمل می‌شد و از آن‌جا به وسیله‌ی کشتی‌های بادبانی عربستان را دور می‌زد و سرانجام از طریق بازار پترا (بطراء)[2] به لوانت (شرق طالع) می‌رسید. این جاده‌ی تجاری که از میان قلمرو اشکانیان می‌گذشت، و مستقیماً تحت نظارت پادشاهی اشکانی قرار داشت، از همان مسیری می‌گذشت که ایسیدور ترسیم کرده و سرانجام در انطاکیه به پایان می‌رسید. نکته‌ی جالب توجه این است که جاده‌ی اشکانی فاصله‌ی بین قندهار و دریاچه‌ی هیرمند را نیز شامل می‌شد، به‌طوری‌که مسافرانی که عازم خلیج فارس بودند مجبور بودند آن را بپیمایند. روشن است که پادشاهی‌های جنوبیِ تابع و باج‌گزار حکومت اشکانی در امور تجاری‌شان به مقیاسی وسیع مستقل بودند و اشکانیان هم خود تا حدی با این مسئله کنار آمده بودند؛ در غیر این صورت، تغییر جهت تجارت بین جاده‌های شمالی و جنوبیِ دریاچه‌ی هیرمند نمی‌توانسته به طور صلح‌آمیز رخ داده باشد.

منزلگاه‌های اشکانی حدود جاده‌ی تجاری کهن مادها و آشوریان را روشن می‌کند. خیزش قدرت پارس بخش قابل توجهی از تجارت را به جاده‌ی شاهی انتقال داد که به شوش و از آن‌جا به دریاچه‌ی هیرمند منتهی می‌شد.

1. Characene 2. Petra

ظاهراً در زمان اشکانیان یک سیاست دولتْ تشویق داد و ستد کالاها از دریاچه‌ی هیرمند به جاده‌ی شمالی قدیم بوده است، اما تفاهم بین پادشاهی کوشان و شاهزادگان نبطیْ سیاست حکومت اشکانی در جهت انحصار تجارت از طریق پایتختش، تیسفون، را عقیم ساخت.

ممکن است بتوان چنین استنباط کرد که نویسنده‌ی سفر به دور سرزمین اشکانیان هر دوی این شاهراه‌های زمینی را توصیف کرده است. جای بسی تأسف است که اثر او جز در نقل‌قول‌هایی گذرا، از بین رفته و ما تنها خلاصه‌ای کوتاه از جاده‌ی شمالی آن را در اختیار داریم.

سیاست امپراتوری روم در طول دو سده‌ی بعد از میلاد مسیح تشویق تجارت دریایی مستقیم با هند و دور زدن تمام جاده‌های زمینی بود که از شاهنشاهی اشکانی می‌گذشت و قصدش این بود که از دردسر وابستگی مالی به دشمن همیشگی‌اش خلاص شود. در مورد کتاب ایسیدور باید روابط میان اشکانیان و روم در سال‌های پیش از ایسیدور را هم در نظر داشت. زمانی که کراسوس[1] در سال ۵۵ ق.م. کنسول روم شد و بر فرماندهی شرق منصوب گردید، مقرّ حکومتش را در انطاکیه، پایتخت پیشین سلوکیان، مستقر کرد و هدف خود را رساندن سپاهیان روم به بلخ و هند و اقیانوس شرقی اعلام کرد. شیوخ عرب مجاور ایالت سوریه، که بعضی از آن‌ها با روم متحد شده بودند، در مواضع خود تغییر رویه دادند، چون مایل نبودند با تهاجمات بیش‌تر از طرف غرب مواجه شوند. کراسوس در زوگما، که گزارش منزلگاه‌های اشکانی از آن‌جا شروع می‌شود، از فرات عبور کرد.

کراسوس به‌جای آن‌که در پای تپه‌ها از جاده‌ای برود که به رُها و ارمنستان می‌رفت، یا جایش را در فرات نگاه دارد، مستقیم راه زمینی‌ای را که ایسیدور از آن گذشته، در پیش گرفت و به طرز فاجعه‌آمیزی در حرّان شکست خورد؛ نیمی از سپاهیانش به قتل رسیدند و یک چهارم آن‌ها دستگیر شدند و به

1. Crassus

دست اشکانیان به واحه‌های دور مرو انتقال یافتند. پیامدهای مثبتی که این نبرد برای اشکانیان به ارمغان آورد با تهاجم پاکور[1]، پسر ارد (دوم)، به سوریه در سال ۵۱ ق.م. ادامه یافت، به‌طوری‌که سپاهیان روم تقریباً از مدیترانه‌ی شرقی به عقب رانده شدند. اشکانیان نتوانستند قلمروی را که به تصرف درآورده بودند حفظ کنند، به همین دلیل سال بعد عقب‌نشینی کردند. اشکانیان در سال ۴۰ ق.م. در طول جنگ داخلی‌ای که در روم درگرفته بود، مجدداً به سوریه حمله کردند، انطاکیه را سرکوب کردند و فنیقیه و فلسطین و آسیای صغیر را عرصه‌ی تاخت و تاز خود کردند. بعد از عملیات جنگی توان‌فرسا و سختی که مارکوس آنتونیوس به راه انداخت، سردارش، ونتیدیوس[2]، در نبردی در نزدیکی فرات شکست بزرگی بر اشکانیان وارد ساخت و در اثنای آن پاکور، فرزند ارد دوم، هم کشته شد. در این گیر و دار، ارد به نفع یکی از پسرانش، یعنی فرهاد چهارم (همان که ایسیدور نام او را آورده است)، کناره گیری کرد و به‌زودی به دست همین فرهاد هم کشته شد. پس از آن، مارکوس آنتونیوس در سال ۳۷ ق.م. با سپاهی در حدود صدهزار نفر به قلمرو اشکانیان یورش برد. آنتونی در عبور از فرات با دفاع سختی مواجه شد؛ به ارمنستان برگشت و عملیات جنگی یک‌ساله‌ای را در ماد علیا ادامه داد، اما بعد از مدتی مجبور به عقب‌نشینی شد. پس از آن، فرهاد (چهارم) به ماد حمله برد و ضمن بیرون‌راندن رومیان، با پیروزی به پایتختش بازگشت، اما بی‌رحمی‌ها و تندروی‌های او در آن‌جا به شورش اتباعش در سال ۳۳ ق.م. منجر شد. فرهاد مجبور شد کشور را آرام کند و شورشیان نیز تیرداد را پادشاه خواندند. اما فرهاد به‌زودی با سپاهی متشکل از متحدان سکایی‌اش بازگشت و تیرداد را بیرون کرد. تیرداد از سرزمین‌های اشکانی فرار کرد و در سوریه به اوکتاویوس، امپراتور آوگوستوس آینده، که در سال ۳۰ ق.م. در بازگشت از مصر در سوریه به سر می‌برد، تسلیم شد.

---

1. Pacorus 2. Ventidius

تیرداد یک پسر جوان فرهاد را که دزدیده بود به عنوان گروگان همراه خود برده بود. اوکتاویوس شاهزاده‌ی جوان (پسر فرهاد چهارم) را بازگردانید، اما تیرداد را تحت حمایت خود نگه داشت، زیرا سیاست او نگه‌داشتن این مدعی مفیدِ تاج و تخت اشکانی بود. تیرداد در سال ۲۶ ق.م. مجدداً به قلمرو اشکانیان لشکر کشید و خودش را با عنوان ارشکِ «دوستدار روم»[1] تثبیت کرد. تعدادی از سکه‌های آن سال را که نام او بر آن‌هاست، می‌توان در مجموعه‌های امروزی یافت. مدت‌زمانی که تیرداد بار دوم قدرت را به دست گرفت، تنها چند ماه طول کشید، اما دوباره اخراج شد و در اسپانیا به آوگوستوس ملحق شد.

فرهاد چهارم بعد از مذاکرات طولانی با آوگوستوس، در سال ۲۰ ق.م. بیرق‌هایی را که ۳۵ سال قبل از کراسوس گرفته شده بود بازگردانید و پس از آن، تا تهاجم ترایانوس (تراژان[2]) به قلمرو اشکانیان در سده‌ی دوم بعد از میلاد، پیمان صلح به طور جدی بر هم نخورد. البته بعضی اختلافات کوچک بر سر ارمنستان در سده‌ی اول میلادی به لشکرکشی‌های هر دو سو منجر شد، اما تأثیری بر مرزها یا روابط تجاری نگذاشت. جنگ‌های بین سال‌های ۵۵ و ۲۰ ق.م. باعث ایجاد یک حالت احترام متقابل میان دو امپراتوری شده بود و پس از آوگوستوس هم سیاست امپراتوری بر این قرار گرفت که کرانه‌ی غربی فرات مرز امپراتوری روم باشد و در آن‌سوی آن، قدرت روم نتوانست توفیق چندانی به دست آورد.

از متن ایسیدور نسخه‌های زیر موجود است:

ـ نسخه‌ی پاریس ۴۴۳ (پیوست ص. ۱۰۶، ۲ـ۱۱۱، ۹)

ـ نسخه‌ی واتیکان (ورق ۲۳۶ پشت تا ۲۳۸ پشت)

ـ نسخه‌ی موناکو (ورق ۵۰به بعد)

ـ نسخه‌ی پاریس ۵۷۱ (ورق ۴۱۷ پشت تا ۴۱۸)

---

1. Philoromaeus 2. Trajan

تصحیحات چاپ‌شده‌ی ایسیدور خاراکسی به شرح زیر است:

ـ هوشلیوس[1]، ۱۶۰۰ م.

ـ هودسن[2] (اکسفورد)، ۱۷۰۳ م.

ـ زوسی‌میادون[3] (وین)، ۱۸۰۶ م.

ـ فابریکیوس[4] (درسدن)، ۱۸۴۹ م.

ـ مولر (پاریس)، ۱۸۵۳ م.

متنی که در این جا آمده متنی است که مولر در کتاب کتب جغرافیایی کوچک یونانی (پاریس ۱۸۵۳، ج. ۱، صص. ۲۴۴ـ۲۵۶) آورده است.

---

1. Hoeschelius 2. Hudson 3. Zosimiadon 4. Fabricius

یادداشت‌ها

خلاصه. شوئنوس[1] یا پرسنگ یا فرسنگ مقیاسی ایرانی بوده که شاید مقدار آن همیشه ثابت نبوده و احتمالاً بین $۳\frac{۱}{۴}$ و $۳\frac{۱}{۲}$ مایل محاسبه می‌شده است. شاید کم و بیش به اندازه‌ی یک ساعت سفر کاروان بوده باشد. بر طبق گفته‌ی استرابون، پرسنگ معادل ۴۰ استادیا بوده، اما از ۳۰ تا ۶۰ استادیا متغیر بوده است.

(استرابون، کتاب ۱۵، فصل اول، دوم.) «وقتی من از تپه‌ها بالا می‌رفتم، اندازه‌های این پرسنگ‌ها در هر جا یکنواخت نبود، به‌طوری‌که از رقم واحد گاهی مسافتی بیش‌تر را منظور کرده‌اند و گاهی مسافتی کم‌تر را و این اختلافی است که از نخستین زمان‌ها سرچشمه می‌گیرد و در روزگار ما هم برقرار است.»

ماسون[2] می‌نویسد که پرسنگ ایسیدور در پارس در حدود دو و نیم مایل بوده و در فرات $۳\frac{۱}{۴}$ مایل. مقایسه شود با هرودوت، کتاب ۱، بند ۶۶.

استاتموس[3] نیز مقیاس مسافت بوده، اما مقیاسی نامنظم، که به طبیعت کشور و توانایی حیوانات باربر بستگی داشته است.

آتنایوس (کتاب ۱۱، بند ۱۰۳) از آمونراس[4]، نویسنده‌ی اثری درباره‌ی منزلگاه‌های آسیا، یاد می‌کند؛ اراتوستنس اساس برخی از محاسبات جغرافیایی‌اش را بر «دفتر ثبت استاتموس‌ها» نهاده است.

---

1. Schoenus 2. Masson 3. Stathmos 4. Amynras

فرسخ و فرسنگ کنونی در ایران هم تقریباً همان سه و نیم تا چهار مایل است.

به طور کلی مسیری که ایسیدور در خط سیرش در پیش گرفته از انطاکیه است تا بیریجیک، و از آن‌جا در پایین فرات تا هیت[1] و آن‌سوی سلوکیه‌ی دجله، کمی پایین‌تر از بغداد؛ و از آن‌جا از طریق جاده‌ی کاروان‌روِ امروزی از بغداد به همدان، تهران و نیشابور، و از آن‌جا در طرف جنوب تا هرات و دریاچه‌ی هیرمند و در طرف شرق تا قندهار.

۱. **زوگما و آپامیا** (با زوگما در تاپساکوس[2] که اسکندر در آن‌جا از رودخانه گذشت، اشتباه نشود؛ قس. استرابون، کتاب ۱۶، فصل ۱، بند ۲۳. زوگما در لغت به معنای «گدار» است).

پلینی در کتاب ۵، بند ۲۱، از زوگما یاد کرده است: «زوگما در ۷۲ مایلی ساموساتا[3] گذرگاهی مناسب برای عبور از فرات است. سلوکوس نیکاتور[4] به وسیله‌ی پلی زوگما را به آپامیا، که در ساحل مقابل واقع است، متصل نمود.»

استرابون از آپامیا ذکری نکرده و در مقابل زوگما از سلوکیه یاد کرده است (کتاب ۱۶، فصل ۲، بند ۳). چنین است گفته‌ی پولوبیوس[5] (کتاب ۵، فصل ۴۳، بند ۱).

استفانوس بیزانسی[6] از «سلوکوس نزدیک آپامیا در سوریه» یاد می‌کند. پلینی (کتاب ۶، بند ۳۰) تنها از آپامیا صحبت می‌کند. معلوم نیست مقصود دو محل است یا دو نام برای محلی واحد.

این گذر (زوگما) در بیریجیک امروزی قرار دارد (۳۷درجه‌ی شمالی و ۳۸درجه‌ی شرقی).

۱. دایارا: در الواح پویتینگر[7] تیار[8] است.

---

1. Hit 2. Thapsacus 3. Samosata 4. Seleucus Nicator 5. Polybius
6. Stephanus of Byzantium 7. Peutinger Tables 8. Thiar

۱. **آنتیموسیاس:** قس. تاکیتوس[1]، سالنامه، کتاب ۶، بند ۴۱؛ پلینی، کتاب ۵، بند ۲۱؛ استفانوس بیزانسی.

۱. **بیلیخا یا بلیخا:** بلیخ امروزی است که از شمال تا جنوب امتداد دارد و در پایین رقّه به فرات می‌ریزد.

۱. **ایخنای:** قس. پلوتارخ[2]، کراسوس، بند ۲۵؛ دیو کاسیوس[3]، کتاب ۴۰، بند ۱۲.

۱. **نیکِفوریوم:** شهری یونانی که اسکندر (یا به گفته‌ی آپیانوس[4]، جنگ‌های سوریه، ۵۷، سلوکوس نیکاتور) در نزدیک محل اتصال بلیخ با فرات ساخته است؛ رقّه‌ی امروزی (۳۹ درجه‌ی جنوبی و ۳۵ درجه‌ی شرقی)؛ قس. پلینی، کتاب ۵، بند ۲۱؛ کتاب ۵، بند ۳۰؛ استرابون (کتاب ۱۶، فصل ۱، بندهای ۲ و ۳)؛ دیو کاسیوس، ۱۵۰، بند ۱۳. بعدهابه کالینیکوم معروف شد؛ قس. آمیانوس مارکلینوس[5] کتاب ۲۳ بند ۳.

۱. **تیلّادا میرهادا:** شاید خمیده‌ی امروزی.

۱. **کاخ شاهی و پرستشگاه:** شاید زلیبیه روبه‌روی دژ زنوبیا[6] (حلیبیه)؛ دژی با ۳۱۵ پا بلندی.

۱. **کانال سمیرامیس:** این کانال یک نهر آبیاری بوده است. شسنی[7] از بقایای یک‌چنین کانالی در پایین زلیبیه گزارش کرده است. شکست بزرگ سپاهیان روم به فرماندهی کراسوس در برابر اشکانیان در ۵۳ ق.م. در نزدیکی‌های همین نقطه از خط سیر ایسیدور اتفاق افتاده است.

۱. **فالیگا و ناباگات:** این شهرها با کرکیسوم[8] رومی‌ها و قرقیسیه‌ی عرب‌ها و بُصیره‌ی امروزی یکی هستند.

۱. **رودخانه‌ی آبوراس:** خابور امروزی؛ قس. پلینی، کتاب ۳۱، بند ۲۲؛

---

۱. Tacitus؛ مورخ رومی (۵۵-۱۲۰ م.). ۲. Plutarch؛ مورخ یونانی (۵۰-۱۲۰ م.).
۳. Dio Cassius؛ مورخ یونانی (۱۵۵-۲۳۵ م.). ۴. Appian؛ مورخ یونانی سده‌ی دوم میلادی.
۵. Ammianus Marcellinus؛ مورخ یونانی (۳۹۰-۳۳۰).
6. Zenobia 7. Chesney 8. Circesium

کتاب ۳۲، بند ۷ (خابورا)؛ بطلمیوس (خابوراس)؛ کتاب حزقیال، باب اول، آیه‌ی اول (خابور)؛ ادریسی (الخابور)؛ ابوالفداء (الخابوری)؛ الواح پویتینگر (فونس اسکابوره)[1]؛ کسنفون (آراکسس)[2]. در زمان دیوکلتیانوس[3]، کرکیسیوم[4] بر ساحل خابورا منزلگاه مرزی امپراتوری روم شد. کرکیسیوم را خسرو[5] تسخیر کرد و یوستینیان (یوستینیانوس)[6] آن را ترمیم کرد.

۱. **آسیخ:** همان زیتا[7] در نوشته‌ی بطلمیوس و آمیانوس مارکلینوس. شاید تپه‌های جمّه. قس. آمیانوس مارکلینوس، کتاب ۲۳، بند ۵: «در این‌جا ما آرامگاه امپراتور گوردیانوس[8] را که از دور قابل مشاهده است، دیدیم.» از آسیخ هنوز یک دیوار و نهری محصور در میان خرابه‌های متعدد پدیدار است.

۱. **دورا نیکانوریس:** شاید تلتا[9] در نوشته‌ی بطلمیوس، تل ابوالحسن امروزی.

۱. **مرّها یا مرهان:** عِرض امروزی؛ بسیار نزدیک کورسوته[10]ی کسنوفون، جایی که کورش برای سپاهش آزوقه فراهم نمود و جایی که امپراتور یولیانوس[11] جهت شکار گوزن وحشی برای نیروهایش توقف کرد.

۱. **گیان:** شاید جباریه‌ی امروزی باشد. منزلگاه جزیره که در متن آمده نامعلوم است، زیرا جزیره‌های متعددی در این قسمت رودخانه وجود دارد؛ شاید کرابیله[12]، آن‌طور که از خرابه‌ها برمی‌آید.

۱. **آناتو:** عانات امروزی (۴۲ درجه‌ی شرقی و ۳۴ درجه و ۲۵ دقیقه‌ی شمالی) که در ساحل رودخانه قرار دارد، درحالی‌که آناتوی ایسیدور در

---

1. Fons Scabore   2. Araxes (ارس)

۳. Diocletianus؛ امپراتور روم همزمان با نرسی.

4. Kirkisum

۵. Chosroes؛ منظور خسرو انوشیروان است.

۶. Justinian؛ امپراتور روم همزمان با قباد و خسرو انوشیروان.

7. Zeitha

۸. Gordian؛ امپراتور روم همزمان با شاپور اول.

9. Theltha   10. Corsote

۱۱. Julian؛ امپراتور روم همزمان با شاپور دوم.

12. Karabileh

یک جزیره بوده. ظاهراً لبّاد، درست پایین عانات که در آن‌جا یک دژ ویران هست؛ قس. آمیانوس مارکلینوس، کتاب ۲۴، فصل ۱، بند ۶. پیش‌تر جزیره به وسیله‌ی پل‌هایی با هر دو ساحل مرتبط بود.

۱. **تیلابوس یا اولابوس**[1]: شاید حدیثه‌ی کنونی.

۱. **ایزان یا ایزانسوپولیس**[2]: احتمالاً جزیره‌ی العُز[3].

۱. **آیپولیس**: هیت امروزی (۴۲ درجه و ۴۸ دقیقه‌ی شرقی و ۳۳ درجه و ۲۶ دقیقه‌ی شمالی). در این‌جا چشمه‌های قیری وجود دارد که نویسندگان یونانی و رومی غالباً به آن‌ها اشاره کرده‌اند؛ قس. هرودوت، کتاب ۱، بند ۱۷۹.

۱. **فرهاد** (فرهاد چهارم ۳۷ـ۴ ق.م.): پادشاه اشکانی، پسر ارد اول که پدرش و سی برادرش را به قتل رساند (یوستین، کتاب ۴۲، بند ۵؛ پلوتارخ، کراسوس، بند ۲۳؛ دیو کاسیوس، کتاب ۴۹، بند ۲۳). در سال ۳۶ ق.م. با تهاجم مارکوس آنتونیوس روبه‌رو شد. پس از شکست‌دادن رومیان، به ارمنستان و آتروپاتن[4] لشکرکشی کرد و بخشی از قلمرو آوگوستوس را به تصرف خود درآورد. بی‌رحمی‌های فراوان او به شورش اشکانیان به رهبری تیرداد در سال ۳۲ ق.م. منجر شد و شورش تنها با کمک سکاها سرکوب شد. در سال ۲۰ ق.م. پرچم‌های رومی را که از کراسوس به غنیمت گرفته بودند بازگردانید، به برتری روم در ارمنستان اذعان کرد و پنج تن از پسرانش را به پیشنهاد موسا (موزا)[5]، زن ایتالیایی خود که به عنوان «الهه‌ی موسا» با او ازدواج کرد، به عنوان گروگان به دربار آوگوستوس فرستاد. فرهاد پنجم یا فرهادک، پسر موسا، را به جانشینی خود گماشت. فرهاد در سال ۴ ق.م. به دست موسا و فرهادک به قتل رسید. (یوسفوس[6]، تاریخ قدیم یهود، کتاب ۱۸، ۳، ۴؛ دائرة‌المعارف بریتانیا، ج. ۲۱، ص. ۵۳۳)

۱. **تیرداد** (گاه تیرداد دوم نامیده می‌شود): در سال ۳۲ ق.م. اشکانیان او را در برابر فرهاد چهارم علم کردند، اما وقتی فرهاد با سپاه کمکی سکاها

---

1. Olabus 2. Izannesopolis 3. El Uzz 4. Atropaten 5. Musa 6. Josephus

بازگشت، رانده شد. (دیو کاسیوس، کتاب ۵۱، بند ۱۸؛ یوستین، کتاب ۴۳، بند ۵؛ قس. هوراس[1]، قصاید، یک، ۲۶). تیرداد به سوریه فرار کرد و در آن‌جا آوگوستوس به او اجازه‌ی ماندن داد، ولی او را یاری نکرد. تیرداد مجدداً به قلمرو اشکانیان حمله کرد. سکه‌های سال ۲۶ ق.م. با عنوان «ارشک، دوستدار روم» از اوست. تیرداد بار دیگر رانده شد و در حین فرار پسر فرهاد را با خود به نزد آوگوستوس به اسپانیا برد. آوگوستوس پسر فرهاد را برگرداند اما از تسلیم «تیرداد، مدعی فراری» خودداری کرد (یوستین، ۴۳، بند ۵، دیو کاسیوس، ۵۳، بند ۳۳، دائرةالمعارف بریتانیا، ج. ۲۶، ص. ۱۰۱۰) و او را در سوریه همچون مدعی مفیدی برای تاج و تخت اشکانیان تحت حمایت خود نگه داشت، به‌ویژه در زمان دشواری‌های فرهاد؛ قس. راث[2]، کاتالوگ سکه‌های اشکانی در موزه‌ی بریتانیا، ۳۸ و لوح ۲۳.

۱. **سلوکیه‌ی دجله:** استرابون می‌گوید: «در روزگاران پیشین، پایتخت آشور، بابل بود، اکنون سلوکیه‌ی دجله نامیده می‌شود. نزدیک آن، روستای بزرگی هست به نام تیسفون. تیسفون را شاهان اشکانی مقر زمستانی‌شان کردند، با این امید که فراهم‌نمودن اقامتگاه برای سربازان سکایی را به دوش سلوکیان بگذارند. به واسطه‌ی اقتدار اشکانیان، شاید تیسفون را باید شهر به حساب آورد و نه روستا. تیسفون به واسطه‌ی بزرگی‌اش توانایی جادادن جمعیت زیادی را داراست. اشکانیان تیسفون را با ساختمان‌های عمومی و کالاهای بسیار تزئین نموده و با هنرهای باارزش و پربار آن را رونق بخشیده‌اند. شاهان معمولاً زمستان را به دلیل پاکیزگی و فرح‌بخشی هوا در تیسفون و تابستان را در همدان و گرگان به سر می‌برند و این امر به دلیل آوازه‌ی دیرین این شهرهاست.» (کتاب ۲۱، فصل ۱، بند ۱۶)

«بابل.... در دشت واقع شده است.... آرامگاه بلوس[3] در آن‌جاست. در حال حاضر، آرامگاه در خرابه‌هایی قرار دارد که می‌گویند خشیارشا آن را به

1. Horace 2. W. Wroth 3. Belus

این روز خراب انداخته است .... اسکندر می‌خواست آن را مرمت کند. این کار کار بزرگی بود .... چندان که او نتوانست خواست خود را جامه‌ی عمل بپوشاند، پیش از آن‌که مرگ او را به کام خود کشاند. هیچ‌یک از کسانی که جانشین او شدند، قصد چنین کاری نکردند؛ کارهای دیگر نیز به فراموشی سپرده شد و شهر تا حدودی به دست ایرانیان و تا حدودی با گذشت زمان و به دلیل بی‌علاقگی مقدونیان به اموری از این دست ویران شد، مخصوصاً بعد از آن‌که سلوکوس نیکاتور سلوکیه را بر کرانه‌ی دجله، نزدیک بابل (در فاصله‌ی حدوداً ۳۰۰ استادیایی)، تأسیس کرد. هم سلوکوس و هم جانشینان وی توجهشان به سلوکیه معطوف شد و تختگاه امپراتوری را به آن‌جا منتقل کردند. در حال حاضر، سلوکیه از بابل که بیش‌تر آن متروک افتاده، بزرگ‌تر است.

به دلیل کمبود چوب، تیرها و ستون‌های خانه‌ها را از چوب نخل ساخته‌اند. طناب‌هایی از نیِ درهم‌پیچیده را گرد ستون‌ها می‌پیچند و پس از این‌که آن‌ها را با رنگ‌های گوناگون نقاشی کردند، طرح‌هایی بر روی آن‌ها می‌کشند و درها را با روکشی از قیر می‌پوشانند. درها بلند است و به دلیل فقدان چوب، بر خانه‌ها طاق زده‌اند. زیرا این سرزمین لخت است و بخش زیادی از آن از بوته‌ها پوشیده شده و چیزی جز نخل در آن به هم نمی‌رسد. این درخت به‌وفور در بابل رشد می‌کند .... آن‌ها در خانه‌هایشان از سفال استفاده نمی‌کنند، زیرا در بابل باران فراوان نمی‌آید.» (کتاب ۱۶، فصل ۱، بند ۵)

«چندین رودخانه که بزرگ‌ترین آن‌ها دجله و فرات است، در سرزمین بابل جاری است .... دجله از دهانه‌اش تا سلوکیه، رو به بالا، قابل کشتیرانی است .... فرات نیز تا بابل قابل کشتیرانی است. ایرانیان به خاطر ترس از تهاجمات از بیرون و برای این‌که از بالارفتن کشتی‌ها در این رودخانه جلوگیری کنند، آبشارهای مصنوعی بزرگی را ایجاد کرده‌اند. اسکندر با

ورود به آن‌جا تا آن‌جا که نمی‌توانست این آبشارها را ویران کرد.... اما به نهرها توجه بسیار کرد، زیرا فرات در آغاز تابستان طغیان می‌کند. وقتی در ارمنستان برف‌ها ذوب می‌شوند، فرات در بهار پرآب می‌گردد. از این‌رو، زمین شخم‌زده در آب پوشیده می‌شود، مگر این‌که آب زیاد رودخانه به جوی‌ها و کانال‌ها منحرف شود، همان‌طور که در مصر آب نیل را به نهرها و جوی‌ها منحرف کرده‌اند. این‌جا سرچشمه‌ی نهرهاست. برای نگهداری و حفظ آن‌ها زحمت زیادی لازم است. زیرا خاک نرم و سست است. از این‌رو، جریان آب به‌راحتی آن را می‌شوید و می‌برد. مزارع برهنه و نهرها پر می‌شوند و بلافاصله توده‌ی گل دهانه‌ی نهرها را مسدود می‌کند.» (کتاب ۱۶، فصل ۱، بند ۹)

۱. **۱۷۱ فرسنگ:** در مورد فاصله‌ی میان آپامیا و سلوکیه تناقضی وجود دارد. در متن آمده که مجموع مسافت‌ها از آپامیا تا فالیگا ۵۴ فرسنگ است، و از فالیگا تا سلوکیه ۱۰۰ فرسنگ؛ ولی کل مسافت ۱۷۱ فرسنگ بیان شده است.

مولر در این ارقام تجدید نظر کرده است، بدین صورت که در قسمت کانال سمیرامیس ۷ فرسنگ اضافه کرده، چون ظاهراً این فرسنگ از قلم افتاده بوده است؛ دیگر آن‌که فاصله‌ی میان فالیگا و سلوکیه را که در متن ۱۰۰ فرسنگ است به ۱۱۰ فرسنگ تصحیح کرده تا با منازل راه‌که ۱۱۰ تاست جور درآید. اما شاید بتوان حدس زد که دو جور دیگر هم بتوان فواصل را تصحیح کرد؛ یعنی این‌که مسافت بین آناتو و تیلابوس، که در متن ۲ فرسنگ آمده، ممکن است ۱۲ فرسنگ باشد، درحالی‌که مسافت میان ایزان و آیپولیس، که در متن ۱۶ فرسنگ آمده، ممکن است ۶ فرسنگ باشد. در نبود کشفیات باستان‌شناسی در تمام این مکان‌ها، غیرممکن است که به طور قطعی به چنین سؤالاتی پاسخ آشکار و مشخص داد.

۲. **آپولونیاتیس:** قس. استرابون (سیتاکنه[1]ی باستانی).

---

1. Sittacene

۲. **آرتمیتا یا خالاسار:** قس. استرابون (کتاب ۱۶، فصل ۱، بند ۱۷)؛ بطلمیوس، کتاب ۶، بند ۱؛ الواح پویتینگر ــ شاید کرستار امروزی در ۷ مایلی شرق بعقوبه، که خرابه‌های وسیعی دارد. پایتخت قدیم سلوکیان آپولونیا[1] بود در نزدیکی شهربان؛ در زمان اشکانیان، آرتمیتا جای آن را گرفت.

۲. **رودخانه‌ی سیلا:** دیاله‌ی امروزی؛ آمیانوس مارکلینوس (کتاب ۲۳، بند ۶) دیالاس[2] آورده، استفانوس بیزانسی دلاس[3].

۳. **خالونیتیس:** قس. استرابون، کتاب ۱۱، فصل ۱۴ بند ۸؛ کتاب ۱۱، فصل ۱، بند ۱؛ پلینی، کتاب ۶، ۳۰؛ کتاب ۲۷، ۳۱؛ پولوبیوس، کتاب ۵، ۵۴.

۳. **خالا:** حلوان امروزی، کلونای[4] نویسندگان قدیم‌تر؛ در این‌جا خشیارشا کلونی بویوتیایی‌ها[5] را جا داد. به نظر ماسون خرابه‌های وسیعی از یک شهر باستانی نزدیک شهر امروزی وجود دارد.

۳. **زاگرس:** جبل تاق امروزی. شاهراه بزرگ بین آشور و ماد که از میان دروازه‌های زاگرس می‌گذشت. (cf. Ritter, *Erdkunde*, IX, 387)

۴. **کارینا:** کرنت یا کرند امروزی.

۵. **کامبادنه:** جکسون پیشنهاد کرده است که شهر کامبادنه (که در متن ذکر نشده) کرمانشاه است؛ رجوع شود به ایران در گذشته و حال، ص. ۲۳۰.

۵. **بگیستانا (بگستانا):** متن ناقص است و در آن صورتِ بپتانا[6] آمده. مقصود بیستون است، نزدیک کرمانشاه امروزی.

۵. **کوه سمیرامیس:** (دیودوروس، کتاب ۲، بند ۱۳) طاق‌بستان امروزی است. (قس. راولینسون، سومین پادشاهی شرق باستان، ج. ۱). صخره‌ی بیستون را پادشاهان بسیاری صحنه‌ی یادبود پیروزی خود ساخته‌اند؛ پادشاهان بابلی، آشوری، مادی، هخامنشی و اشکانی. عمده‌ترین کتیبه‌ها از داریوش است و بقیه از گودرز اشکانی. همچنین رجوع شود به اثر تاکیتوس.

---

1. Apollonia 2. Dialas 3. Delas 4. Celonæ 5. Bæotians 6. Baptana

۶. **کنکوبار:** خاونه[1]ی دیودوروس، بطلمیوس و استفانوس بیزانسی؛ اما پولوبیوس خاونیتیس[2] آورده که ولایتی از ماد است. ابوالفداء کنکوبار آورده است؛ کنگاور امروزی (قس. ریتر، ج. ۹، ص. ۳۴۵؛ جکسن، ایران درگذشته و حال، ص. ۲۳۶). خرابه‌های بسیاری در این مکان وجود دارد. دیودوروس معبد را به سمیرایس نسبت داده. خرابه‌های عظیمی بر بالای تپه‌ای که شهر بر آن واقع شده، قرار دارد که احتمالاً همان معبد قدیمی است (ماسون).

۶. **آدراپانا:** آرتیمان امروزی، در دامنه‌ی جنوبی الوند، نزدیک کوهپایه‌ی آن، که برای مقر سلطنتی بسیار مناسب بوده است. (راولینسون، سومین پادشاهی شرق باستان، ج. ۱)

۶. **باتانی:** ضبط غلط. صورت درست ظاهراً اکباتانا است.

۶. **تیگران ارمنی:** متحد مهرداد پونتوسی[3] و دشمن روم و اشکانیان. در دوران جوانی در گروگان اشکانیان بود و فقط در ازای واگذاری قلمروش، اجازه‌ی نشستن بر تخت ارمنستان را پیدا کرد. بعدها به آن حمله برد و دوباره تسخیرش کرد، و بین سال‌های ۹۲ـ۸۸ ق.م. به قلمرو اشکانیان تاخت و تاز کرد و بخشی از قلمرو آنان را در شمال بین‌النهرین به تصرف خود درآورد. رجوع شود به استرابون، کتاب ۱۱، فصل ۱۴، بند ۱۵؛ یوستین، کتاب ۳۸، ۳، ۱؛ پلوتارخ، لوکولوس، بندهای ۱۴ و ۱۵؛ راولینسون، ششمین پادشاهی شرق باستان، ج. ۹. تیگران در سال ۵۵ ق.م.، در سن ۸۵ سالگی مرد. (لوکیانوس، معمرّین، ۱۵)

۶. **باتانا:** شاید ضبط اشتباه باشد؛ ظاهراً اکباتانا، هگمتانه‌ی مادها و هخامنشیان، همدان امروزی و احمتا در کتاب عزرا (فصل ۶، بند ۲). همچنین رجوع شود به کتاب یهودیت، فصل ۱، بندهای ۱ـ۴. مقر تابستانی شاهان هخامنشی و اشکانی که در هفت دیوار محاط بوده و ارگ آن خزانه‌ی سلطنتی

1. Chaone 2. Chauonitis

۳. Mithridates: مهرداد ششم، شاه پونتوس.

بوده است. آنتیوخوس سوم، پادشاه بزرگ سوریه، کاخ باشکوه آن را غارت کرد و ذخایر آن را به ارزش ۴۰۰۰ تالان طلا و نقره تاراج کرد و از آن سکه زد؛ رجوع شود به هرودوت، کتاب ۱، بند ۹۸؛ پولوبیوس، کتاب ۱۰، بند ۲۷. دیودوروس (کتاب ۱۷، بند ۸۰) می‌گوید گنجینه‌های ذخیره‌شده در همدان ۱۸۰ هزار تالان بود؛ قس. راولینسن، سومین پادشاهی شرق، ج. ۱.

۶. **آنائیتیس**: اناهیتای پارسیان که آن را از بابل عاریه گرفته‌اند. آنا[1]ی اکدی باستان، خدای آسمان، که آنو[2]ی سامیان شد. جفت او آنات[3] است، یعنی زمین و عنصر مؤنث که اوصاف او شبیه ایشتار است. بعضی‌وقت‌ها با آرتیمس یکی دانسته شده است. قس. نانایا[4]ی عیلامی (دوم مکابیان، یک، ۱۳ـ۱۵؛ پولوبیوس، ۳۱، ۲؛ یوسفوس، جنگ یهود، ۱۲، ۹) و نانای بابلی.[5] آیین اناهیتا در سراسر قلمرو اشکانیان رواج داشت. اما درباره‌ی آداب غیراخلاقی رجوع شود به استرابون، کتاب ۱۱، فصل ۸، بند ۱۲؛ کتاب ۱۱، فصل ۱۴، بند ۱۶؛ کتاب ۱۲، فصل ۳، بند ۳۷؛ پلوتارخ، اردشیر، بند ۲۷.[6] سالنامه‌های آشوربانیپال (۶۶۸ـ۶۲۸ ق.م.) از بازگرفتن نانا از عیلامیان و بازگرداندن آن به بین‌النهرین پس از فتح عیلام یاد می‌کند؛ عیلام که به گفته‌ی او «مکانی بود نامناسب برای او» و او «۱۶۳۵ سال در آن‌جا در غم فرو رفته بود». همچنین رجوع شود به کرزن، ایران، ج. ۱، ص. ۵؛ فلاندن و کوست، ایران باستان، کتاب ۱، تصاویر ۲۰ تا ۲۳؛ دیولافوا، هنر ایران باستان، ج. ۵، ص. ۷ـ۱۱.

۷. **ماد راگیانا**: یک دشت حاصلخیز میان رشته‌کوه البرز و کویر نمک، تقریباً به طول ۱۵۰ مایل، از دروازه‌های کاسپین تا قزوین امروزی.

۷. **رگا یا ری**: نامی که در ری امروزی باقی مانده است، اما به نظر می‌رسد

---

1. Ana 2. Anu 3. Anat 4. Nanaia

5. Harper, *Assyrian and Babylonian Literature*, 116, 245; Roscher, *Lexicon der Griech. U. Röm. mythologie*, III, 4.

6. see also Frazer, *Golden Bough*, (3) I, 16, 37; W. Robertson Smith, *Religion of the Semites*, 325; Sayce, *Hibbert Lectures*, 192.

که جایگاهش در شمال شرق ری فعلی باشد، در قلعه‌ی ایرج کنونی، نزدیک ورامین؛ یعنی آن‌جایی که هنوز ویرانه‌هایی در دامنه‌ی جنوبی البرز مشاهده می‌شود. به گفته‌ی آریان، راگا یک روز راه (حدود ۳۰ مایل) از دروازه‌های کاسپین فاصله دارد و مدت‌ها یک مرکز تجاری مهم و مقر عمده‌ی روحانیون زردشتی بوده است. ری صحنه‌ی شکست مصیبت‌بار یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، به دست عرب‌ها بود (۶۴۱م.). نام آن به چند صورت ضبط شده: راگای آریان (آناباسیس، کتاب ۳، بند ۲۰)، راگس (طوبیاس[1]، ۱)، راگان (یهودیت، ۱). نام اشکانی شهر ارشکیه[2] بوده (استرابون، کتاب ۱۱، فصل ۱۳، ۶)؛ رجوع شد به راولینسن، سومین پادشاهی شرق، ج. ۱.

۷. خاراکس: احتمالاً خرابه‌های ایوانکی امروزی، نزدیک دروازه‌های کاسپین. هم ری و هم خاراکس هر دو در تهران امروزند. خاراکس به معنای «حصار» است. البته خاراکس ماد را نباید با خاراکس اسپاسینی اشتباه کرد.

۷. ماردی یا ماردها: مردم فقیر اما جنگجوی رشته کوه البرز که هدف تهاجم فرهاد اول ــ بعد از به‌تخت‌نشینی‌اش در سال ۱۸۱ ق.م. ــ قرار گرفتند و مطیع او شدند. آن‌ها از اتباع سلوکیان بودند. سلوکوس چهارم، فیلوپاتر[3] (پدر دوست)، که بر سوریه حکومت می‌کرد، به دلیل جنگ بزرگ پدرش با روم (۱۹۷ـ۱۹۰ ق.م.)، آن‌قدر ضعیف شده بود که توان مقاومت در برابر اشکانیان را نداشت؛ رجوع شود به راولینسون، ششمین پادشاهی شرق، ج. ۴؛ یوستین، کتاب ۵۱، بند ۵؛ آریان، آناباسیس، کتاب ۳، بند ۲۴؛ استرابون، کتاب ۱۱، فصل ۸، بندهای ۱ و ۸؛ هرودوت، کتاب ۱، ۱۲۶. این غلبه‌ی فرهاد بر منطقه‌ی مستحکم غربِ دروازهای کاسپین که بر شهر سلوکی ری مشرف بود و تصرف آن شهر مقدمه‌ای شد برای فتوحات شاه بعدی اشکانی، مهرداد اول، که قلمرو خود را بسیار گسترش داد و سرزمین‌های بسیاری را از دست سلوکیان بیرون آورد.

---

1. Tobit 2. Arsacia 3. Philopator

۷. **کوه‌های کاسپین:** همان رشته کوه البرز است.

۷. **دروازه‌های کاسپین:** گذرگاهی چشمگیر میان آسیای شرقی و غربی که همه‌ی کاروان‌های تجاری و سپاهیان نظامی ناگزیر باید از آن می‌گذشتند. دروازه‌های کاسپین یکی از نقاط سوق‌الجیشی تاریخ باستان بود که بر شاهراه بین شرق و غرب اشراف داشت. در این نقطه، رشته کوه البرز که از شرق به غرب امتداد دارد، یک دیوار سنگی در برابر بیابان ایجاد می‌کند که در آن ورودی‌های متعددی وجود دارد که مسافران برای آن‌که دچار بیابان نشود باید از آن‌ها عبور کنند. مسیر امروزی از میان گذرگاه گردنه‌ی سُدُرّه می‌گذرد که کرزن آن را سردرّه دانسته است. توصیف گذرگاه در نوشته‌های نویسندگان کلاسیک صریحاً نشان می‌دهد که مسیر امروزی همان مسیری نیست که در آن زمان بوده، بلکه دروازه‌های کاسپین آن دوره احتمالاً با تنگ سلوک در حدود چهار مایلی شمال مسیر امروزی یکی بوده است. رجوع شود به کرزن، ایران، ج. ۱، صص. ۲۹۵-۲۹۳ و منابعی که در آن نقل شده است؛ همچنین پلینی کتاب ۶، بند ۱۴.

کاسپین نامی برگرفته از قبیله‌ی کاسپی‌ها[1] است که نامشان را به دریای کاسپین نیز داده‌اند. در نزد نویسندگان یونانی، این دریا به دریای هورکانیا معروف بوده است؛ قس. راولینسون، ششمین پادشاهی، ج. ۴.

۸. **خوارنا:** نام آن در خوار امروزی (گرمسار) باقی مانده است.

۸. **آپامیا:** رجوع شود به استرابون، کتاب ۱۱، فصل ۹، بند ۱؛ کتاب ۱۱، فصل ۱۳، بند ۶؛ بطلمیوس، کتاب ۶، بند ۵. شهری یونانی است که مقدونیان ساخته‌اند.

۹. **کومیسنا:** کومش یا قومس در حدود سمنان و دامغان فعلی.

۱۰. **هورکانیا:** گرگان و طبرستان امروزی؛ رجوع شود به ایرانشهر، ج. ۱، ص. ۳۴۰.

---

1. Caspii

۱۱. **آستاوئنا:** قس. بطلمیوس، کتاب ۶، بند ۹؛ همچنین Asbana urbs در الواح پویتینگر، ۱۲، ۱۰۰.

۱۱. **ارشک:** بنیانگذار سلسله‌ی اشکانی، سرکرده‌ی قبیله‌ای از چادرنشینان ایرانی شرق خزر که در برابر دیودوتوس[۱]، پادشاه بلخ، که از امپراتوری سلوکیه مستقل شده بود، ادعای استقلال کرد. سلوکوس دوم به دلیل جنگ داخلی و نبرد با مصر نتوانست مانع ازدست‌رفتن هر دو ولایت شود. ارشک در سال ۲۴۸ ق.م. ادعای پادشاهی کرد. او و جانشینانش پس از تصرف سرزمین‌های سلوکیان از سال ۱۲۹ ق.م. حکومتشان را تا فرات گسترش دادند. از جمله‌ی زیردستان ایشان سکاها، پارتیان و یونانیان بودند.[۲]

۱۱. **آساک:** احتمالاً ارشک، قوچان کنونی در شمال دره‌ی اترک.

۱۱. **آتش همیشگی:** سلسله‌ی اشکانی کیش زردشتی را پذیرفت. پلینی (کتاب ۲، ص. ۱۰۹) از چشمه‌های نفت اوستاکنه[۳] یاد می‌کند.

۱۲. **پارتاونسا یا نسایا:** نیشابور امروزی.

۱۳. **آپاوارکتیکنا:** رجوع شود به پلینی، کتاب ۵، بند ۱۶؛ یوستین (۴۱، ۵) آن را به صورت زاپاورتنون[۴] آورده است.

۱۳. **آپاوارکتیکا[۵]:** قس. آرتاکانا[۶]ی بطلیموس. احتمالاً قلعه‌ی دارا که آن را در حدود سال ۲۳۰ ق.م. تیرداد اشکانی به عنوان اقامتگاهش ساخت و جانشین شهر یونانی هکاتوم‌پولوس[۷]، بسیار نزدیک به مشهد امروزی، شد.

۱۴. **انطاکیه‌ی مرو:** رجوع شود به پلینی، کتاب ۶، بند ۱۸؛ مروالرود امروزی.

۱۵. **آریا (هرات):** همان هریوه در وندیداد است.

---

۱. Diodotus؛ حاکم یونانی بلخ و بنیانگذار دولت یونانی بلخ.

2. Eusebius, *Chron.* i, 207. *Canon.* ii, 120; Appian, *Syr.* 65; Arrian, *Parthica*; Justin xli, 4, 5; Rawlinson, *Sixth Monarchy*; *Encycl. Brit.* XX, 870-1. Worde, *Catalogue of the Coins of Parthia in the British Museum.*

3. Austacene 4. Zapaortenon 5. Apauarctica 6. Artakana 7. Hecatompylos

۱۵. آرتاکاوان: قس. آرتاکوانا[1]ی آریان، آناباسیس، کتاب ۳، بند ۲۵؛ پلینی، کتاب ۶، بند ۲۵؛ آرتاکائنا[2]ی استرابون، کتاب ۱۱، فصل ۱۰، بند ۱؛ آرتیکاوندا[3]ی بطلمیوس، کتاب ۶، بند ۱۷. این محل ظاهراً بسیار نزدیک به هرات یا تقریباً با هرات امروزی یکی بوده است.

۱۵. اسکندریه‌ی هرات: رجوع شود به پلینی، کتاب ۶، ص. ۲۱؛ استرابون، کتاب ۱۱، ۸، ۹؛ ۱۰، ۱؛ آمیانوس مارکلینوس، کتاب ۲۳، ۶، ۶۹؛ هرات امروزی.

۱۶. فرا: فراه امروزی، فرادا[4]ی استفانوس بیزانسی.

۱۶. گاری: شاید گریشک امروزی باشد. قس. هرخوتی[5] وندیداد (؟).

۱۶. زرنگیانا: سرنگیان هرودوت (کتاب ۳، ص. ۹۳) چهاردهمین ساتراپی داریوش؛ زرنگیان[6] آریان (آناباسیس، کتاب ۳، ص. ۲۵)؛ درنگیان[7] دیودوروس (کتاب ۱۷، ص. ۷۸) (؟). پلینی Sarangae و Drangae را کنار هم قرار می‌دهد (کتاب ۶، ص. ۲۷). این نام که معنایش «دریاچه‌نشینان» است به دریاچه‌ی هیرمند اشاره دارد؛ زره = دریاچه. قس. استرابون، کتاب ۱۵، ۲، ۸.

۱۸. سکستانای سکاهای اسکیتی: همان ایالت سیستان امروزی می‌باشد. سکاها پیش‌تر ساکنان آسیای مرکزی بودند ولی قوم یوئه‌ـچی آن‌ها را بیرون راندند و مجبور شدند از پامیر بگذرند و به بلخ بروند. در حدود سال ۱۰۰ ق.م. یوئه‌ـچی‌ها سکاها را تعقیب کردند و بلخ و شمال هند را گرفتند و پادشاهی کوشان را بنیان گذاشتند. سکاها از مقابل آن‌ها فرار کردند، سرزمین‌های اطراف دریاچه‌ی هیرمند را تصرف کردند و به دره‌ی سفلای سند و سواحل کوچ و کمبای غرب هند تاختند. آن‌ها تا حدی خراج‌گزار اشکانیان بودند و در تاریخ هند به «هند و اشکانیان» نامبردار شدند.

---

1. Artacoana 2. Artacaëna 3. Articaundna 4. Phrada 5. Harakhvaiti
6. Zarangæans 7. Drangians

گنذُفارس[1] (گنذَفَرنه) کتاب اعمال قدیس توماس شاهی هندی-اشکانی بود. پریپلوس (دریانامه)[2] در حدود سال ۸۰م. از جانشینان جنگجویش در دلتای سند یاد می‌کند و از یک ساتراپ سکایی، نهپانه[3] نام، که یک دولت قدرتمند را در ناحیه‌ی کمبای پی افکنده و آغازگر «عصر سکایی» در سال ۸۷م. بوده است؛[4] قس. استرابون، کتاب ۱۱، ۸، ۲-۵.

۱۸. **پارایتکنا:** رجوع شود به هرودوت، کتاب ۱، ۱۰۱؛ بطلیموس، کتاب ۶، ۴. این لغت در اصل پارسی است و معنایش «کوهستان» است.

۱۸. **مین:** این لغت ظاهراً نامی بوده که سکاها بر نژاد خود نهاده بوده‌اند. این نام را می‌توان در نام دو شهر هند که در پریپلوس آمده به صورت Min-nagara یافت؛ یکی در دلتای سند و دیگری در منطقه‌ی کمبای.[5]

۱۸. **سیگال:** سکونتگاه شاهی؛ قس. نیمروز در شاهنامه. جایگاه این محل مشخص نشده است. درباره‌ی این دلتای حاصلخیز هیرمند، سایکس[6] (ده هزار مایل در ایران، ص. ۳۶۱) می‌گوید: «پیش از ورود به سیستان، شاید بیجا نباشد که از بعضی مسائل تاریخی و طبیعی آن دیار چیزی بگوییم. در شاهنامه، سیستان موطن خاندان پهلوانان مشهوری است که کیانیان را آنان بر تخت ایران نشانده‌اند. مهم‌ترین ایشان رستم است که دلیریِ بی‌نظیر او موضوع اصلی شعر فردوسی بزرگ است و امروزه قهرمان ملی است، همان‌طور که هزار سال پیش یا بیش‌تر بود. هر چیزی در ایران مانند کتیبه‌های صخره‌ای ساسانیان در تخت‌جمشید، که اصل آن معلوم نبوده، به این قهرمان نسبت داده شده است. همانند قهرمانان هومری، جنگجوی توانای پرخوری است و تقریباً به یک اندازه این دو ویژگی‌اش را ستوده‌اند.

در دوره‌ی مذکور، سگستان (سیستان ادوار بعد) مخصوصاً سرزمین

---

1. Gondophares 2. *Periplus* 3. Nahapāna
4. Schoff, *Periplus of the Erythraean Sea*, 184-7. 5. CF. Schoff, *Periplus*, 165,180.
6. Sykes

پست غربِ قندهار بوده و زابلستان سرزمین مرتفعی بوده که اکنون مسکن بربرهاست. در اواخر عمر رستم که بیش از یک سده زندگی کرد، پایتخت از ساحل هیرمند به فارس منتقل شد و تاریخ جای داستان را گرفت. اما در باب تاریخیّت رستم، من فکر می‌کنم که می‌شود وجود تاریخی یک پهلوان یا یک خانواده‌ی پهلوان را تصدیق کرد که فرمانده سپاه ایران بوده‌اند و چون پهلوانی‌های آنان را با این تفصیل در اعصار تاریخ هم نقل کرده‌اند، تاریخ آنان به احتمال بسیار خالی از حقیقتی نیست....

سرنگیان که هرودوت آن‌ها را جزو چهاردهمین ساتراپی ذکر کرده است، سیستان را در طول حکومت داریوش در تصرف داشتند و مورخان یونانی که فتوحات اسکندر را روایت کرده‌اند، نام درنگیانا را ــ کلی بگوییم ــ به جنوب افغانستان می‌دهند. فاتح مقدونی بر سر راهش به بلخ و کراتروس[1] در خط سیرش از کراچی به کرمان از این ایالت گذشته است. اما قدیمی‌ترین جهانگردی که عملاً این ولایت‌ها را هر چند خیلی مختصر دیده و توصیف کرده، ایسیدور خاراکسی است که معاصر آوگوستوس بود و گزارشش چنان ارزشی دارد که من آن را در زیرنویس نقل می‌کنم [مقصود بند شانزدهم کتاب ایسیدور است]. بنابراین می‌بینیم که فراه و نِه شهرهای مهمی بوده‌اند. گاری احتمالاً همان گریشک باشد. زرنگیانا همان سرنگیا است و سیستان ایران را نیز در بر می‌گیرد. شهر زره ظاهراً همان لغتی است که هنوز در نام مرداب بزرگی که ذکرش پس از این خواهد آمد باقی مانده است.

معلوم است که سکستان یا سرزمین سکاها همان لغت سیستان امروز است. سکاها به‌مرور از این قسمت آسیا ناپدید شده‌اند، اما من چنین برداشت می‌کنم که در بعضی نواحی بین آن قوم و ساکسون‌ها ارتباطی می‌بینند.»

سایکس (ده هزار مایل در ایران، ص. ۱۴) می‌گوید: «نِه که اولین بار ایسیدور خاراکسی آن را نیه[2] ضبط کرده، بدون شک جایی بسیار قدیمی

---

۱. Krateros: سردار اسکندر مقدونی.

است و باید محل بسیار مهمی در میان جاده‌ی مستقیمی که از بندر عباس به خراسان امتداد دارد، بوده باشد و اولین منطقه‌ی قابل کشاورزی بوده که کاروان‌ها بعد از نرمشیر با آن برخورد می‌کردند. در حال حاضر نُه جاده از شهر منشعب است. نِه (نیه) باستانی که هیچ جهانگردی تاکنون جای آن را کشف نکرده، بدون شک آن است که امروزه به قلعه‌ی شاه‌دزد (قلعه‌ی شادزد) معروف است، در سه مایلی شرق قلعه‌ی جدیدتر. قلعه‌ی شاه‌دزد بر روی تپه‌ای ساخته شده که تنها از سمت غرب قابل دسترسی است و در سنگرهای متعددی به‌دقت آن را نگهبانی می‌کنند. از وسط راه به‌سمت بالا، وارد یک رشته‌دیوار می‌شوی و از زیر یک قلعه می‌گذری که تقریباً المثنای قلعه‌ی زری است. در بالا، در سراشیبی تپه، هزاران خانه از سنگ نتراشیده‌ی جفت و جورشده با ساروج ساخته شده‌که ۶۰۰ پا بالاتر از سطح دشت است. جهات دیگر قلعه عمودی است. ذخیره‌ی آب ظاهراً ناکافی است؛ تا آن‌جا که پیداست، فقط مخزن دارد. کل منطقه چهار جریب بوده و این‌ها مطمئناً مهم‌ترین خرابه‌هایی است که من در شرق ایران دیده‌ام.

افسانه می‌گوید که شاه‌دزدْ زال را به پرداخت باج مجبور کرد تا این‌که رستم بزرگ شد و ارباب را به مبارزه‌ی تن‌به‌تن خواند. پس از آن‌که تمام سلاح‌هایشان از کار افتاد، با توافق هم کشتی گرفتند تا این‌که خسته شدند و زمانی برای استراحت مقرر کردند. رستم باهوش بود، به کم قناعت کرد. اما هماوردش از بی‌دقتی بسیار نوشید و شکمش را پر کرد و به‌راحتی شکست خورد و به موجب آن قلمروش را فروخت.

نِه آزوقه‌ی کافی برای اهل محل تأمین می‌نماید، اما چون آزوقه‌ی تمام کاروان‌هایی را هم که به جاهای دیگر می‌روند می‌دهد، اهالی حبوبات فراوانی از سیستان وارد می‌کنند. تعدد آسیاب‌ها نیز از همین‌جاست. جمعیت آن شاید بالغ بر ۵۰۰۰ نفر باشد.»

---

2. Nie

۱۸. اسکندریه: احتمال فراوان دارد که هم الکساندروپولیس و هم اسکندریه را کاتبی بعداً به شماره‌ی ۱۸ افزوده باشد، و از هر دو مقصودش الکساندروپولیسی باشد که در شماره‌ی ۱۹ آمده و همان قندهار امروزی است.

۱۹. آراخوسیا: (هند سفید) در اصل افغانستان امروزی است.[1] نام عربی آن الرُّخَج است. قس. استربون، کتاب ۳، ۱۰، ۱.

۱۹. الکساندروپولیس: قندهار امروزی؛ رجوع شود به آریان، آناباسیس، کتاب ۳، ۲۸.

۱۹. رودخانه‌ی آراخوتوس: ارغنداب امروزی. استرابون درباره‌ی این منطقه می‌گوید (کتاب ۱۵، ۲ـ۸): «قسمت اعظم این سرزمین، سکونتگاه ایکتیوفاگی‌ها[2]، همسطح با دریاست. هیچ درختی جز نخل و یک نوع خار ندارد و در آن گز می‌روید. همچنین از لحاظ آب و محصولات کشاورزی در تنگی است. هم مردم و هم چارپایانشان با ماهی معاش می‌گذرانند و از آب باران و چاه‌ها استفاده می‌کنند. گوشت حیواناتشان مزه‌ی ماهی می‌دهد. سکونتگاه‌هایشان با استخوان‌ها و پوست‌های نهنگ‌های بزرگ ساخته شده است. تیرها و ستون‌های خانه را از دنده‌ها می‌سازند و درگاه‌ها را از استخوان‌های آرواره. استخوان‌های ستون فقرات را به‌جای هاون به کار می‌برند و در آن ماهی‌ای را که قبلاً در پرتو نور خورشید خشک شده است می‌کوبند. از این ماهی به‌اضافه‌ی آرد، کیک درست می‌شود، زیرا آن‌ها آسیاب‌هایی مخصوص خردکردن غله دارند، اگرچه اصلاً آهنی ندارند. ولی این چندان شگفت‌انگیز نیست، زیرا می‌توانند آن را از جاهای دیگر وارد کنند. اما آن‌ها پس از آسیب‌دیدن آسیاب‌ها چگونه مجدداً آن‌ها را می‌تراشیدند؟ آن‌ها می‌گویند با همان سنگ‌ها که از آن کمان و نیزه می‌سازند و در آتش سخت و تیز شده‌اند. برخی از ماهیان را در اجاق می‌پزند، اما

---

1. Cf. Lassen, *Indische Alterthumskunde*, 1, 434.
2. Icthyophagi

بیش‌ترشان را خام می‌خورند. ماهیان را با تورهای ساخته‌شده از لیف خرما صید می‌کنند.

بالای قوم ایکتیوفاگی، گدروسیا[1] (مکران) است، سرزمینی که کم‌تر از هند و بیش‌تر از بقیه‌ی قسمت‌های آسیا در معرض گرمای خورشید قرار دارد. گدروسیا جز در تابستان فاقد میوه و آب است. بنابراین، وضع آن چندان از سرزمین ایکتیوفاگی‌ها بهتر نیست. اما گیاهان خوشبو، مخصوصاً ناردین و مُرّ، را چنان زیاد پرورش می‌دهند که سپاه اسکندر آن‌ها را در راه حمله جهت پوشش چادرها و رخت‌خواب استفاده کردند. از این‌رو، آن‌ها هوای خوشبو و در ضمن سالم‌تری تنفس می‌کنند.

در تابستان، مخصوصاً ترجیح می‌دهند از هند خارج شوند، زیرا در این فصل در گدروسیا باران می‌بارد و رودخانه‌ها و چشمه‌ها پر می‌شوند، اما در زمستان آب آن‌ها فروکش می‌کند. باران در قسمت‌های بالاتر تا شمال و نزدیک کوهستان‌ها فرو می‌ریزد. در این زمان رودخانه‌ها پر می‌شوند، دشت‌های نزدیک دریا را آب فرا می‌گیرد و چاه‌ها هم پر می‌شوند. اسکندر پیش از خود اشخاصی را به این سرزمین بیابانی فرستاد تا چاه‌هایی را حفر کنند و منزلگاه‌هایی را برای خودش و سپاهش آماده کنند.

او نیروهایش را به سه بخش تقسیم کرد. با یکی از دسته‌ها از طریق گدروسیا عزیمت کرد و برای این‌که ساحل را گم نکند بیش از ۵۰۰استادیا از ساحل دور نشد، و هر چند ساحل غیرقابل عبور و توفانی بود، بارها به ساحل نزدیک شد. دسته‌ی دوم را به فرماندهی کراتروس از داخل کشور روانه کرد به منظور تصرف آریانا و پیشروی تا همان محل‌هایی که او خودش پیشروی می‌کرد. دسته‌ی سوم، یعنی ناوگان دریایی را به نثارخوس[2] و اُنسیکریتوس[3]، بلد خود، سپرد و به آن‌ها دستور داد که از او چندان فاصله نگیرند و در طول ساحل موازی با خط سیر او حرکت کنند.»

---

1. Gedrosia 2. Nearchus 3. Onesicritus

در بخش دیگری استرابون اظهار می‌کند (کتاب ۱۵، ۲، ۵): «نئارخوس می‌گوید که درحالی‌که اسکندر پیشروی‌اش را ادامه می‌داد، او خود سفر دریایی‌اش را در پاییز آغاز کرد، در حدود طلوع شامگاهی هفتورنگ؛ باد پیش از آن مساعد نبود. اما بربرها با عزیمت پادشاه جرئت یافتند و تلاش کردند تا خود را از تابعیت خارج سازند و یورش آورده، تلاش کردند تا آن‌ها را از سرزمین خود بیرون کنند. اما کراتروس از هیداسپه[1] راه افتاد و از سرزمین آراخوتی[2] (هرخوتی) و زرنگ گذشت و به کرمان رفت.

اسکندر چون از میان بیابان می‌گذشت، سخت درمانده شده بود. آزوقه‌ای که همراه داشت از مسافت دور می‌آمد و به قدری کم بود که سپاه از گرسنگی در رنج بسیار بود، چارپاریان باری از پا افتادند و بارها را در راه و در اردوگاه رها می‌کردند. سپاه خود را با خوردن خرما و مغز درخت خرما حفظ می‌کرد.

(نئارخوس می‌گوید): به‌هرحال اسکندر علی‌رغم این‌که از سختی‌های این کار آگاهی داشت مغرور بود به این‌که می‌تواند این سپاه بزرگ را سالم و بی‌خطر فاتحانه بگذراند، آن‌هم از سرزمینی که، بنا بر مشهور، سمیرامیس به همراه بیست مرد و کورش به همراه هفت نفر از طریق آن از هند گریخته و خود را نجات داده است.»

این همان مسیر تجاری است که از افغانستان، از راه دریاچه‌ی هیرمند و کرمان، به مصب خلیج فارس می‌رود.

علاوه بر این، استرابون (کتاب ۱۱، ۸، ۸ـ۹) می‌گوید: «اراتوستنس می‌گوید که بلخیان در کنار آراخوتی هستند و ماساگت‌ها[3] در غرب نزدیک جیحون و سراسر سرزمین سکاها و سغدیان مقابل سرزمین هند است و بلخ تا حدی مقابل هند است، زیرا بیش‌تر آن سرزمین موازی پاراپامیسوس[4] است. نیز می‌گوید که سکاها و سغد را سیحون از هم جدا می‌کند و سغد و بلخ

1. Hydaspes 2. Arakhoti 3. Masagetes 4. Parapamisus

را جیحون؛ نیز می‌گوید که تپورها[1] بین گرگان و هرات هستند، و در سواحل دریا، نزدیک گرگان آماردها[2]، آناریاکاها[3]، کادوسی‌ها[4]، آلبان‌ها[5]، کاسپی‌ها و ویتی‌ها[6] ساکنند و احتمالاً بعضی قبایل دیگری که تا قلمرو سکیت‌ها (سکاها) گسترده‌اند؛ نیز می‌گوید که در طرف دیگر گرگان دربیک‌ها[7] هستند و کادوسی‌ها هم مجاور ماد هستند و هم مجاور میتانی که زیر پاراخواتراس[8] است.

این‌ها مسافت‌هایی هستند که اراتوستنس به دست می‌دهد:

ـ از دریای کاسپین تا شهر کورش	۱۸۰۰
ـ از شهر کورش تا دروازه‌های کاسپین	۵۶۰۰
ـ از دروازه‌های کاسپین تا اسکندریه‌ی هرات	۶۴۰۰
ـ از اسکندریه‌ی هرات تا شهر بلخ که به زریاسپا[9] نیز معروف است	۳۸۷۰
ـ از بلخ تا رودخانه‌ی سیحون که اسکندر بدان رسید، حدود	۵۰۰۰
جمعاً	(استادیا) ۲۲۶۷۰

او همچنین فواصل میان دروازه‌های کاسپین و هند را چنین می‌آورد:

ـ از دروازه‌های کاسپین تا هکاتوم‌پولوس	۱۹۶۰
ـ از هکاتوم‌پولوس تا اسکندریه‌ی هرات	۴۵۳۰
ـ از اسکندریه‌ی هرات تا پروفتاسیا[10] در زرنگ (یا به گفته‌ی دیگری ۱۵۰۰)	۱۶۰۰
ـ از پروفتاسیا تا شهر آراخوتی	۴۱۲۰
ـ از آراخوتی تا اورتوسپانا[11] در سه‌راهی بلخ	۲۰۰۰
ـ از اورتوسپانا تا حدود هند	۱۰۰۰
جمعاً	(استادیا) ۱۵۳۰۰»

1. Tapur 2. Amardi 3. Anariacae 4. Cadusii 5. Albani 6. Vitii
7. Derbices 8. Parachoathras 9. Zariaspa 10. Parophthasia 11. Ortospana

موقعیت این قبایل به‌وضوح جریان مهاجرت‌های نژادی‌ای را کـه بـین زمان اراتوستنس و زمان ایسیدور رخ داده نشـان مـی‌دهد. سکـاهایی را کـه اراتوستنس در شرق سیحون آورده، ایسـیدور در دره‌ی هـیرمند قـرار داده است. سغدیانی که اراتوستنس بین سرزمین سکاها و جیحون قـرار داده نـیز به‌طرف جنوب و غرب حرکت کرده‌اند و در زمان ایسـیدور در بـلخ تـحت سلطه‌ی پادشاهان کوشانی درآمده بوده‌اند.

نام آراخوسیایی‌ها در حدود سال ۸۰ میلادی بـه عـنوان یکـی از قـبایل شرق سند در پریپلوس آمده است. در شمالِ سرزمین آنان «قوم بلخیان» ساکن بوده‌اند و مقصود از این «قوم بلخیان» قلمرو کوشانیان است.

در پریپلوس درباره‌ی اهمیت تجاری تمدن یونانی در آن منطقه اشـاره‌ی جـالبی هست و آن ایـن‌که سکـه‌های نـقره‌ی سـلسله‌ی یـونانی بـلخ هـنوز در مـنطقه‌ی کـمبای رواج داشـته و ایـن دویست سـالی پس از آغـاز رواج آن‌هاست.

حقیقت این است که یکی از مسیرهای اصلی تجاری بین ایران و هند از آراخوسیا می‌گذشت و همین امر این منطقه را از لحاظ سیاسی مهم و از لحاظ تجاری مرفه و مساعد می‌ساخت. آنچه در ادامه از پریپلوس می‌آوریم با توجه به آنچه ایسیدور آورده جالب توجه است.[1]

«از باروگازا[2] به بعد، قبایل متعددی ساکنند چون آراتی‌ها، آراخوسی‌ها، گندهاری‌ها و مردم پوکلایس (پوشکلاوتی)[3] که اسکندریه‌ی بوکفالوس[4] در آن است. در بالای این قبایل، قوم بسیار جنگجوی بلخیان هستند که پادشاه کوشان بر آن‌ها حکمرانی می‌کند. اسکندر از این قسمت‌ها حرکت کرد و به گنگ نفوذ کرده، ضمن آن‌که از کنار دامیریکا[5] و قسمت جنوبی هند گذر کرد. تا به امروز دراخماهای قدیمی در باروگازا رواج دارند که نوشته‌هایی به خط

---

1. Quoted from Schoff, *The Periplus of the Erythraean sea*, pp. 41, 183, 189.

2. Barygaza 3. Poclais (Pushkalāvati) 4. Bucephalus 5. Damirica

یونانی بر خود دارند و نشان آپولودوتوس و مناندر[1] را که بعد از اسکندر حکومت کردند.» (ص. ۴۱)

«**آراتی‌ها:** این عنوان شکل پراکریت لفظ Arāshtra در سنسکریت است که قومی در پنجاب بودند. در حقیقت در ادبیات هندو Arātta غالباً با پنجاب مترادف است.» (ص. ۱۸۳)

«**آراخوسی‌ها:** این مردم کشوری را در حدود قندهار امروزی در تصرف داشتند. مک‌کریندل[2] می‌گوید: "آراخوسیا به‌طرف غرب تا آن‌سوی نصف‌النهار (جنوب) قندهار گسترش می‌یافت و در شرق به رودخانه‌ی سند محدود می‌شد. در شمال تا بخش شرقی هندوکش و در جنوب تا گدروسیا امتداد می‌یافت. این ولایت غنی و پرجمعیت بود و چون این منطقه بر سر راه یکی از جاده‌های مهمی که پارس را با هند مرتبط می‌ساخت واقع شده بود، بسیار بر اهمیت آن می‌افزود."» (ص. ۱۸۳)

«**گندهاری‌ها** (سنسکریت: Gāndhāra): گندهاری‌ها در دو طرف رودخانه‌ی کابل در بالای محل اتصال آن با رودخانه‌ی سند، یعنی در منطقه‌ی پیشاور امروزی، ساکن بودند. سرزمینشان اوایل تا شرق سند کشیده می‌شد و پایتخت شرقی‌شان، تکشَشیلا[3]، آن‌جا بود، شهری بزرگ و ثروتمند که در نزد یونانیان به تاکسیلا[4] معروفیت یافت.[5]

جاده‌ی تجاری‌ای که در ضمن بحث درباره‌ی گندهاره[6] و پوشکلاوتی اشاره‌ای مختصر به آن شد، همان است که به بلخ منتهی می‌شده و از آن‌جا دو شاخه می‌شده؛ یکی به‌سمت غرب می‌رفته، به خزر و فرات، و دیگری به‌سمت شرق، به ترکستان و چین، "سرزمین تیس[7]" در بند ۶۴ پریپلوس.» (ص. ۱۸۳)

---

1. Menander 2. McCrindle, *Ancient India*, 88. 3. Takshashilā 4. Taxila
5. see also Holdich, *Gates of India*, 99, 114, 179, 185; Vincent Smith, *Early History of India*, 32, 43, 50, 52, 54; Foucher, *Notes Sur La Géographie Ancienne du Gāndhāra*.
6. Gandhara 7. This

«کاسپاپورا[1]: این عنوان شکل یونانی kāsyapapura در سنسکریت است، یعنی "شهر کاسیپه". همین لفظ در لغت کشمیر کنونی باقی مانده که خود از Kāsypamata در سنسکریت است و "خانه‌ی کاسیپه" (یکی از "بوداهای گذشته") معنی می‌دهد. بر طبق تقسیم‌بندی‌های جغرافیدانان یونانی، گندهاره سرزمینی در پایین کابل بوده و کاسیَه‌پَمتّه ناحیه‌ی مجاور آن بوده در خود هند.»[2]

«از شهری به نام کاسپاپورا بود که اسکولاکس کاروندایی[3] سفر دریایی اکتشافی‌اش را به فرمان داریوش آغاز کرد. داستان را هرودوت (کتاب ۴، ۴۴) آورده؛ می‌گوید که شهر "در سرزمین پاکتویان[4]" است، و هکاتئوس[5] آن را "شهری از گنداره" می‌شمرد. شهر نباید چندان دور از آتوک[6] امروزی باشد. وینسنت اسمیت[7] درباره‌ی ارتباط آن و کشمیر تردید کرده، اما با آن‌که شهر بیرون از حدود فعلی آن منطقه است، ناممکن نیست که در ادوار قدیم‌تر وسیع‌تر بوده باشد. این‌که پریپلوس آن را از گنداره متمایز می‌کند قرینه‌ای است در تأیید این مطلب.» (ص. ۱۸۹)

۲۰. این متن ایسیدور که آتنایوس آن را نقل کرده، ظاهراً از اثر کاملش باشد، درحالی‌که منزلگاه‌های اشکانی، آنچنان‌که در اختیار ماست، خلاصه‌ای فشرده است.

۲۱ـ۲۳. این بخش‌هایی که پلینی در تاریخ طبیعی‌اش نقل کرده نشان می‌دهند که ایسیدور نویسنده‌ی اثر قابل توجهی درباره‌ی جغرافیا بوده که اکنون گم شده است.

۳۴. اردشیر: احتمالاً منظور اردشیر اخوس[8] هخامنشی است، اما بیش‌تر به نظر می‌رسد که اردشیر نامی بوده که در زمان اشکانیان خراج‌گزار بوده است. گفته‌های ایسیدور با سرانجام اخوس جور درنمی‌آید و ظاهراً

---

1. Caspapyra 2. See Lassen, I, 142; II, 631. 3. Scylax of Caryanda 4. Pactyan
5. Hecateus 6. Attock 7. Vincent Smith, *Early History*, 32 8. Ochus=نستوه

حادثه‌ی مذکور در متن کمی قبل از زمان ایسیدور اتفاق افتاده است.

۳۵.گوایسوس (مقایسه شود با گئز[1] (یا حبشی)، زبان قدیم حبشه)، شاه عمان در سرزمین کندر. این سرزمین در جنوب عربستان است، در کنار خوریاموریا[2] یا جزایر زنوبیا. گلیزر کتیبه‌هایی را نقل کرده که نشان می‌دهد پس از پیمانی که میان سرزمین کندر و سبئیان برقرار شده، دشمنان آنان، یعنی حمیری‌ها و حضرموتی‌ها، بر آن‌ها پیروز شده‌اند؛ حضرموتی‌ها سرزمین حاصلخیز و ثروتمند کندر را تصرف کردند و آباسنی‌ها[3] به سواحل افریقا مهاجرت کردند و در آن‌جا پادشاهی حبشه را پی‌افکندند که مدت‌ها دشمن سرسخت حمیری‌های عربستان بود. گوایسوس باید یکی از آخرین پادشاهان آباسنی در عربستان باشد.[4]

---

1. Geez 2. Kuria Muria 3. Abaseni

4. Cf. Glaser, *Die Abessinier in Arabien und Afrika*, 90-92; Schoff, *The Periplus of the Erythræan Sea*, 116-143.

گزارش‌های همسو از سالنامه‌های چینی[1]

شیه-چی[2]، فصل ۱۲۳ (نوشته‌شده در حدود ۹۱ ق.م.):

«وقتی اولین سفیر از چین به آن-هسی[3] (= ار-سک[4]، پارت) فرستاده شد، پادشاه پارت دستور داد ۲۰٬۰۰۰ سوار آن‌ها را در مرز شرقی ملاقات کنند. مرز شرقی چندین هزار لی (در واقع همان استادیا، ده مایل) از پایتخت شاه دور بود. به‌سمت شمال که می‌روی، از ده‌ها شهر عبور می‌کنی، با ساکنان بسیار که با آن کشور متحدند. بعد از این‌که سفیر چین بازگشت، آن‌ها سفیری را به دنبال وی گسیل داشتند تا حدود و بزرگی امپراتوری چین را ببینند. سفیران تخم‌های پرندگان بزرگ و شعبده‌بازانی از لیکان (ری-کام، بطراء)[5] به دربار چین تقدیم کردند.»

چین‌بان-شو[6]، فصل ۹۶الف که در حدود ۹۰ م. نوشته شده و رخدادهایی از ۲۶۰ ق.م. تا ۲۵ م. را در بر می‌گیرد:

«پادشاه کشور پارت در شهر پان-تو[7] (= پَرثَوَه، هکاتوم‌پولوس) حکومت می‌کند؛ فاصله‌ی این شهر از چانگ-آن[8] ۱۱۶۰۰ لی است. کشور در اختیار یک تو-هو[9] (دولت‌مرد چینی در قلمروهای آسیای مرکزی) نیست. این سرزمین از شمال به کانگ-چو[10]، از شرق به وو-ای-شان-لی[11]

---

۱. به نقل از: Hirth, *China and the Roman Orient*.

2. Shih-chi 3. An-hsi 4. Ar-sak 5. Li-kan (Re-kam, Petra)

6. Ch'ien-ban-shu 7. P'an-tu 8. Ch'ang-an 9. tu-hu 10. K'ang-chü

11. Wu-i-shan-li

(آراخوسیا)، از غرب به تیائو-چیه[1] (کلده) محدود می‌شود. خاک، آب و هوا، محصولات و آداب و رسوم مردم همانند مردم وو-ای[2] و چی-پین[3] (کشمیر) است. آن‌ها همچنین سکه‌هایی از نقره می‌زنند که چهره‌ی پادشاه در روی آن و چهره‌ی ملکه در پشت آن است. وقتی پادشاه می‌میرد، سکه‌های جدیدی می‌زنند. آنها تا-ما-چو[4] (شترمرغ) دارند. صدها شهر کوچک و بزرگ تابع این سرزمین است و چندین هزار لی امتداد دارد؛ بسیار وسیع است. در سواحل کوی-شوی[5] (جیحون) قرار دارد. ارابه‌ها و کشتی‌های بازرگانانشان به کشورهای همسایه می‌روند. روی پوست می‌نویسند و اسناد را در ردیف‌های کنار هم می‌نویسند.»

همان، فصل ۹۶الف:

«وقتی امپراتور ووتی[6] (۱۴۰-۸۶ق.م.) اولین بار سفیری را به پارت فرستاد، پادشاه دستور داد تا سرداری به همراه ۲۰٬۰۰۰ سوار با او در مرز شرقی ملاقات کند. مرز شرقی چندین هزار لی از پایتخت پادشاه فاصله داشت. به‌سمت شمال که می‌روی، از ده‌ها شهر عبور می‌کنی که ساکنان آن متحد آن کشورند. پس از آن‌که سفیرانی به دنبال سفیر چین فرستادند، آمدند تا کشور چین را ببینند. سفیران تخم‌های پرندگان بزرگ و شعبده‌بازانی از بطراء را به دربار چین پیشکش کردند که اعلی‌حضرت را بسیار خوش آمد. در مشرق پارت، تا-یوئه-چی‌ها[7] (تخاری‌ها) هستند.»

همان، فصل ۹۶الف:

«وو-ای-شان-لی (ظاهراً هم شامل آراخوسیا و هم ایران) در غرب و مجاور لی-کان (پترا) و تیائو-چیه (کلده) قرار دارد.[8] صد روزی که راه بپیمایید به کشور تیائو-چیه در حاشیه‌ی دریای غرب وارد می‌شوید ــ گرم و

---

1. T'iao-chih 2. Wu-i 3. Chi-pin 4. Ta-ma-ch'uo 5. Kwei-shui 6. Wu-ti 7. Ta-yueh-chi

۸. دکتر هیرث، پیشنهاد می‌کند که ممکن است این دو نام به‌ترتیب بر قسمت‌های غرب و شرقی سرزمین‌های سلوکی دلالت کنند.

کم‌عمق، اما رویاننده‌ی برنج در مزارع. در آن‌جا پرندگان و تخم‌های بزرگی شبیه گلدان وجود دارد. این سرزمین بسیار پرجمعیت است. معمولاً حاکمان کوچک آن را اداره می‌کنند، اما دولت پارت قدرت آن‌ها را محدود کرده و به صورت ایالت‌های وابسته درآورده است. شعبده‌بازان باهوشی دارند. آن‌ها می‌گویند که با طی حدود صد روز مسیر آبرو از تیائوچیه[1] می‌توانید به محلی که خورشید غروب می‌کند بروید.»

هو-هان-شو[2]، فصل ۸۸ (بخشی از آن در طول سده‌ی پنجم میلادی نوشته شده و دورانی از ۲۵ میلادی تا ۲۲۰ میلادی را در بر می‌گیرد):

«پس از طی حدود ۳۴۰۰ لی از پارت به غرب، به سرزمین آ-مان[3]، (اخمتان[4]، همدان) و پس از طی حدود ۳۶۰۰ لی از آ-مان به غرب به سرزمین سو-پین[5] (تیسفون) می‌رسید. از سو-پین، با عبور از رودخانه به‌طرف جنوب رفته و از آن‌جا به‌سمت جنوب غربی تا به سرزمین یو-لو[6] (حیره، دریاچه‌ی بابلی در بالای کانال پالاکوپاس[7]) ۹۶۰ لی فاصله است، که غربی‌ترین مرز پارت است. از این‌جا از طریق دریا به‌سمت جنوب سفر کرده به تا-تسین[8] (سوریه) می‌رسید. در این سرزمین چیزهای گرانبها و کمیابی از دریای غربی می‌توان یافت.

شهر سرزمین تیائو-چیه (کلده) در یک شبه‌جزیره (شان[9] که تپه یا جزیره معنی می‌دهد) واقع شده است. محیط آن بیش از ۴۰ لی است و با دریای غربی (دریاچه‌ی حیره) هم‌مرز است. آب دریا به صورتی کج و معوج آن را احاطه کرده است. در جنوب و شرق و شمال شرقی، جاده بریده شده است. تنها در شمال غربی از طریق جاده‌ای زمینی دسترسی به آن ممکن است. این سرزمین گرم و هموار است. در آن شیر، کرگدن، گاو کوهان‌دار، طاووس نر و پرندگان بزرگ (شترمرغ) که تخم‌های آن‌ها شبیه گلدان است پرورش

---

1. T'iao-chih 2. Hou-han-shu 3. A-man 4. Akhmatan 5. Ssŭ-pin 6. yü-lo
7. Pallacopas 8. Ta-ts'in 9. Shan

می‌دهند. اگر به شمال برگشته و سپس به‌سمت شرق سوار بر اسب شصت روزی حرکت کنید، به پارت می‌رسید که بعداً این سرزمین چون یک دولت دست‌نشانده، تحت حکومت نظامی‌ای که کنترل همه‌ی شهرهای کوچک را در اختیار داشت، تابع آن شد.

مرکز سرزمین پارت شهر هو-تو[۱] (هکاتوم‌پولوس؟، بلاشگرد، ولوگسیا[۲]) است که ۲۵ هزار لی از لو-یانگ (سینگانفو)[۳] فاصله دارد. در شمال به کانگ-چو و در جنوب به وو-ای-شان-لی محدود می‌شود. وسعت این سرزمین چندین هزار لی است و دارای چند صد شهر کوچک با ساکنان و سربازان بسیار است. در مرز شرقی آن، شهر مو-لو (مورو[۴]، مرو) قرار دارد که به پارت کوچک معروف است. مرو ۲۰ هزار لی از لو-یانگ فاصله دارد. در اولین سال حکومت جانگ-هو از امپراتوری چانگ-تی[۵] (۸۷ م.)، آن‌ها سفیری را فرستادند به همراه شیر و فو-پا[۶] به عنوان هدیه. فو-پا شکلی شبیه اسب شاخدار دارد اما بدون شاخ است. در سال نهم حکومت یونگ-یوآن[۷] از سلسله‌ی هو-تی[۸] (۹۷ م.)، ژنرال پان-چائو[۹] کان-یینگ[۱۰] را به عنوان نماینده به تا-تسین فرستاد که به تیائو-چیه در ساحل دریای بزرگ رسید. وقتی که کان-یینگ می‌خواست پیامش را بگیرد و از راه دریا بازگردد، ملوانان مرز غربی پارت به او گفتند: این دریا بزرگ و وسیع است. اگر بادها مساعد باشند، ممکن است که در عرض سه ماه از آن عبور کنی؛ اما اگر با بادهای کند و آرام برخورد کنی، ممکن است که در عرض دو سال به مقصد برسی. به همین دلیل آن‌هایی که به دریا می‌روند تدارکات و آزوقه‌ی سه سال را به همراه خود می‌برند. چیزی در دریا وجود دارد که باعث دلتنگی مرد نسبت به وطنش می‌شود و چندین نفر به همین دلیل زندگی‌شان را از دست داده‌اند. وقتی کان-یینگ این را شنید، از رفتن منصرف شد....

---

1. Ho-tu 2. Vologesia 3. Lo-yang (Singanfu) 4. Mu-lu (Mōuru) 5. chang-ti
6. fu-pa 7. Yung-yüan 8. Ho-ti 9. Pan-ch'ao 10. Kan-ying

در سال سیزدهم (۱۰۱ م.) پادشاهی مان-کو (پاکور)[1]، پادشاه پارت، مجدداً هدایایی به عنوان باج از تیائو-چیه فرستاد که عبارت بود از شیر و پرندگان بزرگ (شترمرغ) که از این پس به آن-هسی-چیائو[2] (پرندگان پارتی) معروف شدند....

سرزمین تا-تسین (سوریه) به لی-چین[3] (لی-کین، ری-کام، بطراء) نیز معروف است و چون در بخش غربی دریا واقع است، به های-هسی-کو[4] (سرزمین بخش غربی دریا) هم معروف است. قلمرو آن بالغ بر چندین هزار لی می‌شود. بیش از چهارصد شهر دارد و ده‌ها ایالت‌های وابسته.... مملکتی است با طلا و نقره‌ی بسیار، سنگ‌های قیمتی کمیاب.... مرجان‌ها، کهربا، شیشه.... قالیچه‌های طلادوزی‌شده و لباس‌های ابریشمی نازک با رنگ‌های گوناگون. لباس‌های طلایی‌رنگ و لباس‌هایی از پنبه‌ی نسوز تهیه می‌کنند و علاوه بر این «لباسی لطیف» دارند که به «کُرک گوسفند آبی» هم معروف است و از پیله‌های کرم ابریشم وحشی ساخته می‌شود. آن‌ها کل انواع مواد خوشبو را گرد می‌آورند و عصاره‌ی آن‌ها را می‌جوشانند تا تبدیل به سو-هو[5] (میعَه‌ی سائله، اِستَرک) شود. همه‌ی گوهرهای نایاب دیگر کشورهای خارجی از آن‌جا وارد می‌شود. مردم سوریه سکه‌ها را از طلا و نقره می‌زنند؛ ده واحد نقره ارزش یک واحد طلا را دارد. آن‌ها از طریق دریا به پارت و هند رفت‌وآمد می‌کنند و سودی که از تجارت آن به دست می‌آورند ده برابر است. در معاملاتشان درستکار و امین هستند و گران‌فروشی نمی‌کنند.... پادشاهانشان همیشه تمایل داشتند که سفیرانی را به چین بفرستند، اما پارتیان دوست داشتند که تجارت ابریشم‌های چینی از طریق آن‌ها صورت گیرد و به این دلیل است که دست آن‌ها از ارتباطات بریده شده. این امر تا سال نهم دوره‌ی ین-هسی[6] در طول حکومت امپراتور هوآن

1. Man-k'ü (Pacorus) 2. An-hsi-chiao 3. Li-chien 4. Hai-hsi-kuo 5. su-ho
6. Yen-hsi

تیس[1] (۱۶۶ م.) ادامه داشت، یعنی زمانی که پادشاهِ تا-تسین، آن-تون[2] (مارکوس اورلیوس آنتونیوس)، سفیری را فرستاد و از جیه-نان[3] (آنام[4]) عاج، شاخ‌های کرگدن و پوست لاک‌پشت پیشکش آورد. ارتباط مستقیم با این کشور از این زمان آغاز می‌شود. در فهرست باج‌هایشان هیچ نوع جواهراتی نیست و این امر در روایت ایجاد شک می‌کند.[5]

نیز گفته‌اند که اگر از طریق راه زمینیِ پارت بیایی و دور دریا بگردی و به‌سمت شمال بروی، از جانب غربی دریا سر درمی‌آوری و از آن‌جا روانه‌ی تا-تسین می‌شوی.[6] در راه ترس از دزدان نداری، ولی ببرها و شیرهای درنده‌ای که به عابران حمله می‌برند راه را ناامن کرده‌اند، و اینان اگر در کاروان‌های صد نفری و بیش‌تر مسافرت نکنند یا سلاح نداشته باشند، بعید نیست که خوراک این درندگان شوند....

کالاهای ساخته‌شده از سنگ‌های گرانبها در این کشور تحفه‌های بدلی هستند و غالباً اصلی نیستند و از همین‌رو در این‌جا ذکر نشده‌اند.»

سونگ-شو[7]، فصل ۹۷ (که در حدود سال ۵۰۰ م. نوشته شده و سال‌های ۴۲۰ تا ۴۷۸ م. را در بر می‌گیرد):

«راجع‌به تا-تسین (سوریه) و تین-چو[8] (هند) در ساحل اقیانوس غربی می‌توانیم بگوییم با آن‌که فرستادگان دو سلسله‌ی هان با دشواری‌هایی در این راه مواجه بوده‌اند، داد و ستد کالاها انجام شده و کالاهایی برای قبایل بیگانه فرستاده می‌شده، زیرا نیروی باد آن‌ها را در دریا به دوردست‌ها برده است. رشته کوه‌های بلندی کاملاً متفاوت از آن‌هایی که ما می‌شناسیم و قبایل متعدد پرجمعیت با نام‌های مختلف و عنوان‌های ناآشنا دارند کاملاً متفاوت از

---

1. Huan-ti's 2. An-tun 3. Jih-nan 4. Annam

۵. این‌ها احتمالاً بازرگانان تاجرپیشه‌ای از سواحل شرقی افریقا بودند و نه نمایندگان رسمی.

۶. این جاده‌ی تجاری راهی زمینی است که از طریق دروازه‌های کاسپین به تیسفون و سلوکیه می‌رود و از آن‌جا به دریاچه‌ی حیره و دماغه‌ی خلیج فارس و از آن‌جا با کشتی (پس از دورزدن عربستان) به «روستای سفید»، بندر نبطی دریای سرخ، و از راه زمینی به پایتخت بطراء می‌رسد.

7. Sung-shu 8. T'ien-chu

ما. تمام اشیای گرانبهای زمینی و آبی و گوهرهای ساخته‌شده از شاخ‌های کرگدن و عقیق سبز، مرواریدهای مار و لباس‌هایی از پنبه‌ی نسوز و انواع بی‌شماری از این تحفه‌ها، همچنین آموزه‌های تصفیه‌ی ذهنی در سرسپردگی به سرور جهان (بودا) که همه از هند می‌آیند، باعث می‌شود که کشتیرانی و تجارت به این قسمت‌ها گسترش و توسعه یابد.»

ویی-شو[1]، فصل ۱۰۲ (که قبل از سال ۵۷۲م. نوشته شده و سال‌های ۳۸۶ تا ۵۵۶م. را در بر می‌گیرد):

«گفته می‌شود که از مرز غربی پارت، در امتداد ساحل کج و معوج دریا، می‌توانید به تا-تسین بروید؛ بیش از ده هزار لی.»

1. Wei-shu

یک گزارش معاصر

توصیف‌هایی که اخیراً از ایران و جاده‌های تجاری آن کرده‌اند از جهت مقایسه با خط سیر ایسیدور جالب توجه هستند.[1]

«از بغداد تا مرز ایران ــ پنج مایل آن‌سوی منزلگاه ترکی خانقین ــ نود مایل است. بیش‌تر جاده بیابانی پست است. منزلگاه‌ها به شرح زیرند: بنی‌سعد یا اورتاخان (۱۵ مایل)، یعقوبِش (۱۴ مایل)، شهرآباد (۲۶ مایل)، قزل رباط (۱۸ مایل) خانقین (۱۷ مایل). هیچ خدمات پستی وجود ندارد و مسافران که مجبورند در بغداد حیوانات بارکش کرایه کنند، در خان‌ها (معادل ترکی برای کاروانسراها) و استراحتگاه‌ها توقف می‌کنند. مسافران بعد از عبور از گمرک‌خانه در مرز ایران، از این مسیرها عبور می‌کنند:

نام منزلگاه	فاصله به فرسخ	فاصله‌ی تقریبی به مایل
خانقین (۱۰۰۰فوت)	ـ	ـ
قصر شیرین (۱۷۰۰ فوت)	۶	۱۸
سرپل	۵	۱۸
کرند (۵۲۵۰فوت)	۸	۲۹
هارون‌آباد	۶	۲۰
ماهیدشت	۶	۲۲
کرمانشاه (۵۰۰۰فوت)	۴	۱۴

۱. به نقل از کرزن، ایران، ج. ۱، ص. ۵۰ـ۵۱ و ۲۶۴ (= ۹۰ـ۹۱، ۳۵۴ فارسی).

بیستون (بهیستون)	۶	۲۱
صحنه	۴	۱۶
کنگاور	۵	۱۸
سعیدآباد	۶	۲۳
همدان	۶	۲۵
میلاجرد	۷	۲۵
زره	۴	۱۶
نوبران	۹	۳۲
شمیران	۴	۱۴
خشککک	۵	۱۹
خان‌آباد	۶	۲۲
رباط‌کریم	۸	۳۲
تهران (۳۸۰۰ فوت)	۷	۲۸
	۱۱۲	۴۱۲

بنابراین، کل مسافت بین بغداد و تهران ۹۰+۴۰۸ مایل یا نزدیک به ۵۰۰ مایل است. این راه از سه جهت جالب و استثنایی است. این راه از رشته کوه بلند زاگرس در میان خانقین و کرمانشاه ــ تندترین قسمت گذرگاه، معروف به تنگ‌گیرا، بین سرپل و کرند ــ عبور می‌کند و کاملاً با کتل‌های مسیر بوشهر-شیراز که در زمستان به خاطر برف غیرقابل عبور هستند، قابل مقایسه است. با گذر از این سربالایی، مسافر از دشت‌های پست آشور و کلده به فلات بزرگ ایران وارد می‌شود. سرزمین‌های مرتفع فلات ایران با مسافر همراهند تا آن زمان که از خاک کشور ایران خارج شود. پس از آن مسافر از شهرهای مهم و پررونق کرمانشاه و همدان ....که در نواحی بی‌نهایت حاصلخیزی واقع شده‌اند، عبور می‌کند. سرانجام در بیستون و در طاق‌بستان (چهار مایلی کرمانشاه) با تعدادی از مشهورترین خرابه‌های

باستانی ایران روبه‌رو می‌شود و در نقش‌برجسته‌ها، پیکره‌ها و کتیبه‌هایی که مسافر را از فراز سطح تراشیده‌ی کوهستان نگاه می‌کنند، هم داستان شکوه گذشته را می‌خواند و هم مهم‌ترین سند تاریخی نقش‌شده در دل سنگ را که در این سده کشف و رمزگشایی شده است............

نیشابور.... علاوه بر دو جاده‌ای که از مشهد می‌آیند، محل تلاقی چندین جاده‌ی مهم دیگر هم هست؛ یکی جاده‌ای در جنوب که از ترشیز می‌آید و دیگری جاده‌ای شمالی که از طریق ناحیه‌ی معادن (که معادن فیروزه دارد) به‌طرف قوچان می‌آید. در جانب غربی‌تر، جاده‌ی بازرگانی کهن و فراموش‌شده‌ای هست که به‌سوی دریای خزر کشیده شده و اعتقاد بر این است که در قرون وسطی واسطه‌ی زمینی بزرگ چین و هند و قاره‌ی اروپا بوده است. این جاده از نیشابور تا شهر عربی اسفراین در دشتی به همان نام ادامه دارد، سپس به‌طرف غرب رفته، از میان راه کوهستانی تنگ معروف به دهنه‌ی گرگان، که رودخانه‌ی گرگان راه آن را به‌زور باز می‌کند و با سطحی شیبدار به دریای کاسپین می‌ریزد، عبور می‌کند. منازل موجود در این جاده در خط سیر ایسیدور خاراکسی و اصطخری گزارش شده‌اند و کاروانسراهای ساخته‌شده به دست شاه عباس بزرگ با وجود ویرانی هنوز پابرجا هستند.»

مسیرهای تجاری ایران امروزی

کرزن، ایران، ج. ۲، صص. ۴ـ۵۸۳

مسیر	تعداد منازل یا روزها
۱. جلفاـتبریز	۴
۲. تبریزـتهران (از طریق میانه، زنجان، قزوین)	۱۴ـ۱۶
۳. تهرانـاصفهان (از طریق قم، کاشان)	۱۰ـ۱۲
۴. اصفهانـشیراز (از طریق قمشه، یزدخواست، دهبید)	۱۲
اصفهانـشیراز (از طریق جادهی تابستانی یزدخواست)	۱۰
۵. شیرازـبوشهر (از طریق کازرون)	۱۰
۶. تهرانـمشهد (از طریق سمنان، شاهرود، نیشابور)	۲۲
۷. تهرانـرشت (از طریق قزوین)	۹ـ۱۰
۸. تهرانـبغداد (از طریق همدان، کرمانشاه، خانقین)	۲۴
۹. تهرانـمشهدسر (بارفروش)	۶
۱۰. تهرانـاسترآباد (از طریق ساری)	۱۴
۱۱. اصفهانـیزد	۱۰
۱۲. کاشانـکرمان	۲۵
۱۳. یزدـکرمان	۱۲
۱۴. کرمانـبم	۱۱
۱۵. کرمانـبندر عباس	۲۰
۱۶. تبریزـآستارا (از طریق اردبیل)	۷
۱۷. تبریزـرشت (مسیر تابستانی از طریق ماسوله و فومن)	۱۲
۱۸. تبریزـبغداد (از طریق سلیمانیه)	۲۰
۱۹. همدانـسنه (سنندج)	۴
۲۰. همدانـشوشتر	۱۵
۲۱. رشتـاسترآباد	۱۴

سکه‌های اشکانی

بارکلی هد[1]

سکه‌های پادشاهان اشکانی یک دوره‌ی بیش از ۴۵۰ سال را در بر می‌گیرد؛ از حکومت تیرداد اول، ۲۴۷/۲۴۸ـ۲۱۱/۲۱۰ ق.م.، تا حکومت اردوان پنجم و ارتوزد (حدود ۲۲۴ـ۲۲۸ م.) که در زمان او سلسله‌ی اشکانی به دست اردشیر برافتاد و پادشاهی ایرانی به سلسله‌ی ساسانی منتقل شد. سکه‌ها از جنس نقره و برنز هستند. سکه‌های نقره را ابتدا بر طبق معیار آتنی ضرب می‌کردند، اما بعداً از شمارشان کاسته شد یا ممکن است سکه‌های فنیقی جای آن‌ها را گرفته باشد. مهم‌ترین پول درهم یا دراخما بود (۵۸ـ۶۷ حبه). ترادراخما یا چهاردرهمی (۲۰۰ـ۲۵۰ حبه) نیز مخصوصاً از زمان فرهاد چهارم به بعد رواج داشت. تریوبولوس، دیوبولوس و ابولوس بسیار کمیاب است. نقش‌ها را عمدتاً از روی سکه‌های سلوکی تقلید کرده‌اند یا آن نقش‌ها را اقتباس کرده‌اند. نقش اصلی که همه‌جا روی درهم‌ها هست عبارت است از یک جنگجوی اشکانی پوشیده در زره (احتمالاً ارشک، بنیانگذار سلسله) که در مراحل اول روی یک سه‌پایه نشسته و در مراحل بعدی روی یک تخت و کمانی در دست دارد. کمان نشانه‌ی مباهات و فخر سرباز اشکانی است.

---

1. Barclay V. Head, HN. 3rd ed., 1911, 817-822; W. Worth, B.M.C., *Parthia*, 1903 (with references to the works of Prokesch, Longperier, Markoff, and, especially, P. Gardner's *Parthian Coinage*, 1877); Ritter A. von Petrowicz, *Arsaciden-Munzen*, Wien, 1904 (a Catalogue of the Petrowicz Coll.). Cf. also A. de la Fuye in *Rev. Num.*, 1904, p. 317; 1905, p. 129.

الگوی نزدیک به عصر اشکانی که احتمالاً این تـصویر را از آن بـرگرفته‌انـد احتمالاً سکه‌های نقره‌ی آنتیوخوس اول یا دوم است که آپولون را نشسته بر سه‌پایه به تصویر می‌کشند. بر چهاردرهمی‌های بعدی نقش معمول تصویری است از توخه یعنی الهه‌ی بختِ یکی از شهرهای یونانی (به‌احتمال توخه‌ی سلوکیه) که دیهیم (یا تاج گل) یا شاخه‌ی نخلی را به شاه می‌دهد. تـصاویر چهره‌هایی که بر پشت سکه‌هاست در بسیاری موارد نسبتاً هنرمندانه نـقش شده‌اند، مثلاً در سکه‌های اردوان اول، ارد اول و جز ایشان.[1]

نوشته‌ها به یونانی‌اند و در درهم‌های متأخر تقریباً نامفهوم شده‌انـد. از زمان بلاش اول نام شاه را گاه به حروف پهلوی نوشته‌اند.

برای پی‌بردن به محل ضرب سکه‌های اشکانی، مطالعه‌ی دقیق نشانه‌ها و ساختار آن‌ها و بررسی موشکافانه‌ی یافته‌ها و منشأ آن‌ها بسیار لازم است.[2] اولیـن سکـه‌ها را لزوماً بـاید در خـود پـارت ضـرب کـرده بـاشند، یـا در سرزمین‌های مجاور آن. اما پس از فتح بین‌النهرین و ایـالات مـاد بـزرگ در زمان مهرداد اول، باید ضرابخانه‌های جدیدی ایجاد کرده باشند. بـه‌احـتمال ضرابخانه‌ی اصلی در سلوکیه، شهر بزرگ یونانیِ ساحل غربی دجله، بوده یا در تیسفون، شهر همسایه‌ی آن در جانب شرقی رود که لااقل از زمان ارد اول پایتخت شاهنشاهی اشکانی بوده است. نام ایالت ΜΑΡΓΙΑΝΗ و ΑΡΕΙΑ بر درهم‌های اردوان دوم نقش شـده است؛ مـقایسه شـود بـا ΤΡΑ[Ξ]ΙΑΝΗ و ΚΑΤΑΣΤΡΑΤΕΙΑ.[3]

بر همه‌ی چهاردرهمی‌های زمان فرهاد چهارم، سال و ماه ضرب معلوم است. مبدأ تاریخ در آن‌ها مبدأ تاریخ سلوکی است که از پاییز ۳۱۲ق.م. شروع می‌شود. ماه‌ها هم همان ماه‌های تقویم سلوکی است، به ترتیب زیر:

---

1. B.M.C., *Parth*., p. lxxiv f.

درباره‌ی تصاویر سکه‌های برنج رجوع شود به: *Ibid*., pp. lxxi-lxxiv.

2. Cf. B.M.C., *Parth*., pp. lxxviii ff.

3. B.M.C., p. 40.

دیوس[1] (=اکتبر؟)،آپلایوس[2]، اودیانایوس[3]، پریتیوس[4]، دوستروس[5]، کساندیکوس[6]،آرتمسیوس[7]دایسیوس[8]، پانموس[9]،لوس[10]،گورپیایوس[11]، هوپربرتایوس[12]، امبولیموس[13] (ماه کبیسه).

طبقه‌بندی سکه‌های اشکانی، مخصوصاً در دوران قبل از فرهاد چهارم، بسیار محل اشکال است، زیرا در این زمان سکه‌ها معمولاً بدون تاریخ هستند و تنها نام سلسله‌ایِ (ارشک) هر پادشاه ثبت شده است. مشکلات متعدد دیگری هم هست که از شناخت ناقص ما از تاریخ اشکانیان ناشی می‌شود. طبقه‌بندی زیر آن طبقه‌بندی‌ای است که در کاتولوگ موزه‌ی بریتانیا آمده است.

ارشک، بنیانگذار سلسله، ۲۵۰ـ۲۴۸ ق.م.

هیچ سکه‌ای به دست نیامده؟

تیرداد اول، ۲۴۷/۲۴۸ـ۲۱۰/۲۱۱ ق.م.

ارشک، پسر تیرداد اول، ۲۱۰ـ۱۹۱ ق.م.

ΑΡΣΑΚΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΑΡΣΑΚΟΥ.

فریاپاتیوس، ۱۹۱ـ۱۷۶ ق.م.

فرهاد اول، ۱۷۶ـ۱۷۱ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΘΕΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΘΕΟΠΑΤΟΡ (*ος*).

دوره‌ی مهرداد اول، ۱۷۱ـ۱۳۸؟ ق.م. (تصویر ۳۵۸)

ΑΡΣΑΚΟΥ [ΑΥΤΟ]ΚΡΑΤΟΡΟ[Σ].

---

1. Dios 2. Apellaeos 3. Audynaeos 4. Peritios 5. Dystros 6. Xandicos
7. Artemisios 8. Daesios 9. Panemos 10. Loos 11. Gorpiaeos
12. Hyperberetaeos 13. Embolimos

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΑΡΣΑΚΟΥ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ.

فرهاد دوم، ۱۳۸ـ۱۲۸/۱۲۷ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΑΡΣΑΚΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΘΕΟΠΑΤΟΡΟΣ.

اردوان اول، ۱۲۸/۱۲۷ـ۱۲۳ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΑΡΣΑΚΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΘΕΟΠΑΤΟΡΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΦΙΛΑΔΕΛΦΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΦΙΛΑΔΕΛΦΟΥ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

هیمروس؟، ۱۲۴ـ۱۲۳ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΝΙΚΗΦΟΡΟΥ.

مهرداد دوم، ۱۲۳ـ۸۸ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΚΑΙ ΦΙΑΕΛΛΗΝ(*ος*).

اردوان دوم، ۸۸ـ۷۷ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΘΕΟΠΑΤΟΡΟΣ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΘΕΟΠΑΤΟΡΟΣ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ.

سنتروک، ۷۷ـ۷۰ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΑΥΤΟΚΡΑΤΟΡΟΣ ΦΙΛΟΠΑ–

ΤΟΡΟΣ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

فرهاد سوم، ۷۰ـ۵۷ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ (also ΚΑΙ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ).

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΘΕΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

فرهاد سوم؟

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΘΕΟΠΑΤΟΡΟΣ ΝΙΚΑΤΟΡΟΣ.

فرهاد سوم یا معاصر او؟

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

شاه ناشناخته، حدود ۵۶ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΘΕΟΠΑΤΟΡΟΣ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ (also with ΚΑΙ ΦΙΛ).

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΦΙΛΟΠΑΤΟΡΟΣ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ (also ΚΑΙ ΦΙΛ).

مهرداد سوم، ۵۷ـ۵۴ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΘΕΟΥ ΕΥΠΑΤΟΡΟΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ (also with ΚΑΙ ΦΙΛ).

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΘΕΟΥ ΕΥΠΑΤΟΡΟΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ (also with ΚΑΙ ΦΙΛ).

ΒΑΣΙΛΕΥΟΝΤΟΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥΟΣ (*sic*) ΕΥΠΑΤΟΡΟΣ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΚΑΙ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΛΙΟ . ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ [Φ]ΡΑΑ-

ΤΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΕΠΙΚΑΛΟΥΜΕΝΟΥ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ ΓΟ[Σ?].

ارد اول، ۵۷ـ ۳۷/۳۸ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΜΕΓΑΛΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ ΚΑΙ ΚΤΙΣΤΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΦΙΛΟΠΑΤΟΡΟΣ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ (also with ΚΑΙ ΦΙΛ).

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΥΡΩΔΟΥ.

پاکور اول، حدود ۳۸ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

فرهاد چهارم، ۳۸ـ۳۷/۳۸ـ۲/۳ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

تیرداد دوم، ؟۲۶ ق.م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΑΥΤΟΚΡΑΤΟ ΦΙΛΟΡΩΜΑΙΟ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

فرهاد (و موسا)، ۲/۳ ق.م.ـ۴.م

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ.

ΘΕΑΣ ΟΥΡΑΝΙΑΣ ΜΟΥΣΗΣ ΒΑΣΙΛΙΣΣΗΣ.

ارد دوم، ۴ـ؟۶ ؟ م.

به نام فرهاد چهارم.

ونن اول، ۸/۹ـ۱۱/۱۲ م.

Obv. ΒΑΣΙΛΕΥΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΟΝΩΝΗΣ.

Rev. ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΑΕΛΛΗΝΟΣ.

Obv. ΒΑΣΙΛΕΥΣ ΟΝΩΝΗΣ.

Rev. ΒΑΣΙΛΕΥΣ ΟΝΩΝΗΣ ΝΕΙΚΗΣΑΣ ΑΡΤΑΒΑΝΟΝ.

اردوان سوم، ۱۰/۱۱ـ۴۰ م.

به نام فزهاد چهارم.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΑΡΣΑΚΟΥ

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΑΡΣΑΚΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ.

وردان اول، ۴۱/۴۲ـ ۴۵ م.

به نام فرهاد چهارم.

گودرز، ۴۰/۴۱ـ۵۱ م.

به نام فرهاد چهارم.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΦΙΛΕΛΛΗ ΕΠΙΦΑΝΟ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤ ΓΩΤΑΡΖΟΥ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΥΟΣ ΚΕΚΑΛΟΥΜΕΝΟΣ ΑΡΤ-ΑΒΑΝΟΥ ΓΩΤΕΡΖΗΕ (B. M. G., p. 165).

ونن دوم، ۵۱ م.

هیچ سکه‌ای به دست نیامده.

بلاش اول، ۵۱ـ۷۷/۷۸ م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΛΚΑΙΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

Vol (نوشته‌ی پهلوی).

وردان دوم، ۵۵ م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ–
ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

پاکور دوم، ۷۸/۷۷ـ۱۰۹؟/۱۱۰ م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΠΑΚΟΡΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ–
ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ–
ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

Pak (نوشته‌ی پهلوی).

اردوان چهارم، ۸۰/۸۱م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΑΡΤΑΒΑΝΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ–
ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

خسرو، ۱۰۶/۱۰۷ (یا ۱۰۹/۱۱۰)ـ۱۳۰؟ م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ–
ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

بلاش دوم، ۷۸/۷۷ـ۱۴۶/۱۴۷ م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΟΛΑΓΑΣΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ–
ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ–
ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

مهرداد چهارم، حدود ۱۳۰ـ۱۴۷ م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ–
ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

Mitradata malka (پهلوی) ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙ–
ΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

بلاش سوم، ۱۴۷/۱۴۸ـ۱۹۱ م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΟΛΑΓΑΣΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

Volgasi malka (پهلوی) ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙ-ΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

Volgasi Arsak malkin malka (نوشته‌ی پهلوی).

بلاش چهارم، ۱۹۱ـ۲۰۷/۲۰۸ م.

ΒΑΣΙΛΕΩΣ ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΟΛΟΓΑΣΟΥ ΔΙΚΑΙΟΥ ΕΠΙ-ΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

Volgasi malkin (پهلوی) ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙ-ΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

بلاش پنجم، ۲۰۷/۲۰۸ـ۲۲۱/۲۲۲ م.

نوشته‌ها همانند سکه‌های بلاش چهارم.

اردوان پنجم، ۲۱۳ـ۲۲۷ م.

Hartabi malka (پهلوی) ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙ-ΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

ارتوزود، ۲۲۷ـ۲۲۸ م.

Artavazi malka (پهلوی) ΒΑΣΙΛΕΩΝ ΑΡΣΑΚΟΥ ΕΥΕΡΓΕΤΟΥ ΔΙ-ΚΑΙΟΥ ΕΠΙΦΑΝΟΥΣ ΦΙΛΕΛΛΗΝΟΣ.

اعلام تاریخی

آپولودوروس آرتمیتایی (Apollodorus of Artemita)

مورخی اهل شهر یونانی-اشکانی آرتمیتا در آپولونیاتیس بود. به گفته‌ی تارن بین سال‌های ۱۳۰ و ۸۷ ق.م. می‌زیسته است. تاریخ دیگری نیز پیشنهاد شده که عبارت از سه دهه‌ی اول سده‌ی اول ق.م. است. بنابراین او معاصر مهرداد دوم (۱۲۳ـ۸۷/۸۸ ق.م.) بوده است. چیزی درباره‌ی او نمی‌دانیم جز این‌که نویسنده‌ی تاریخ اشکانیان دست‌کم در چهار جلد بوده است. از اثر آپولودوروس فقط بخشی در اثر آتنایوس و بخش‌هایی در جغرافیای استرابون باقی مانده است.

دقت اطلاعات آپولودوروس را استرابون تأیید کرده است. مسلماً استرابون بیش‌تر از چند نقل‌قول که با نام او ذکر کرده مدیون اوست، به‌ویژه درباره‌ی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی مربوط به ایالت‌های شمالی و شرقی شاهنشاهی اشکانی. از طریق آپولودوروس است که استرابون منشأ سکایی اشکانیان را گزارش می‌کند. استرابون در توصیف منشأ، جمعیت، مرزها، شهرها، شیوه و آداب و رسوم مادها در ماد بزرگ به آپولودوروس استناد می‌کند. آپولودوروس منبع استرابون در مورد تاریخ ارمنستان و ذکر مسافت‌ها نیز هست. نیز گفته‌اند که آپولودوروس منبع عباراتی از تاریخ فیلیپ اثر تروگوس پومپیوس نیز هست، که در آن‌ها به اشکانیان و آداب و رسوم آن‌ها پرداخته می‌شود.

آپیانوس اسکندرانی (Appian of Alexandria)

مورخ یونانی که احتمالاً در پایان سده‌ی دوم میلادی متولد شده است. از دوران زندگی او چیزی نمی‌دانیم جز این‌که در روم سکونت داشته و در روزگار مارکوس اورلیوس (۱۶۱ـ۱۸۰ م.)، امپراتور روم، منصب دادستانی امپراتوری را بر عهده داشته است. تاریخ روم وی که می‌بایست پیش از ۱۶۵ م. نوشته شده باشد، به ۲۴ جلد تقسیم می‌شده و به ملت‌های گوناگونی که علیه روم جنگیده‌اند، اختصاص داشته (جز کتاب‌های ۱۳ـ۱۷ که به جنگ‌های داخلی روم می‌پرداخت). منابع آپیانوس گوناگون بوده‌اند. بر اساس خلاصه‌ی فوتیوس، از تاریخ روم آپیانوس، ۱۱ کتاب به جنگ‌های سوریه و تاریخ اشکانیان اختصاص داشته است. ولی به نظر می‌رسد تاریخ اشکانیانِ مورد استفاده‌ی فوتیوس جعلی باشد و به جنگ‌های سوریه در اوایل دوران بیزانس اضافه شده است.

آتنایوس (Athenaeus)

آتنایوس در نئوکراتیس در مصر متولد شد و در روم زیست. احتمالاً در شروع سده‌ی سوم میلادی. اثر مهم او ضیافت فیلسوفان است که در سی جلد تدوین شده و بعداً به ۱۵ کتاب کاهش یافته است. این کتاب در حکم دانشنامه‌ای است که از لحاظ تاریخی اهمیت فراوانی دارد. نوشته‌های آتنایوس، علی‌رغم این‌که از جانبداری خالی نیست، درباره‌ی زندگی کورش و اوضاع و احوال دربار هخامنشیان دارای اهمیت فراوان است.

آریان یا آریانوس (Arrian/Arrianus)

مورخ و فیلسوف یونانی (قرن دوم میلادی) که در ایالت رومی بیتونیا[1] در آسیای صغیر به دنیا آمد و مدتی بعد در آتن سکونت گزید و در سلک

1. Bithynia

شاگردان اپیکتتوس، فیلسوف رواقی، درآمد. آثار مهم او عبارتند از هندیّات یا ایندیکا، آناباسیس اسکندر یا لشکرکشی اسکندر که به سفرهای جنگی اسکندر می‌پردازد، و پارتیکا. از میان آثار وی آناباسیس اهمیت فراوانی از لحاظ چگونگی لشکرکشی اسکندر و عزیمت وی از غرب ایران به شرق دارد. او در این اثر از یادداشت‌های بعضی شرکت‌کنندگان در این جنگ‌ها، همچون آریستوبولوس[1] و بطلمیوس، استفاده کرده است. اهمیت دیگر این اثر برمی‌گردد به گزارش‌های وی درباره‌ی شاهان هخامنشی که البته خالی از اغراض جانبدارانه‌ی سنت تاریخ‌نگاری یونان نیست.

آمیانوس مارکلینوس (Ammianus Marcellinus)

مورخی که اطلاعات گرانبهایی درباره‌ی ساسانیان به دست می‌دهد. او متولد سال ۳۳۰/۵م. در انطاکیه بر ساحل اورونتس (نهرالعاصی) و از یک خانواده‌ی اصیل یونانی است. از آموزش در زبان لاتین و یونانی برخوردار شد و در حدود سال ۳۵۰م. به دسته‌ی برگزیده‌ی نگهبانان خانگی[2] پیوست و به دستگاه ژنرال اورسیکینوس[3] وارد شد. آمیانوس در نبرد روم در بین‌النهرین و در عملیات آمیدا (آمد) در سال ۳۵۹م. شرکت کرد و چهار سال بعد، امپراتور یولیانوس را در لشکرکشی مصیبت‌بارش علیه ایرانیان همراهی کرد. به دنبال این وقایع، خدمت نظامی را ترک کرد و به انطاکیه بازگشت. نزدیک به سال ۳۸۰م.، بعد از این‌که سفرهایی به مصر و یونان کرد، در روم مستقر شد و اثر تاریخی‌اش را به لاتین به رشته‌ی تحریر درآورد. او تا سال ۳۹۲م. زنده بوده و گمان می‌رود در حدود سال ۳۹۵م. مرده باشد.

کارنامه‌ی او شامل ۳۹ کتاب می‌شود. کتاب‌های بجامانده از وی دورانی از سال ۹۳ تا ۳۵۳م. را در بر می‌گیرد؛ از جمله «جنگ‌های پارتی» را که از بین رفته است. بخشی از کتاب سال‌های ۳۵۳ـ۳۷۸م. را در بر می‌گیرد که برای

---

1. Aristobulus 2. Protectores domestici 3. Ursicinus

تاریخ شاهنشاهی ساسانی در سده‌ی چهارم میلادی از اهمیت بسیاری برخوردار است. آمیانوس در اثرش قاطعانه علیه ایرانیان، که او آن‌ها را دشمنان موروثی امپراتوری روم می‌داند، موضع‌گیری کرده است.

آوگوستوس (Augustus)

نخستین امپراتور روم که بین سال‌های ۶۳ ق.م. و ۱۴ م. می‌زیست و از سال ۲۷ ق.م. تا پایان عمر امپراتور بود. او پسرِ خواهرزاده‌ی یولیوس سزار و پسرخوانده‌ی او بود. نامش ابتدا اوکتاویوس بود و پس از آن‌که پسرخوانده شد، نامش به اوکتاویانوس تغییر کرد. سزار بدون اطلاع وی او را وارث خود کرد. پس از کشته‌شدن سزار، اوکتاویانوس در روم نفوذ زیادی پیدا کرد و به همراه آنتونیوس و لپیدوس[1]، تریوم ویراتوس (حکومت سه‌نفره) دوم را تشکیل دادند. تریوم ویراتوس اول را پومپیوس، کراسوس و سزار تشکیل داده بودند. مدتی بعد اوکتاویانوس موفق شد به همراه آنتونیوس، جمهوریخواهان تحت رهبری بروتوس و کاسیوس را شکست دهد. پس از شکست سکستوس پومپیوس و همچنین پس از شکست‌دادن مارکوس آنتونیوس و کلئوپاترا، مالک الرقاب روم شد و از طرف سنا به القاب زیادی چون امپراتور و آوگوستوس (محترم) ملقب شد. او در اقدامات آتی‌اش، ضمن اصلاح دستگاه حکومت، امپراتوری روم را بنیان نهاد و در نبرد با فرهاد چهارم اشکانی، صلح را اساس کارش قرار داد. سرانجام نوه‌اش، تیبریوس، را جانشین خود کرد.

ابن حوقل

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، سیاح معروف و جغرافیدان عرب. از زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست. خود او نقل می‌کند که در سال ۳۳۱ ه.ق. (۹۴۱ م.) به عزم مطالعه درباره‌ی کشورها و ملت‌های مختلف و

---

1. Lepidus

نیز به منظور تجارت از بغداد بیرون رفته، کشورهای اسلامی را از شرق تا غرب پیموده و در ضمن مسافرت با علاقه‌ی فراوان آثار پیشینیان، از جمله جیهانی، ابن خردادبه و قدامه را مطالعه نموده و همچنین در اثنای سفر، اصطخری را ملاقات کرده‌و اصطخری از او خواسته که در چند نقشه‌ی جغرافیایی کتاب او تجدید نظر کند، اما او کتاب را از نو به نام مسالک الممالک نوشته و نام خود را بر آن نهاده است. اتمام کتاب احتمالاً از ۳۶۷ ه.ق. (۹۷۷ م.) پیش‌تر نیست. صاحب کشف الظنون سال مرگ او را ۳۵۰ ه.ق. نوشته است که پذیرفتنی نیست، چون چنان‌که اشاره شد، تألیف کتاب وی تا سال ۳۶۷ ه.ق. ادامه داشته و تا این سال زنده بوده است.

ابوالفداء

نویسنده‌ی اثری در جغرافیا به نام تقویم البلدان. او به سال ۶۷۲ ه.ق. در دمشق متولد شد و در سال ۷۲۱ تقویم البلدان را به پایان رسانید و یازده سال بعد، یعنی در سال ۷۳۲، دیده از جهان فرو بست. ابوالفداء در تألیف این اثر انگیزه‌ی سیاسی داشته، بدین معنی که به مقتضای موقع سیاسی خود به تألیفی نیاز داشته تا مکان‌های جغرافیایی را برای وی روشن کند. او سلطان حماة بود و با نقد یک‌یک کتب جغرافیایی پیش از خود، مثل اصطخری، ابن حوقل، ادریسی و جز آن‌ها، سعی کرد از ترکیب آن‌ها کتابی درخور تألیف کند، به گونه‌ای که از نقائص دیگر کتب که خود برشمرده، عاری باشد. او در تألیف خود از تألیفات یاقوت، مثل المشترک، مسالک الممالک اصطخری، صورة الارض ابن حوقل و جز آن‌ها استفاده‌ی بسیار برده است.

اراتوستنس (Eratosthenes)

ریاضیدان و منجم و اولین جغرافیدان بزرگ روزگار قدیم، متولد کورنه (۲۷۳ـ حدود ۱۹۲ ق.م.). در آتن می‌زیست. سپس به مصر رفت (۲۴۴ ق.م.)،

به کتابداری موزه‌ی اسکندریه منصوب شد (۲۳۵ ق.م.) و در همین شهر درگذشت. وی مخترع طریقه‌ی معروف به «غربال اراتوستنس» برای به‌دست‌آوردن اعداد اول است. اولین محاسبه‌ی علمی محیط زمین از اوست. از آثار اوست کتابی در جغرافیا، مشتمل بر تاریخِ جغرافیا، جغرافیای ریاضی و طبیعی، مبانی نقشه‌ی جغرافیایی و کتابی درباره‌ی ستارگان.

استرابون

جغرافیدان یونانی که در آماسیا در کاپادوکیه متولد شد (حدود ۶۳/۶۴ق.م.). وی همزمان روزگار اشکانیان بود و در طی این دوران به سفرهایی چند از جمله به مصر دست زد و در اسکندریه سکونت گزید و به تحقیق در آثار جغرافیایی اراتوستنس مشغول شد. حاصل تحقیقات و سفرهای وی عبارت بود از تحقیقات جغرافیایی که به جغرافیای استرابون مشهور است. جغرافیای استرابون از مهم‌ترین و باارزش‌ترین منابع عهد کلاسیک می‌باشد که هم یک دوره‌ی زمانی خاص را پوشش می‌دهد، هم گزارش‌های بسیاری از نویسندگانی را که آثارشان از بین رفته، مانند اراتوستنس، آپولودوروس آرتمیتایی و جز آن‌ها را، در خود جای داده است. جغرافیای استرابون از لحاظ پژوهش در اصل و منشأ اقوام، مهاجرت آن‌ها و بنیانگذاری پادشاهی‌ها از اهمیت فراوان برخوردار است. استرابون بخش جغرافیای آسیا را به دو بخش آسیای کوچک در بخش اول، و هند، ایران، بین‌النهرین، فلسطین و عربستان و فنیقیه در بخش دوم تقسیم کرده است. درباره‌ی سرگذشت شاهنشاهی هخامنشیان استرابون از گزارش‌های هرودوت، کتسیاس، دیودروس سود برده است. گزارش‌هایی که در آن‌ها وی از مشاهدات شخصی خویش به‌ویژه در آسیای کوچک سود برده، از این جهت که تأییدکننده‌ی گزارش‌های مورخانی چون هرودوت است و از این جهت که در روایات ایرانی مثل متون پهلوانی و دینی ساسانی تأیید می‌شوند، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. در

این مورد می‌توان به گزارش‌های وی از مشاهداتش درباره‌ی آموزه‌های مغان در کاپادوکیه اشاره کرد. در کل، گزارش‌های او با وجود برخی بی‌دقتی‌ها که از منابع وی ناشی شده‌اند، در شناسایی تاریخ ایران در دوران هخامنشی و اشکانی جایگاه خاصی دارند.

الواح یا نقشه‌ی پویتینگر (Peutinger Tables)

مقصود پویتینگر کونراد، اومانیست آلمانی و گردآورنده‌ی آثار عتیقه، است. نگاره‌ی معروف به جدول پویتینگر نگاره‌ای از جاده‌های نظامی امپراتوری روم است که از روم منشعب می‌شد و احتمالاً در سده‌ی سیزدهم میلادی از نسخه‌ی اصلی سده‌ی سوم میلادی استنساخ شده است.

اوسبیوس (Eusebius)

اوسبیوس قیصرانی، اسقف قیصریه در فلسطین، روحانی و «پدر تاریخ کلیسا». او احتمالاً در فلسطین متولد شده و بیش‌تر عمرش را در قیصریه گذرانده است، یعنی در همان شهری که آموزگار و دوست نزدیکش، پامفیلوس، می‌زیست. او نویسنده‌ای پرکار و روحانی پرنفوذ عصر کنستانتین بود. شهرتش به واسطه‌ی اثرش، تاریخ کلیسا، است که به شرح پیروزی مسیحیت می‌پردازد و اثر بسیار با ارزشی است از این جهت که شامل قطعاتی از نوشته‌های گمشده است. همراهی‌اش با پامفیلوس او را قادر ساخت تا در سال ۳۰۳ م. هفت کتاب اول اثر تاریخی‌اش و همچنین بخشی از کتاب وقایع‌نگاری (وقایع‌نامه) کل تاریخ جهان را تکمیل کند. در سال ۳۰۹ مجبور شد به مصر فرار کند. در سال ۳۱۰ پس از شهادت پامفیلوس به قیصریه بازگشت و نظر امپراتور کنستانتین را جلب کرد و اسقف قیصریه شد. اوسبیوس نقش مهمی در شورای نیقیه در سال ۳۲۵ بازی کرد و مشاور کنستانتین در امور کلیسا و مسیحیت بود. سرانجام در سال ۳۳۹ یا ۳۴۰ درگذشت.

باگواس (Bagoas)

خواجه‌ی معتمد و مقرب اردشیر سوم هخامنشی (۳۵۶ـ۳۳۸ ق.م.) که در لشکرکشی اردشیر سوم به مصر وی را همراهی و کمک نمود، اما گویا به دلیل جنایاتی که اردشیر در مصر و سرکوب مصریان مرتکب شد یا به منظور این‌که شرکت خودش در این لشکرکشی را پاسخی داده باشد و به‌نوعی به خودش تسکین بخشیده باشد، اردشیر را به قتل رسانید و از پسران وی ارشک را بر تخت نشانید و بقیه را به کام مرگ سپرد. ارشک پس از این‌که از جنایات باگواس آگاهی یافت، درصدد کشتن او برآمد، اما باگواس پیشدستی کرد، ارشک را در سال ۳۳۶ ق.م. بکشت. او سپس داریوش سوم را بر تخت نشانید، اما این بار به دست داریوش به قتل رسید.

بطلمیوس کلودیوس یا بطلمیوس القلوذی (Claudius Ptolemy)

منجم، ریاضیدان و جغرافیدان معروف حوزه‌ی علمی اسکندریه در سده‌ی دوم میلادی. در برخی از مآخذ تاریخ تولد و وفات او را به‌ترتیب حدود ۱۰۰ـ۱۷۰ م. و ۸۵ـ ۱۶۵ م. ذکر کرده‌اند. در دوره‌ای از ۱۵۱ـ۱۲۷ م. در اسکندریه رصد ستارگان می‌کرد. نفوذ وی در متفکران سده‌های بعد تا اواسط سده‌ی ۱۶ م. بعد از ارسطو بی‌مانند است. اثر عمده‌اش مجسطی است مشتمل بر شرح منظومه‌ی بطلمیوس برای توجیه حرکات آسمانی. دیگر آثار مهم او عبارتند از تترابیبلوس (در احکام نجوم) که به نام الاربعه و الفاظ مشابه به عربی ترجمه شده است.

پلوتارخ یا پلوتارخوس (Plutarchus)

در مآخذ اسلامی به صورت فلوطرخس آمده است. در حدود سال‌های ۴۶ تا ۱۲۰ م. می‌زیست. پلوتارخ، نویسنده و زندگی نامه‌نویس یونانی، از اهالی بئوتیا بود که در طول حیاتش به مصر و ایتالیا سفر کرد و در روم فلسفه

تدریس نمود. سپس به آتن رفت و پس از دیدار از آتن به بئوسی بازگشت و کاهن معبد دلفی شد. اثر بزرگ وی کتاب زندگی‌نامه‌ها یا زندگی‌های موازی است که مشتمل بر ۴۶ زندگی‌نامه است و به صورت زوج‌ها مرتب شده و در هر زوج، احوال یکی از مردان بزرگ یونان با مردان بزرگ روم مقایسه شده است. نکته‌ی قابل ذکر در اثر پلوتارخ عزم وی به گرفتن نتایج اخلاقی از این مقایسه‌ها بوده است. درست است که در اثر وی از ایرانیان تنها به شرح زندگی اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ـ۳۵۸ق.م.) پرداخته شده، اما سرگذشت بسیاری از اندیشمندان، سرداران و سیاستمداران یونانی و رومی که به نحوی با تاریخ ایران در زمان هخامنشیان و اشکانیان مرتبط بودند، در ترسیم و تشریح تاریخ سیاسی و نظامی و اقتصادی و دینی و اجتماعی دوران‌های مذکور مفید است. از جمله‌ی این‌ها می‌توان به سرگذشت تمیستوکلس، آکلیبیادس، آگسیلائوس، اسکندر، پریکلس، لوکولوس، کراسوس، پومپیوس و جز ایشان اشاره کرد.

پلینی کهین یا پلینی کوچک (Pliny the Young)

نام کامل وی کایوس پلینیوس کایکیلیوس سکوندوس است و در حدود سال‌های ۶۲ـ۱۱۳ م. می‌زیسته است. او خطیب، سیاستمدار و پسر خواهر پلینی بزرگ و دست‌پرورده‌ی او بود. در سال ۱۰۰ م. مقام کنسولی داشت. شهرتش به دلیل نامه‌هایی است که در آن‌ها زندگی روم قدیم را منعکس کرده است.

پلینی مهین یا پلینی بزرگ (Pliny the Elder)

نام کاملش کایوس پلینیوس سکوندوس است و در مآخذ اسلامی به صورت بلیناس آمده. دوران حیات وی سال‌های ۲۳ـ۷۹م. بوده است. پلینی طبیعیدان و از مردم گل (فرانسه) بود. اثر عمده‌اش تاریخ طبیعی است در ۳۷ مقاله که

دانشـــنامه‌ای از اطـلاعات دست دوم است. در هـمین تألیـف خـود، پـلینی اشاره‌هایی به مغان و دین ایرانیان عصر هخامنشی دارد.

پولوبیوس (Polybius)

مورخ یونانی کـه در حـدود سـال‌های ۲۰۲/۲۰۳ـ۱۲۰ ق.م. مـی‌زیست و در روم تحت حمایت خانواده‌ی سکیپیو بود. وی از صاحب‌منصبان اتحادیه‌ی آخایی بود که به عنوان گروگان به روم فرستاده شد و شانزده سـال در آن‌جـا ماند. بعدها در ایتالیا، اسپانیا، سرزمین گل و دیگر نقاط به سفر پرداخت و در جنگ‌های کارتاژ و نومانس شرکت کرد. مهم‌ترین آثار او عبارتند از: تواریخ، فیلوپویمن (دولتمرد یونانی)، جنگ نومانس[1] و رسـاله‌ی فـنون (دربـاره‌ی فـنون نظامی). اما مهم‌ترین اثر وی همان تواریخ است که در چهل کتاب تنظیم شده و فقط پنج کتاب اول و بخش‌های مهمی از سایر کتاب‌های آن باقی مانده که در آن‌ها مورخ به اوضاع و احوال سال‌های ۲۲۰ـ۱۴۶ ق.م. پرداخته است.

وی اطلاعات مفیدی درباره‌ی شاهان هـخامنشی و اقـدامـات آن‌هـا در کندن قنات، اجاره‌ی زمین توسط شاهان به منظور کسب درآمد و مـوقعیت شهر همدان به دست می‌دهد.

تاکیتوس (Tacitus)

کرنلیوس تاکیتوس، مورخ و نویسنده‌ی معروف روم که در حدود سال‌های ۵۵ـ۱۱۷ م. یا ۵۰ـ۱۲۰ م. می‌زیسته است. در دوران امپراتوری وسپاسیانوس[2] وارد کارهای دولتی شد و از حدود سال ۹۸ م. به نگـارش تـاریخ پـرداخت. آثاری که از وی باقی مانده حکایت از مبانی عالی اخلاقی وی دارند و مشتمل بر انتقادات شدید از روم هستند. مهم‌ترین آثار وی عبارتند از گرمانیا یا ژرمانیا[3] که شرحی دقیق از قبایل ژرمن است و دو اثر بزرگ تـاریخی وی، تـواریـخ و

---

1. *Numantine War* 2. Vespasianus 3. *Germania*

سالنامه‌ها. از تواریخ چهار مقاله و جزئی مربوط به دوره‌ی گالبا تا اوایل زمان وسپاسیانوس باقی مانده است. ۱۲ مقاله از سالنامه‌ها مشتمل بر دوران تیبریوس و بخشی از روزگار کلاودیوس و نرون است. در تواریخ و سالنامه‌ها می‌توان اطلاعاتی راجع به حکومت اشکانیان و روابط رومیان با آن‌ها به دست آورد.

تیرداد

به گزارش دیو کاسیوس، سزار (آوگوستوس) از طریق سوریه به ایالت آسیا وارد شد و زمستان را در آن‌جا گذراند و وقت خود را صرف رسیدگی به کارهای گوناگون ملت‌های زیردست، مثل اشکانیان، نمود. در این زمان به نظر می‌رسد میان اشکانیان اختلاف و زد و خورد روی داده بوده و تیرداد نامی علیه فرهاد سر به شورش برداشته بوده است. پس از مرگ آنتونی، سرانجام نبرد میان فرهاد و تیرداد به پیروزی فرهاد و فرار تیرداد به سوریه منجر شد. پس سزار (اوکتاویوس) سفیرانی به نزد فرهاد فرستاد و از در دوستی وارد شد و بدون این‌که وعده‌ی کمک به تیرداد دهد، به او اجازه داد که در سوریه اقامت کند. او یکی از پسران فرهاد را از طریق مذاکره با خود به روم برد و به عنوان گروگان در نزد خود نگه داشت (کتاب ۵۱، ۱۸). وی همچنین اشاره می‌کند که بنابراین وقتی خود تیرداد و سفیران فرهاد برای بررسی تهمت‌های متقابل وارد شدند، آوگوستوس آن‌ها را نزد سنا برد. و پس از آن وقتی رأی سنا به او ابلاغ شد، تیرداد را به فرهاد تسلیم نکرد، اما پسر فرهاد را که مدتی در نزد خود نگه داشته بود، به وی برگرداند، به این شرط که اسرا و پرچم‌هایی را که در جریان لشکرکشی کراسوس و آنتونی از روم گرفتند، بازگردانند. (کتاب ۵۳، ۳۳)

تیگران دوم معروف به تیگران بزرگ

بر اساس گزارش استرابون، پارسیان و بعدها مقدونیان مالک ارمنیه بودند.

از آن‌جا که بر سوریه و ماد تسلط داشتند، بر این‌جا نیز تسلط یافتند. آخرین حاکم ارمنیه‌ی اوروتنس از بازماندگان هودارنس (ویدرنه)[۱]، یکی از هفت پارسی، بود. آنگاه سرزمین ارمنیه را آرتاکسیاس (آرتشس)[۲] و زریادریس[۳]، از فرماندهان آنتیوخوس سوم سلوکی که با روم جنگید، میان خود تقسیم کردند، و چون شاه آن‌جا را در اختیار این دو نفر گذاشته بود، بر آن‌جا حکومت می‌کردند. اما چون شاه از رومیان شکست خورد، این دو به رومیان پیوستند و قلمرو آنان خودمختار شناخته شد. در نتیجه بر خود لقب شاه نهادند. تیگران یکی از بازماندگان آرتاکسیاس بود و آنچه را سرزمین اصلی ارمنیه بود در اختیار داشت. این ارمنیه همسایه‌ی ماد، آلبانیا (ارّان) و ایبریا (گرجستان) بود و تا کلخیس[۴] و کاپادوکیه امتداد داشت. اما آرتانس[۵] سوفنه‌ای که بر بخش‌های جنوبی و آنچه در مغرب بود حکمرانی داشت، از بازماندگان زریادریس بود. تیگران او را شکست داد و مالک تمام ارمنستان شد.

تیگران شاه ارمنستان که از ۹۵ تا ۵۵ ق.م. حکومت کرد، پدرش تیگران اول یا ارتوزد اول و همسرش کلئوپاترا، دختر مهرداد ششم پونتوسی، بود. از همسرش دو پسر به نام‌های ارتوزد دوم و تیگران کوچک داشت. خود تیگران در سال ۱۴۰ ق.م. به دنیا آمد و در سن بیست سالگی به عنوان گروگان به دربار مهرداد دوم فرستاده شد. در سال ۹۵ ق.م. با کمک مهرداد دوم و پس از واگذاری هفتاد دره به این شاه اشکانی، شاه ارمنستان گردید و با کلئوپاترا، دختر مهرداد ششم پونتوسی، ازدواج کرد. در سال ۹۳ ق.م. با تصرف سوفنه (بخشی از ارمنیه)، این منطقه را به قلمرو خود افزود و در سال ۹۱ ق.م. یا چند سال بعد، بعد از مرگ مهرداد دوم اشکانی، هفتاد دره را مجدداً به تصرف خود درآورد. به دنبال این جریان، تیگرانْ اوسروئنه[۶]، نصیبین، گوردوئنه[۷]، آتروپاتن و آدیابنه[۸] را تصرف کرد و در سال ۸۳ ق.م. بقایای قلمرو سلوکی

---

1. Hydarnes (Vidarna) 2. Artaxias 3. Zariadres 4. Kolchis 5. Artanes
6. Osroene 7. Gordoene 8. Adiabene

را به قلمروش ملحق ساخت. او در همین سال‌ها دژ تیگران‌کرت را بنا کرد. در سال ۶۹ق.م.، زمانی که لوکولوس، سردار رومی، وارد شرق شد، مورد حمله‌ی این سردار رومی قرار گرفت. در نتیجه‌ی این حمله تیگران شکست خورد و تیگران‌کرت را از دست داد. با تصرف تیگران‌کرت، لوکولوس آنتیوخوس سوم را به حاکمی سوریه برگزید و موفق شد در سال ۶۸ق.م. دوم‌بار تیگران را در ساحل ارس شکست دهد. به دنبال این شکست‌ها، تیگران در سال ۶۷/۶۸ ق.م. نصیبین را به رومیان واگذاشت و با آمدن پومپیوس به‌جای لوکولوس و پیوستن پسرش، تیگران کوچک، به پومپیوس، از او شکست خورد و ناچار شد بخش وسیعی از سرزمین خود را به پومپیوس واگذار کند. او سرانجام در سال ۵۵ق.م. درگذشت و پسرش ارتوزد دوم جانشین او شد.

دیودوتوس (Diodotus)

والی یونانی بلخ در زمان آنتیوخوس دوم (۲۶۱ـ۲۴۶ ق.م.) و سلوکوس دوم (۲۴۶ـ۲۲۶ ق.م.) که علیه حکومت سلوکی شورید و دولت مستقلی تشکیل داد. به نام خود سکه زد و به این ترتیب از زیر سلطه‌ی حکومت مرکزی خارج شد. این دولت عمری کوتاه داشت، اما از لحاظ فرهنگی پایگاه مهم فرهنگ و هنر و ادبیات یونانی در شرق ایران بود. دولت او سرانجام به دست سکاهایی که به شرق ایران حمله کرده بودند منقرض شد.

دیودوروس سیسیلی یا دیودوروس سیکولوس (Diodoros of Sicil)

مورخ یونانی و اهل سیسیل که در حدود ۹۰ ق.م. در سیسیل متولد شد و در سال‌های ۲۰/۲۱ ق.م. درگذشت. دیودوروس ساکن روم بود و بعدها به مسافرت در اطراف دریای مدیترانه، مصر و دیگر سرزمین‌ها پرداخت و در طی این مدت توانست اسناد و مدارک لازم برای اثر تاریخی‌اش را فراهم کند. اثر مهم دیودوروس کتابخانه‌ی تاریخی است که مشتمل بر چهل کتاب بوده و از

آغاز تاریخ تا تصرف سرزمین گل به دست سزار را در بر می‌گرفته است. از پانزده کتاب باقی‌مانده از این اثر، پنج کتاب اول آن حاوی رویدادهای تاریخی و افسانه‌ای دوران مقدم بر جنگ تروا، شامل مصر، کلده و جز آن‌هاست و کتاب‌های ۱۱ تا ۲۰ به وقایع تاریخ سال‌های ۴۸۰ تا ۳۲۰ق.م. اختصاص دارد.

دیودوروس در اثرش، از آثار مورخان پیشین مانند هرودوت، کتسیاس و یوستین استفاده‌ی فراوان برده؛ به‌ویژه درباره‌ی حکومت هخامنشی بیش‌ترین تکیه‌ی وی بر اثر کتسیاس بوده است. نوشته‌های وی در خصوص روابط ایران و یونان و اوضاع مصر و فنیقیه در زمان شاهنشاهی هخامنشی قابل توجه است، هر چند در موارد زیادی گزارش‌های وی با افسانه درآمیخته و این امر نیز ناشی از منابع در دسترس وی، همچون کتسیاس، بوده است. گزارش‌های وی در خصوص کمبوجیه و خشیارشا خالی از اغراق و کینه‌ورزی نیست، اما در خصوص لشکرکشی اسکندر و وقایع پس از مرگ وی، منبعی ارزشمند محسوب می‌شود، و همین امر در بازشناسی موقعیت جغرافیایی شهرهایی که در مسیر اسکندر و جاده‌ی ابریشم بودند کمک شایانی می‌کند.

دیوکلتیانوس (Diocletianus)

امپراتور روم که در سال‌های ۲۸۴ـ۳۰۵م. حکومت می‌کرد. از خانواده‌ی گمنامی بود، اما در خدمت نظام به مناصب عالی رسید و تحت فرماندهی امپراتور کاروس[1] به ایران لشکر کشید. پس از مرگ نومریانوس[2]، سپاه او را امپراتور اعلام کرد. او به همراه ماکسیمیانوس[3]، کنستانتینوس و گالریوس[4]، یک حکومت چهارنفره تشکیل داد. در نخستین جنگ با ایرانیان در زمان نرسی (۲۹۳ـ۳۰۳م.) شکست خورد، اما در جنگ بعدی موفق به شکست نرسی شد (۲۹۷م.). آخرین قتل‌عام مسیحیان در زمان او رخ داد، آنچنان‌که مسیحیان سال‌های آخر حکومت او را دوره‌ی شهدا می‌نامند.

---

1. Carus 2. Numerianus 3. Maximianus 4. Galerius

دیون کاسیوس یا دیو کاسیوس (Dio Cassius)

مورخ رومی که در سده‌های دوم و سوم میلادی می‌زیسته و اثر مهم او تاریخ روم است. دیون کاسیوس تاریخ روم را تا سال ۲۲۹ نوشته و آن را به دوره‌های گوناگون تقسیم کرده. مهم‌ترین بخش آن که مرتبط با تاریخ ایران است، وقایع مربوط به مبارزات اشکانیان با رومیان تا فروپاشی این حکومت و روی‌کارآمدن اردشیر بابکان را روایت می‌کند.

دیونوسیوس هالیکارناسی (Dionysius of Halikarnasus)

مورخ و بلاغی یونانی که در حدود اواخر سده‌ی اول ق.م. می‌زیسته است. دیونوسیوس در روم تدریس می‌کرد و یکی از مشاهیر نقادان باستانی بود. از آثاری که از او باقی مانده، می‌توان به رساله‌های در تنظیم کلام، در تقلید و در خطبای نخستین اشاره کرد. کتاب فن خطابه منسوب به اوست. از کتاب مفصل‌تر او به نام روزگار باستانی روم (در ۲۰ مقاله) تقریباً نیمه‌ی اول آن باقی است و مشتمل بر تاریخ روم تا سده‌ی سوم ق.م. است.

سمیرامیس

ملکه‌ی افسانه‌ای آشور که به زیبایی و دانایی شهرت داشت. گویند سرزمین‌های بسیاری را فتح کرد و شهر بابل را بنیاد نهاد. پس از سلطنتی طولانی و موافق میلش، به صورت کبوتری درآمد و ناپدید گردید. از آن پس به عنوان الهه‌ای مورد پرستش واقع شد. بسیاری از صفات ایشتر را به او نسبت داده‌اند. نام سمیرامیس به نظر می‌رسد برگرفته از نام ساموررامات[1]، ملکه‌ی قدرتمند و با نفوذ آشور و همسر شمشی اداد پنجم، باشد که در سال‌های ۸۱۰ـ۸۰۵ ق.م. نایب‌السلطنه‌ی آشور بود. این احتمال نیز وجود دارد که بسیاری از صفات و افسانه‌ی وی نیز مبتنی بر زندگی این ملکه باشد.

1. Sāmmurāmāt

شریف ادریسی

ابوعبدالله محمد بن محمد بن عبدالله بن ادریس معروف به شریف ادریسی. چون سید بود، به شریف مشهور شد (۴۹۳ـ۵۶۰ هـ.ق.). جغرافیدان مسلمان و یکی از بزرگ‌ترین جغرافیدانان و نقشه‌نگاران قرون میانه. او در سبته (مراکش) متولد شد و در قرطبه به تحصیل پرداخت. مدتی بعد به دربار روژه‌ی دوم، پادشاه سیسیل، رفت و برای او جهان‌نمایی از نقره ساخت و کتابی در جغرافیا به نام کتاب الرّجاری یا نزهة المشتاق به نام وی به رشته‌ی تحریر درآورد. بعدها نیز کتابی به نام رَوض‌الأنس و نزهة‌النفس برای ویلیامِ بَد، پادشاه سیسیل، نوشت که از نزهة‌المشتاق مفصل‌تر بوده، اما تاکنون به دست نیامده است.

فرهاد چهارم

به گزارش پلوتارخ پس از پیروزی سورنا بر کراسوس، ارد سورنا را از روی رشک و حسدی که به وی می‌برد به مرگ محکوم کرد و چیزی نگذشت که پسرش، پاکور، را در جنگ با رومیان از دست داد. به همین دلیل دچار افسردگی و اندوه شدید شد و طولی نکشید که با دسیسه‌ی پسرش، فرهاد، به کام مرگ فرو رفت و تاج و تخت به فرهاد رسید. (کراسوس، بند ۳۲)

به گزارش یوسفوس پس از چندی مرگ فرهاد فرا رسید. او قربانی دسیسه‌ای شد که پسرش، فرهادک، برای او طراحی کرده بود. فرهاد که پیش‌تر فرزندانی مشروع از خود داشت، به کنیزی ایتالیایی به نام موسا (موزا) دل باخت که مدت‌ها پیش اوکتاویوس آوگوستوس برای او فرستاده بود. در ابتدا فرهاد با او چون کنیز و زن غیرعقدی رفتار می‌کرد، اما بعدها آنچنان مجذوب زیبایی و هوشمندی و شخصیت او شد که با وی ازدواج کرد و حاصل این ازدواج فرهادک بود. متعاقب آن موسا چنان اعتبار و ابهتی به دست آورد که شاه با هر چیزی که او پیشنهاد می‌داد، موافقت می‌کرد. در نتیجه

موسا کم‌کم شرایط را برای فرمانروایی پسرش بر تمام اشکانیان فراهم کرد، اما تشخیص داد که این امر تنها زمانی امکان‌پذیر است که بتواند زمینه‌ی کنارزدن فرزندان مشروع فرهاد و اعزام آن‌ها به عنوان گروگان به روم را فراهم کند. از این‌رو آن‌ها را به روم فرستاد و فرهاد به‌سادگی نتوانست با او مخالفت کند (تاریخ باستانی یهود، ۱۸، ۳۹ـ۴۰ و ۴۲)

کتاب طوبیت یا طوبیاس (*Tobit*)

از اجزای کتاب مقدس است که جزو کتاب‌های دوم قانونی به حساب می‌آید و در واقع در سال ۱۵۴۶ توسط شورای ترنت در زمره‌ی کتاب‌های قانونی کاتولیک‌های رومی درآمده است. کتاب طوبیت در نزد پروتستان‌ها کتابی جعلی است. کتاب داستان یک یهودی دیندار و پرهیزگار معروف به طوبیت از قبیله‌ی نفتالی است که بعد از تبعید بنی‌اسراییل به آشور در سال ۷۲۱ ق.م. به دست سارگون دوم، در نینوا زندگی می‌کند. او به‌ویژه به خاطر سعی و کوشش در فراهم‌کردن مقدمات تدفین یهودیانی که به دست سناخریب کشته شده‌اند مورد توجه است. به همین دلیل هم سناخریب اموال او را مصادره و او را تبعید کرد. بعد از مرگ سناخریب، او دوباره به نینوا بازگشت و مردی را که در خیابان کشته شده بود، دفن کرد. آن شب را در فضای باز خوابید و در نتیجه‌ی فضولاتی که از پرنده‌ای در چشم وی افتاد، کور شد.

کسنوفون (Xenophon)

مورخ، نویسنده و سردار آتنی که در حدود سال‌های ۴۲۷/۸ـ۳۵۴ ق.م. می‌زیسته است. متولد شهر آتن و از خانواده‌ای اشرافی و مرفه بود. سال‌های جوانی را در جنگ‌های آتن و اسپارت سپری کرد و در همین سال‌ها، تحت تأثیر سقراط به کسب دانش و حکمت پرداخت. هنگامی‌که کورش کوچک، برادر اردشیر دوم هخامنشی، برای گرفتن تاج و تخت از دست

برادرش علیه او شورش کرد و ۱۳ هزار تـن از سـربازان مـزدور اسپارتی را برای این کار به خدمت گرفت، کسـنوفون بـه ایـن سـپاه وارد شـد و هـمراه کورش کوچک عازم مرکز شاهنشاهی شد. با شکست کورش در سال ۴۰۱ ق.م. در کوناکسا[1] در نزدیک بابل، کسنوفون سپاه ده‌هزارنفری آشوب‌زده و بدون فرمانده را از میان مخاطرات گوناگون، از کوه‌های کـردستان و ارمـنستان بـه آسیای صغیر و از آن‌جا به ترابوزان رسـانید. در سـال ۳۹۶ ق.م. بـه خـدمت آگسیلائوس، شاه اسپارت، درآمد و همراه وی در لشکـرکشی بـه مـرزهای شاهنشاهی هخامنشی شرکت کرد. پس از آن، تا سال ۳۷۱ ق.م. در اسـپارت سکونت گزید و سپس به آتن بازگشت و در آن‌جا یا در کورینت (قُـرنت)، به سال ۳۵۴ ق.م. درگذشت. آثار مهم او عبارتند از کوروپدیا (تربیت کـورش)، آناباسیس یا بازگشت ده‌هزارنفری، هلنیکا و خاطرات سـقراط. کـوروپدیا و آنـاباسیس از مهم‌ترین آثار وی درباره‌ی تاریخ هـخامنشی، بـه‌ویژه دربـاره‌ی کـورش بزرگ و کورش کوچک، است؛ کوروپدیا، علاوه بـر داشـتن ویـژگی‌های یک رمان تاریخی، در خصوص شرح آداب و رسوم اجتماعی و قواعد دربـاری شاهنشاهی هخامنشی و روابط شاه و زیردستان، چه لشکـری و کشـوری و چه غیرنظامی، و آداب و رسوم دیـنی هـم از اهـمیت فـراوانـی بـرخـوردار است.

آناباسیس یا بازگشت ده‌هزارنـفری ویـژگی مـنحصربه‌فردی دارد و آن ایـن است که این اثر برخاسته از مشاهدات خود نویسنده است. در نتیجه از لحاظ شناساندن رویدادهای تاریخی دوران حکومت اردشیر دوم، روابط ایـران و یونان، به‌ویژه آتن و اسپارت، سیاست‌های ایران در خصوص آتن و اسپارت و همچنین موقعیت جغرافیایی ایالت‌های غرب شاهنشاهی که کسـنفون در مسیر رفت و برگشت خود از آن‌ها عبور کرده، و شناخت اقوام و قبایل ساکن در این مناطق شایان توجه است.

---

1. Kynaxa

گوردیانوس سوم

مارکوس آنتونیوس پیوس گوردیانوس که در سال‌های ۲۲۴_۲۴۴م. می‌زیست و در طی سال‌های ۲۳۸_۲۴۴ م. به امپراتوری روم رسید. او نوه‌ی دختری گوردیانوس اول بود و در سال ۲۴۲م. به راهنمایی پدرزنش که از کهنه‌سربازان بود، جنگ با ایران را از سر گرفت و در ابتدا فتوحاتی نصیبش شد؛ مثلاً موفق شد در جنگ رأس‌العین شاپور اول ۲۷۲_۲۴۲/۲ م. را شکست دهد. اما در جنگ بعدی در مرزهای آسورستان شکست خورد و پس از مرگ پدرزنش به دست فیلیپ عرب کشته شد.

لوکیانوس یا لوسین (Lucianus)

نویسنده‌ی یونانی که در حدود سال‌های ۱۲۰_۱۸۰ م. می‌زیسته و متولد ساموساتا یا سمیساط (سوریه). در انطاکیه وکیل دعاوی بود و از درخشنده‌ترین نویسندگان عصر احیای ادبیات یونانی در امپراتوری روم است. حداقل ۸۰ اثر از وی باقی مانده است. بیش‌تر آثارش به صورت مکالمه یا دیالوگ است؛ مثلاً دیالوگ‌های خدایان، دیالوگ‌های مردگان، دیالوگ‌های درباریان.

یوستین یا یوستینوس (Justin/Justinus)

مورخ رومی سده‌ی اول و دوم میلادی که در طی دوران زندگی خود، بیش‌تر وقتش را صرف نوشتن تاریخ و گردآوری مجموعه‌های تاریخی مورخان پیشین، همچون تروگوس پومپیوس، نمود. به واسطه‌ی همین گردآوری مجموعه‌های تاریخی است که اثر گمشده‌ی تروگوس پومپیوس در مجموعه‌ی تاریخی یوستین آمده است.

اثر بزرگ وی که یک تاریخ عمومی در ۴۴ کتاب است، در واقع خلاصه‌ی تواریخ فیلیپ تروگوس پومپیوس است. گزارش‌های وی در این اثر

در خصوص تاریخ شاهنشاهی هخامنشی در دوران پادشاهان بزرگ آن و ورود اسکندر به ایران دارای اهمیت است. گذشته از این، گزارش‌های او در خصوص جنگ‌های اسکندر در ایران، وقایع پس از مرگ وی، سازمان‌های نظامی سلوکیان، پایتخت‌های اشکانی و روابط ایران و ارمنستان در دوران اشکانیان نیز قابل توجه است.

یوسف فلاویوس یا یوسفوس فلاویوس (Josephus Flavius)

از مورخان عبری‌زبان یهودی که در سده‌ی چهارم میلادی می‌زیست. در ۳۰۷/۳۰۸م. به دنیا آمد و پس از اتمام تحصیلات در زبان عبری و یونانی به روم رفت. مورد حمایت تیتوس، امپراتور روم، واقع شد و توانست با کمک وی به کتابخانه‌ی شهر بیت‌المقدس وارد شود و از منابع دینی یهود استفاده کند. در همین دوران بود که دست به نگارش تاریخ قوم یهود زد. اثر مهم وی تاریخ باستانی قوم یهود است که در آن افزون بر اطلاعات مفصل درباره‌ی قوم یهود، اشاراتی نیز به تاریخ ماد و هخامنشی نموده و حوادث تاریخی را تا عصر سلوکیان و رومیان تشریح کرده است. از دیگر آثار وی می‌توان به تألیفاتی درباره‌ی جنگ‌های رومیان با یهودیان بیت‌المقدس در هفت کتاب اشاره کرد. آثار وی، به‌ویژه تاریخ باستانی یهود، در زمینه‌ی ارتباط هخامنشیان و اشکانیان با قوم یهود شایان توجه است، هر چند که در این زمینه اساس کارش بخشی از نوشته‌های تورات است و تعصبات دینی و ملی در آن‌ها موج می‌زند.

یهودیت (*Judith*)

یکی از کتاب‌های عهد عتیق است که جزو کتاب‌های غیرقانونی است و حاوی روایتی دینی- تاریخی، مشتمل بر دو بخش؛ بخش اول آن شرحی است درباره‌ی لشکرکشی هولوفرنس، سردار نبوکدنصّر، پادشاه آشور، به اورشلیم

و محاصره‌ی شهر. بخش دوم حاوی روایتی است که در آن به معرفی یهودیت می‌پردازد. یهودیت بیوه‌ای است محترم و ثروتمند و در عین حال پرهیزگار که در جریان لشکرکشی هولوفرنس مردم را به مقاومت در برابر محاصره و طلب کمک و مساعدت از پروردگار دعوت می‌کند، و خود به اردوگاه هولوفرنس رفته، وی را به قتل می‌رساند و این‌چنین اورشلیم را از محاصره رهایی می‌بخشد.

با این‌که روایت یهودیت افسانه‌ای می‌نماید، اما به نظر می‌رسد نویسنده جریان لشکرکشی اردشیر سوم به مصر و عبور سردار وی، هولوفرنس، از یهودیه را با افسانه درآمیخته است.

اعلام جغرافیایی

آبوراس یا خابور (Aburas/Khabur)

گزارش‌های متعددی در خصوص این رودخانه در منابع تاریخی و جغرافیایی آمده است. به گزارش پلینی در کل جهان تنها یک چشمه‌ی آب است که گفته می‌شود آبش خوشایند و خوش‌طعم است و آن خابورا در بین‌النهرین است (کتاب ۳۱، فصل ۲۲). در کتاب حزقیال، باب اول، آیه‌ی اول نیز چنین آمده که «در روز پنجم ماه چهارم سال سی‌ام، چون من در میان اسیران، نزدِ نهرِ خابور بودم، واقع شد که آسمان گشوده گردید و رؤیاهای خدایی را دیدم». ابوالفداء نیز گزارش می‌کند که «سرچشمه‌ی الخابور از رأس‌العین است، از چشمه‌ای که آن را زاهریه گویند. این رود بر قرقیسیا (کرکیسیا) در طول شصت و چهار درجه و دو ثلث درجه و عرض سی و چهار درجه و یک ربع درجه می‌گذرد و در همان‌جا به فرات می‌ریزد.» کسنوفون نیز که از این رود به آراکسس یاد می‌کند، می‌نویسد که «کورش کوچک پس از عبور از فرات، از آن‌جا نُه منزل (پنجاه فرسنگ) در خاک سوریه پیشروی کرد تا به آراکس رسید. در آن‌جا ده‌های بسیار، پر از گندم و شراب بود، سه روز آن‌جا ماند و خواربار تهیه کرد.» (آناباسیس، کتاب ۱، فصل ۴، بند ۱۹)

آپامیا (Apamia)

نام شهری است که سلوکوس آن را به نام همسر ایرانی‌اش در ساحل چپ

(شرق) فرات، روبه‌روی زوگما، ساخت. درست است که زوگما نقطه‌ی شروع خط سیر ایسیدور است، اما آپامیا نخستین منزلگاه خط سیر وی در قلمرو شاهنشاهی اشکانی است. محل آپامیا در تپه‌ای تعیین شده که در جنوب روستای ترکی کشکینک (در گذشته به تلموس (تل موزا) معروف بوده) قرار دارد. شهر پیش از آن‌که آن را به نام آپامیا بازسازی کنند، دهکده‌ی مسکونی سامی‌نشینی بوده و نامی سامی داشته و مانند بیش‌تر سکونتگاه‌های مقدونی در بین‌النهرین، پس از بازسازی تغییر نام یافته است.

آپامیا (Apamia)

نام یکی از شهرهای سلوکوس اول در منطقه‌ی ماد است که به نام همسر ایرانی‌اش، آپامیا، ساخته. به گزارش استرابون، در همسایگی راگا (ری) شهرهای آپامیا و هراکلیا واقع شده است.» (کتاب ۱۱، ۹، ۱) استرابون در جایی دیگر اشاره می‌کند که «در ماد شهرهای یونانی‌نشین مهم وجود دارد که مقدونیان بنیاد گذاشتند از جمله لاودیکیه، آپامیا، و شهری در نزدیکی راگا و خود راگا که سلوکوس نیکاتور آن را بنا نهاد و اروپوس خواند.» (کتاب ۱۱، ۳، ۶) درباره‌ی شهرهایی که سلوکوس به نام خودش، پدرش و همسرانش ساخته رجوع شود به ذیل نیکفوریوم.

آپاوارکتیکنا یا آپاوارکتیکنه (Apavarktikene / Apauarcticene)

منطقه‌ی آپاوارکتیکنا در شمال سرزمین پارت، میان نسا و رود آریوس (تجن) تا شهر کوچک سیراکه (سرخس) قرار داشته است. آن را بعد از اسلام باورد می‌نامیدند و اکنون ابیورد. پلینی در تاریخ طبیعی (۶، ۲۸، ۱) از منطقه‌ی آپاورتنه[1] نام یاد می‌کند در شرق کاسپین‌ها، و بطلمیوس در جغرافیا (۶، ۵، ۲-۳) در ضمن مناطقِ پارت از پارتوتیکنه یاد می‌کند در کنار خوارنا و

1. Apavortene

پارتوانه. زاپاورتنه هم که ترگوس پومپیوس از آن یاد می‌کند (۴۱، ۲) همین منطقه است و محل آن در امتداد دامنه‌های کوه کپه‌داغ است، از آرتیک[1] تا شرق رود تجن. مرز جنوبی آن تقریباً شهرهای سرخس و تجن امروزی بوده است. به گزارش ابوالفداء، «ابیورد از شهرهای خراسان است. صاحب اللباب گوید آن را اَباوَرد و باوَرد نیز گویند.» (ابوالفداء، ص. ۵۱۴)

آپولونیاتیس (Apolloniatis)

اولین منطقه‌ای است که بعد از دجله در مسیر جاده‌ی اشکانیان قرار دارد و دارای چندین منزلگاه بوده. ایسیدور نامی از این منزلگاه‌ها نمی‌برد. آپولونیاتیس واژه‌ای است یونانی برای منطقه‌ای که استرابون از آن به نام سیتاکنه یاد می‌کند و در امتداد زاگرس در حد جنوبی ناحیه‌ی ماد سابق قرار داشته است. به گزارش استرابون، «در همسایگی شوش، آن بخشی از بابل قرار دارد که پیش از آن سیتاکنه و اکنون آپولونیاتیس خوانده می‌شود. در بالادست آپولونیاتیس، چه در شمال و چه در مشرق، سرزمین الومائیس و پاراتاکنی‌ها واقع شده که مردمی شرورند و به دشواری راه‌های کوهستانی خود متکی هستند.» (کتاب ۱۵، ۳، ۱۳)

آدراپانا (Adrapana)

سومین منزلگاه از مرز غربی ماد علیا در گزارش ایسیدور. این محل اقامتگاه شاهی (باسیلیا) بوده که بعدها به دست تیگران بزرگ ارمنی (۹۵ـ۵۵ ق.م.) ویران شد. بدون شک این ماجرا در زمانی اتفاق افتاده که وی در شروع سال ۸۷ ق.م. به تهاجم در قلمرو اشکانیان پرداخت و باعث قطع شاهراه ماد به بین‌النهرین گردید. آدراپانا در دوازده فرسنگی غرب همدان بر این شاهراه واقع بوده. معمولاً آدراپانا را با اسدآباد یکی می‌دانند. شباهت آوایی جزئی که

---

1. Artik

لفظ با روستای آرتیمان در جنوب کوه الوند دارد، راولینسون را برانگیخته تا آن را با این محل یکی پندارد. نام آدراپانا ممکن است که نشان دهد این محل نیز مانند کنگاور و همدان در عهد هخامنشی از نظر آیین حکومتی اهمیت داشته است، مشروط بر آنکه نام آدراپانا را برگرفته از واژه‌ی پارسی باستان ātrpāna (آتشبان) قلمداد کنیم. اگر آدراپانا محلی آیینی بوده باشد، احتمال دارد که اشکانیان نیز آتش شاهی را در این محل نگهداری می‌کرده‌اند. شاید آدراپانا اساساً از بنیادهای عهد اشکانی بوده است.

آراخوسیا یا رخّج (Arachosia)

ایالتی در بخش شرقی شاهنشاهی هخامنشیان در حدود قندهار امروزی در افغانستان که محل سکونت آراخوسیان بوده است. شکل پارسی باستان آن Harauvati است که معادل sarasvati سنسکریت است و در آن زبان نام رود و نام خدایی است. رود ارغنداب امروزی در آن منطقه جاری است.

در سنگ‌نوشته‌ی بیستون، هرووَتی معمولاً در کنار ثته‌گوش، مکه (مکران) یا زرنگ می‌آید و گفته‌ی استرابون (۱۱، ۱۰، ۱؛ قس. ۱۱، ۸، ۹) که می‌گوید از جنوب تا رود سند امتداد دارد و گزارش بطلمیوس (۶، ۲۰، ۱ـ۵) که آن را مجاور زرنگ و هند و گدروسیا می‌شمرد تأییدی است بر همین ترتیب سنگ‌نوشته‌ی بیستون.

آرتاکاونه (Artacauna)

یکی از شهرهای هرات که در کنار اسکندریه‌ی هرات و شهر هرات از مهم‌ترین شهرهای این ناحیه بوده است. آریان (آناباسیس، کتاب ۳، ۲۵) در ضمن لشکرکشی اسکندر به منطقه از آن نام می‌برد و پلینی (۶، ۲۵) هم می‌گوید که این شهر در ناحیه‌ی آریانا واقع است، در نزدیکی شهر اسکندریه، و رود آریوس در آن جاری است. آریوس همان هریرود است.

آرتمیتا (Artemita)

شهر دوره‌ی اشکانی در شرق عراق. آرتمیتا نام یونانی یا مقدونی دارد و شهر اصلی ایالت اشکانی آپولونیاتیس و زادگاه آپولودوروس آرتمیتایی بوده است. این شهر در مسیر جاده‌ی اصلی سلوکیه به شرق بوده است. استرابون در توصیف آرتمیتا می‌گوید: «آرتمیتا شهر بااهمیتی است که از سلوکیه ۵۰۰ استادیا فاصله دارد و مستقیماً در شرق قرار دارد ــ مانند سیتاکنه، که سرزمینی پهناور و حاصلخیز است.» (کتاب ۱۶، ۱، ۱۷) آرتمیتا، همچنان که ایسیدور می‌گوید، به خالاسار معروف بود. احتمالاً خالاسار یک نام پارتی، مرکب از Chala (نام مهم‌ترین منطقه‌ی همسایه، ایالت خالونیتیس) و sar («سر») باشد. این شهر را رودخانه‌ی سیلا (دیاله) قطع می‌کرده و در پانزده فرسنگی سلوکیه واقع بوده است. بر اساس الواح پویتینگر، فاصله‌ی آرتمیتا تا تیسفون ۱۷ مایل (۱۰۵ کیلومتر) است که درست آن باید ۶۱ مایل باشد. ایسیدور شهر آرتمیتا را یونانی می‌داند و پلینی بزرگ (تاریخ طبیعی، کتاب ۶، فصل ۱۱۷) از جمله استحکامات مقدونیان برمی‌شمارد. اما در نزد تاکیتوس (سالنامه‌ها، ۶/۴) و استفانوس بیزانسی، شهر اشکانی است. در سال ۳۱ م.، آرتمیتا به همراه دیگر شهرهای بین‌النهرین به استقبال از تیرداد دوم در برابر اردوان دوم پرداخت. اطلاعی از این شهر در دوران ساسانی نیست. محل آن را باید در حوالی رودخانه‌ی دیاله یا در شهربان، در ویرانه‌های اسکی بغداد، یا در منطقه‌ی بعقوبه جست‌وجو کرد.

آستاوئنا (Astauena)

نام متأخر آن در کتب جغرافیدانان مسلمان به عربی و فارسی اَستوا یا اُستوا آمده است. در دوران هخامنشی به همراه هورکانیا جزو ساتراپی پَرثَوَه به شمار می‌رفته و بعدها در دوره‌ی اشکانیان به ایالتی مستقل تبدیل شده است. آب آن از رود اترک بوده و مرز غربی آن گذرگاه دهنه‌ی گرگان بوده است. شهر

آساک علی‌الظاهر پایتخت آستاوئنا بوده است.

به گزارش بطلمیوس (جغرافیا، ۶، ۹، ۵؛ ۶، ۱۷، ۳) در مجاورت هورکانیا و نسا و در شمال هرات قرار داشته.

به گزارش ابوالفداء در اللباب آمده که «استوا، به ضم الف و سکون سین بی‌نقطه و فتح تای دو نقطه‌ی فوقانی یا ضم آن و سپس واو و الف، ناحیه‌ای از نیشابور است و بادیه‌های بسیار دارد و قصبه‌ی آن خوجان است به ضم خاء نقطه‌دار و واو و جیم و الف و نون.» (ابوالفداء، ص. ۵۱۰)

از گزارش بطلمیوس برمی‌آید که آستاوئنا دره‌ای در کپه‌داغ بوده و بخش جنوبی آن بالای کشف‌رود واقع می‌شده است و مقدسی نیز می‌نویسد که استوا ناحیه‌ای وسیع در بالای راه نیشابور به نسا است و شهرش خوجان است. (مقدسی، ص. ۴۶۶)

آسیخ (Asich)

در سند به‌دست‌آمده از دورا اروپوس به سال ۲۰۸ـ۲۰۹ م. که شامل نامه‌ای از حاکم سوریه، ماریوس ماکسیموس، به مانیسیوس مارتیایس، نماینده‌ی سوریه، است، منزلگاه‌های نظامی رومی که سفیر اشکانیان را پذیرفتند، در گوشه‌ی پایین نامه نوشته شده‌اند که عبارتند از گزیکا[1]، آپادانا، دورا، اِدّانا[2] و بیبلادا. روشن است که این اسامی بخشی از خط سیر ایسیدور، از آسیخ تا بیبلادا را پوشش می‌دهند. همچنین قابل ذکر است که در این نامه از منزلگاه مرّها و در گزارش ایسیدور از آپادانا نامی برده نشده است. از برابر قرار دادن نامه با گزارش ایسیدور روشن می‌شود که آسیخ با گزیکا، و گیدّان با ادّانا یکی است. آسیخ را می‌توان شکل دیگر آسیتا[3] و زیت یا زیتا[4] قلمداد کرد. از طرف دیگر میان واژه‌ی آسیخ و مسیخه[5] ارتباط ریشه‌ای وجود دارد. گزیکا نیز به همین گونه است. گزیکا ظاهراً دگرگون‌یافته‌ی واژه‌ای است

---

1. Gazikā 2. Eddana 3. Asitha 4. Zitha/Zeitha 5. Misikha

ایرانی به معنای خزانه و اگر چنین باشد، به این معنی است که در طول خط سیر ایسیدور که مسیر رسمی شاهنشاهی اشکانی بوده، منزلگاه‌هایی وجود داشته که به خزانه‌ی شاهی یا اقامتگاه‌های شاهی موسوم بودند.

آسیخ را با زیتای نوشته‌ی بطلمیوس و آمیانوس هم یکی می‌دانند. در گزارش آمیانوس آمده است که «بعد از عبور از خابور، ما به محلی وارد شدیم که به زیتا معروف بود و معنای آن درخت زیتون است. در این‌جا بود که ما آرامگاه امپراتور گوردیانوس را از دور دیدیم. در این‌جا بود که یولیانوس به واسطه‌ی پرهیزگاری ذاتی‌اش، نذوراتی به امپراتور خدای‌گونه پیشکش نمود و راهش را به‌سمت دورا ادامه داد.» (۲۲، ب، ۷)

آلاگما (Alagma)

مانر[1] این محل را با دابانا (Dabana؛ سریانی Dabhana) یکی می‌دانند. رگلینگ آن را در جنوب غربی تل حمّان جست‌وجو می‌کند. چریکوور[2] می‌نویسد که آلاگما به یونانی به معنای «تصویر» یا «تندیس» خداست. شومون آلاگما را صورت یونانی و تغییریافته‌ی آپادانا می‌داند.

آلان (Allan)

این محل را معمولاً در القصر در ۱۵ کیلومتری پایین زالبیه می‌دانند.

آنائون (Anauon)

برخی آن را شهری کوچک در بخش شرقی سیستان یا بخش جنوبی هرات که به سرزمین درنگیانا محدود می‌شود می‌دانند. آنائون در هیچ منبع مکتوبی از عهد باستان جز نوشته‌ی ایسیدور نیامده است و گویا در داخل منطقه‌ی هرات واقع بوده است.

---

1. Mannert 2. Tscherikower

آنائیتیس (Anaitis)

اناهیتای پارسیان. در گزارش‌های گوناگون مورخان و جغرافیدانـان یـونانی و رومی، از این ایزدبانو و آیین پرستش آن در نزد پـارسیان یـاد شـده است. در این باره مثلاً می‌توان به گزارش‌های استرابـون اشـاره کـرد کـه مـی‌گوید: «مادها و ارمنی‌ها هنوز از آداب دینی و آیین‌های مـقدس پـارسیان پـیروی می‌کنند، اما ارمنیان به آنائیتیس ارادت خاصی دارند و به افتخار این ایزدبانو در نقاط گوناگون پـرستگاه بـر پـا کـرده‌انـد، بـه‌خصوص در آکـلیسنه[1]. در این‌جا برای خدمت به این ایـزدبانو، غـلامان و کـنیزان را بـه کـار مـی‌گیرند. بلندمرتبه‌ترین شهروندانْ دختران دوشیزه‌ی خود را وقف خـدمت بـه ایـن ایزدبانو می‌کنند. رسم بر این است که این دختران مدتی طولانی در پرستگاه ایزدبانو روسپی‌گری می‌کنند تا آن‌گاه شوهر کنند. هیچ‌کس از به‌همسری‌گرفتن اینان رویگردان نیست. هرودوت نیز شرحی هـمانند دربـاره‌ی زنـان لودیـا دارد... » (کتاب ۱۱، ۱۴، ۱۶)

آناتو (Anatho)

در این‌جا ایسیدور از چندین جزیره‌ی صـاحب بـرج و بـارو در فـرات یـاد می‌کند که یکی از آن‌ها عرصه‌ی نبرد خونین فرهاد چهارم و رقیبش، تیرداد، بوده و ایسیدور فراموش می‌کند نام آن را گزارش کـند. گـذشته از ایـن، ایـن جزیره محلی بوده که فرهاد زنان غیرعقدی‌اش را از ترس این‌که مبادا به چنگ تیرداد بیفتند، در آن‌جا به قتل رسانده است. جزیره‌ی بعدی آناتو یا آناتا است. این جزیره یا شهری به همین نام بر ساحل فرات قرار داشته و در یک نامه‌ی بابلی (حدود ۲۲۰۰ ق.م.) هانات نامیده شـده و بـه شـکـل An-at در نـامه‌ی آشورنصیرپال (۸۷۹ ق.م.) آمده است. در آثار نویسندگان عرب به صورت عانات ضبط شده است. گویا این نام با نام ایزدبانوی آنات مـرتبط بـاشد. بـه

1. Acilisene

گمان برخی نیز آناتا مرکز آیین ایزدبانوی بومی افلاد[1] بوده که ویرانه‌های معبد آن در دورا اروپوس کشف شده و در اهدایه‌ای در سال ۵۴م. آمده است: «در معبد خدای افلاد، روستای آنات بر فرات»، که نشان می‌دهد این روستا و جزیره با دورا اروپوس ارتباط داشته‌اند. بیش‌تر آثار قدیم آن را در جزیره (یعنی شمال عراق) واقع می‌دانند: از جمله ایسیدور، آمیانوس مارکلینوس، اصطخری، ابوالفداء. در همین‌جا آشورنصیرپال در طی لشکرکشی سال ۸۷۹ق.م. توقف کرده و شاپور اول شهر را در دومین نبردش با رومیان به سال ۲۵۶ م. تصرف کرد. در گزارش آمیانوس نیز آمده که «بعد از دو روز به شهر متروکه‌ی دورا رسیدیم که در ساحل رودخانه واقع شده... و پس از چهار روز راهپیمایی کامل، درست هنگام غروب بود که امپراتور یولیانوس کنت لوسیلیانوس را با یک دسته‌ی هزارنفری تیرانداز سبک‌اسلحه برای تسخیر دژ آناتا، که مانند دیگر دژها محیط بر فرات است، فرستاد.» (آمیانوس، ۲۴، ۱، ۶)

آنتموسیاس، خاراکس سیدای (Charax Sidae, Anthemusias)

خاراکس سیدای شهری در اوسروئنه است که به باتنای[2] و بتنان[3] نیز معروف است. این خاراکس سیدای بعدها نامش به آنتموسیاس یا دقیق‌تر آنتموس (به عوض شهر مقدونی آنتموس) تغییر نام یافت. ایسیدور این محل را در منطقه‌ی باتانا که شهر در آن واقع بوده، ذکر می‌کند. خاراکس سیدای سُروج امروزی در ترکیه است. اصل این نام سِروج آرامی است.

گزارش‌های مختصری درباره‌ی آنتموسیاس به دست آمده است. به گزارش تاکیتوس، «در این بین، تیرداد با موافقت اشکانیان، زمام و اختیار شهرهای نیکفوریوم، آنتموسیاس و دیگر شهرهایی را که مقدونیان ساخته بودند، و از شهرهای اشکانیان هالوس[4] و آرتمیتا، را به دست گرفت. از آن‌جا که رقیب وی، اردوان، پرورش‌یافته‌ی سکاها بود و خشن بار آمده بود،

---

1. Aphlad 2. Batnai 3. Batnān 4. Halys

ساکنان این شهرها از وی متنفر بودند و امیدوار بودند تیرداد را، به واسطه‌ی تربیت رومی‌اش، دارای روحیه‌ای ملایم و لطیف بیابند.» (سالنامه، کتاب ۶، فصل ۴۱)

پلینی نیز اشاره می‌کند که «عربستان (سوریه) که در بالا از آن یاد شد، شامل شهرهای ادسا (یعنی رُها که پیش از این به آنتیوخیا (انطاکیه) معروف بود)، کالیرهوی[1] (که به واسطه‌ی چشمه‌اش معروفیت دارد) و کرهه (یعنی حرّان، محلی که کراسوس شکست خورد) می‌شود. همجوار سوریه ایالت بین‌النهرین است که شهرهای آنتموسیاس و نیکفوریوم در آن واقع شده‌اند.» (تاریخ طبیعی، کتاب ۵، فصل ۲۱)

آیپولیس (Aeipolis)

آیپولیس یا شهر آی[2] همان هیت امروزی است. فاصله‌ی آن تا منزلگاه پیشین، ایزان، ۹۰ کیلومتر برابر با ۱۶ فرسنگ است. در آیپولیس به دلیل وجود منابع نفتی، چنان‌که هرودوت درباره‌ی شهر ایس گفته، قیر به دست می‌آمده و از همین قیر در ساختن دیوار بابل استفاده شده است. (کتاب ۱، ۱۷۹)

نام این محل رونویسی از صورت اکدی اید (id) یا ایتوات به معنی قیر است. توکولتی نینورتای دوم، شاه آشور، در طول ششمین نبردش، از هیت «نزدیک چشمه‌های قیر» عبور کرده است. آمیانوس نیز در لشکرکشی سال ۳۶۳ م. یولیانوس علیه ایرانیان از این محل یاد کرده، اما او از منبع قیر در نزدیک شهر دیاکیرا[3] یاد می‌کند. روشن است که این نام رونویسی از واژه‌ی آرامی دقیرا است به معنی قیر. در تلمود نام شهر به صورت ایهی دقیرا[4] آمده است. ایهی دقیرا یعنی ساحل قیر. بنابراین شهر دو نام داشته است: اید و ایهی دقیرا. به نظر می‌رسد دیاکیرای آمیانوس و ایهی دقیرای تلمود همان ایس هرودوت و آیپولیس ایسیدور باشند. آی در آیپولیس ایسیدور می‌تواند

1. Callirrhoe 2. Aei 3. Diakira 4. Ihi Daqira

صورت تغییریافته‌ی ایهی باشد. ابوالفداء نیز گزارش می‌کند که هیت در شمال فرات است. صاحب المشترک می‌گوید هیت بر ساحل فرات و از اعمال بغداد است. در اللباب آمده که هیت شهری است بر ساحل فرات، بالاتر از انبار. در عزیزی آمده که هیت حدی است از حدود عراق در مغرب فرات و فُرضه‌ای است از فُرضه‌های آن و در آن‌جا چشمه‌های قیر و نفت یافت می‌شود. میان هیت و قادسیه هشت فرسخ و میان آن و انبار یازده فرسخ است. در الترتیب آمده که هیت را بدان جهت هیت خوانده‌اند که در پستی واقع شده است. (ابوالفداء، ص. ۳۳۷)

اسکندریه‌ی آراخوسیا (Alexandria of Arachosia)

از شهرهای ساخته‌شده به دست اسکندر که جای آن احتمالاً در غزنه یا به احتمال فراوان در قندهار بوده است.

اسکندریه‌ی هرات (Alexandria of Aria)

از جمله شهرهایی که اسکندر به نام خودش در شرق ایران تأسیس کرد. هیچ آثار باستان‌شناسی از این شهر به دست نیامده و تنها از گزارش نویسندگان یونانی و رومی از وجود آن خبر داریم. به اسکندریه‌ی آریانا نیز مشهور است. پلینی (۶، ۲۱) می‌گوید که فاصله‌ی آن تا هکاتوم‌پولوس ۵۷۵ مایل است، تا زرنگ ۱۹۹ مایل و تا آراخوسیا ۵۶۵ مایل. استرابون (۱۱، ۸، ۹) به نقل از اراتوستنس از فاصله‌ی میان آن تا رود سیروس (۶۴۰ استادیا) و تا بلخ (۳۸۷۰ استادیا) یاد می‌کند و آمیانوس نیز فاصله‌ی آن تا دریای خزر را ۱۵۰۰ استادیا نقل می‌کند. (۲۳، ۶، ۶۹)

انطاکیه‌ی مرو (Antiochia of margiana)

شهری که به نام آنتیوخوس اول، شاه سلوکی، بازسازی شد. انطاکیه‌ی مرو

در واقع همان اسکندریه‌ی مرو است که اسکندر ساخته و «بربرها» آن را ویران کردند. بعدها آنتیوخوس اول آن را بازسازی کرد و به نام خودش نامید. پلینی در ضمن بحث درباره‌ی مرو (۶، ۱۸) به این نکته اشاره می‌کند که اسکندر در آن‌جا شهری ساخت و پس از ویرانی، آنتیوخوس، پسر سلوکوس نیکاتور، آن را به نام خود بازسازی کرد. تپه گیاور ممکن است باقی‌مانده‌ی همان شهر باشد.

ایخنای (Ichnai/Ichnae)

شهری یونانی که همنام شهری در مقدونیه و تسالیا بوده است و احتمال دارد که مقدونی‌ها بانیان آن بوده باشند. یکسانی ایخنای با خنیس کاملاً معتبر است و خنیس در زبان عربی بومی به معنای آب کدر است. به گزارش پلوتارخ، «بعد از این‌که کراسوس پسرش، پوبلیوس، را با سپاهی برای نبرد با اشکانیان فرستاد و پس از این‌که بیش‌تر سپاه وی نابود شد، تنها دو نفر همراه پوبلیوس باقی مانده بود که دو یونانی به نام هیرونیموس و نیکوماخوس بودند. این دو نفر سعی داشتند او را تشویق کنند که آهسته به همراه آن‌ها بـه ایـخنای فـرار کند، شهری که از پشتیبانی رومیان برخوردار بود و چندان از محل نبرد فاصله نداشت» (کراسوس، بند ۲۵). دیو کاسیوس نیز گزارش می‌کند که کراسوس در حمله به مرزهای سرزمین اشکانیان «از فرات عبور کرده است، به‌سمت بین‌النهرین پیشروی نمود و این سرزمین را عرصه‌ی تهاجم خود قرار داد. زیرا پس از عبورش از فرات انتظار نداشت که بربرها نگهبانی دقیقی بر گذرِ در اختیارشان بکنند. در نتیجه سیلاکس[1]، ساتراپ آن منطقه، بعد از زد و خورد با تعدادی سواره‌نظام در نزدیک ایخنای، در دژی به همین نام، به سرعت شکست خورد...» (کتاب ۴۰، فصل ۱۲)

---

1. Silakes

ایزان (Izan)

شـــهری جـــزیره‌ای کـــه مـی‌توانـد العُـز امـروزی بـاشد. بـرخـی چـون گاولیکُوسکی[1] جزیره‌ی کوچک بیجن در پایین تلبس و ۲۷کیلومتری عانات را برای این مکان پیشنهاد می‌کنند.

بئونان (Beonan)

دهکده‌ای دارای معبدی از آرتمیس بوده که با بتاونا[2]ی بطلمیوس (۵، ۱۸، ۶) یا باناکه[3]ی همین نویسنده (۵، ۱۷، ۱) همخوانی دارد و به نظر هرتسفلد در آلسن[4] قرار داشته است.

باتانی (Batani)

شاید صورت تغییریافته‌ی اکباتانا.

بسیخانا (Besechana)

محل آن بیش‌تر با ماسیکه[5]ی پلینی، بـا مشـیک[6] سـنگ‌نوشته‌ی سـه‌زبانه‌ی شاپور اول در کعبه‌ی زردشت مطابقت دارد. در همین محل بود که شاپور اول بر گوردیانوس سوم، امپراتور روم، پیروز شد و مشـیک را مـتصرف و آن را پیروزشاپور نامید؛ همان که آمیانوس آن را پیری‌سابورا نامیده است. در زمان لشکرکشی یولیانوس، پیروزشاپور از شـهرهای اصـلی بـین‌النـهرین بـود و علاوه بـر جـایگاه سـیاسی و سـوق‌الجـیشی، مـحل نگـهداری خـواربـار و تسلیحات بود که به پهلوی آن را انبار (یا انبارک) می‌گفتند و به عربی الأنبار. شهر در ساحل چپ فرات بوده و گویا بعدها گسترش پیدا کـرده و بـه‌طرف دیگر فرات هم کشیده شده است.

---

1. Gaulikowski 2. Bethauna 3. Banake 4. Alsinn 5. Massice 6. Mishik

بگستانا (Bagistana)

بر اساس گزارش ایسیدور، شهر بگستانا در منطقه‌ی کامبادانا واقع بوده است. بغستان، بغیستانون، بهیستون، بهستان و بیستون، صورت‌های مختلف نام این محلند. نخستین بار دیودوروس سیسیلی (کتاب ۲، فصل ۱۳) به این کوه اشاره کرده و آن را بغیستانون نامیده است. او بر اساس گفته‌های کتسیاس، نقوش برجسته‌ی بیستون را تصویر سمیرامیس می‌پندارد و صخره را مقدس می‌شمرد و از آن زئوس، خدای بزرگ ایرانیان، می‌داند. نام بغستان خود دلالت بر مقدس‌بودن کوه دارد، چون ظاهراً به معنی جایگاه خداست. بیستون بر سر جاده‌ی کاروان‌رِو قدیمی بابل به ماد واقع شده و هرتسفلد آن‌جا و محدوده‌ی آن را «دروازه‌ی آسیا» نامیده است. اشارات کوتاه به بغستان را می‌توان در آثار تاکیتوس، ایسیدور، استفان بیزانسی، فردوسی، نظامی، ابن رُسته، ابن حوقل و دیگر جغرافیدانان اسلامی یافت. ابن حوقل در حدود سال ۹۹۷م./ ۳۵۶ه.ق. نقوش بیستون را تصویر یک مکتب‌خانه با معلمی چوب‌به‌دست و تعدادی شاگرد یا آشپزخانه‌ای با آشپزی که چمچه در دست دارد و دیگی که بر روی سه‌پایه‌ای واقع شده توصیف می‌کند. (ابن حوقل، ص. ۱۱۶)

بلسی بیبلادا (Belesi Biblada)

در نامه‌ی ماریوس ماکسیموس از این محل به صورت بیبلادا یاد شده است. ایسیدور به‌روشنی مشخص نمی‌کند که در این محل بحث بر سر شهر است، روستاست، دهکده یا حتی دژ. از آن‌جا که کمی بعد به تصرف سپاهیان سپتیموس سوروس درآمد و منزلگاهی برای حرکت به‌سمت فرات شد، می‌توان احتمال داد که دژ بوده است. به نظر ریتر، بلسی بیبلادا قلعه‌ی بلاق است و به اعتقاد موزیل، قلعه‌ی ارتاجه در پایین القائم و بالای عانات است. اما ارتاجه در ساحل چپ رودخانه واقع شده، درحالی‌که بلسی بیبلادا بر ساحل راست بوده است. در تعیین محل آن هنوز تردیدهای بسیار هست.

پارتوئنا / پارتانسا (Parthyena /Parthaunisa)

به گزارش ایسیدور، پارتوئنا محل آرامگاه شاهان اشکانی بوده است. برخی این محل را میان رود اترک و کشف‌رود در محل نیشابور جست‌وجو می‌کنند و آن را با نیشابور یکی می‌دانند. هوفمان[1] آن را در شرق اشک‌آباد (عشق‌آباد) می‌یابد.

به گزارش آریان، «اسکندر به‌سوی پارتوئنا و سپس به‌سوی مرزهای آریا (هرات) حرکت کرد.» (آریان، آناباسیس، کتاب ۳، ۲۵، ۱) در تاریخ طبیعی پلینی (۶، ۹، ۲) در ضمن ذکر نام مناطق مختلف پارت، از آن یاد شده و بطلمیوس هم در کتاب جغرافیای خود (۶، ۵، ۱ـ۵) جای آن را در پارت، بالاتر از کومیسنه (قومس)، دانسته است. گویا وسعت چندانی نداشته است. ممکن است ناحیه‌ای باریک باشد که از گئوک‌تپه‌ی امروزی تا آرتیک در شرق امتداد داشته است و شاید هم همان اسکندریه (الکساندروپولیس) باشد و باید محل آن را در نسا جست‌وجو کرد.

تیلابوس (Thilabus)

منزلگاه جزیره‌ای که با ثالبیش[2] سالنامه‌های آشوری و تلبس امروزی همخوانی دارد، درحالی‌که شوف آن را با حدیثه یکی می‌داند. این تیلابوس احتمالاً همان تیلوتا در خط سیر آمیانوس باشد. تیلابوس محل خزانه‌ی اشکانیان بوده است.

تیلّادا میرهادا (Thillada Mirrhada)

پس از آلاگما دومین منزلگاه شاهی در خط سیر ایسیدور است. تیلّادا میرهادا در نوشته‌ی ایسیدور برابر با تلدا[3] در نوشته‌ی بطلمیوس است.

---

1. Hoffmann 2. Thalbiš 3. Thelda

خاراکس (Charax)

شهر سلوکی-اشکانی ایالت راگیانا، منطقه‌ای در حوالی ری امروزی. از نـام یونانی شهر چنین برمی‌آید که احتمالاً به معنی پرچین است. خاراکس شهری بارودار بوده و شاهان نخستین سلوکی آن را بنا نهاده بـوده‌انـد و بـه گـفته‌ی بطلمیوس «در نزدیکی آپامیا ــ نام سلوکیِ شهر راگا ــ واقع بود.» (کتاب ۶، ۵، ۴) این شهر به گفته‌ی ایسیدور یکی از پنج شهر اصلی راگیانا بوده که شهر اصلی آن راگا بوده و محلی بوده که اول‌بار فرهاد اول آماردها (ماردی‌ها) را در آن سکونت داد. این شهر در دامنه‌ی کوهستان معروف بـه کـاسپیوس (البرز) در آن‌سوی دروازه‌های کاسپین واقع بوده. محل خاراکس هنوز بـه طور یقین مشخص نشده است. برخی ویرانه‌های اطـراف ایـوانکـی را بـا آن یکی می‌دانند، اما توصیف ایسیدور نشان می‌دهد این محل تا حدی نـزدیک دروازه‌های کاسپین بوده است.

خالا (Chala)

شهری یونانی در منطقه‌ی خالونیتیس و همان حلوان نویسندگان عـرب. بـه گزارش ابوالفداء، «آخرین شهر عراق حلوان است. از آن‌جا به کوه بالا روند. پیش از هر میوه‌ی دیگر در آن‌جا انجیر باشد. در عراق جـز آن هـیچ شـهری نیست که به کوه نزدیک باشد. بر کوهش پیوسته بـرف بـاشد.» (ابـوالفـداء، ص. ۳۵۱؛ قس. اصطخری، ص. ۸۷) به گزارش ابن حوقل، «حلوان شـهری است بر دامنه‌ی کوهستان و مشرف بر سرزمین عراق. در آن‌جا نـخلستان‌ها و درختان انجیر باشد.» (ابن حوقل، ص. ۱۱۲) در المشترک آمده که حـلوان آخر حد عراق است از جانب کوهستان و میان آن و بغداد پنج مـرحـله است (ابولفداء، ص. ۳۵۱). در واقـع حـلوان در مـرز ایـران و عـراق قـرار دارد و نقطه‌ی ورود به ایران است. به عبارتی مسیر مورد نظر پس از عبور از جلگه‌ی بین‌النهرین در حلوان از ایالت جبال (ماد کهن) وارد ناحیه‌ی کوهستانی ایران

می‌شده است. به همین دلیل حلوان را مورخان و جغرافیدانان عرب از خاک عراق عرب برشمرده‌اند.

خالونیتیس (Chalonitis)

به گزارش استرابون، «کشور آشوریان با پارس و شوش هم‌مرز است. این اسم را به بابل و بسیاری از سرزمین‌های اطراف آن داده‌اند. بعدها بخشی از آن آشور خوانده شد که سرزمین‌های نینوس، آپولونیاتیس، الومائیس، پارایتاکای[1] و خالونیتیس در حوالی کوه‌های زاگرس و دشت‌های اطراف نینوس را شامل می‌شود.» (کتاب ۱۶، ۱، ۱) در جای دیگری استرابون اشاره می‌کند که «رود دجله پس از سرچشمه گرفتن از سرزمین کوهستانی نیفاتس[2]، از این دریاچه می‌گذرد و آب آن به سبب سرعت جریان، با آب دریاچه مخلوط نمی‌شود. به همین مناسبت این رود را تیگریس می‌نامند، زیرا واژه‌ی مادیِ معادل تیز تیگریس است... رود پس از آن‌که در زیر زمین مسافت قابل ملاحظه‌ای را می‌پیماید، نزدیک خالونیتیس روی زمین می‌آید. از این‌جا رود به پایین به‌سمت اوپیس و دیوار سمیرامیس می‌رود و گوردوای[3] و تمام بین‌النهرین را در طرف راست می‌گذارد.» (کتاب ۱۱، ۱۴، ۸) به گزارش پلینی، «به منظور انتقال ساکنان شهر سلوکیه، پارتیان تیسفون را بنا نهادند که در سه مایلی سلوکیه در ناحیه‌ی خالونتیس قرار دارد و اکنون پایتخت پادشاهی اشکانیان است.» (کتاب ۶، فصل ۳۰)

خوارنه (Choara /Choarene)

احتمالاً برگرفته از hvara یا xvara؛ این محل روستا یا شهری در سرزمین اشکانیان بوده که بطلمیوس (۶، ۵، ۳) و پلینی (تاریخ طبیعی، ۶، ۴۴) از زیبایی آن یاد کرده‌اند. ظاهراً خوار مرکز ناحیه‌ی خوارنه بوده است و با khorene

1. Paraetacae 2. Niphates 3. Gordyaei

در نوشته‌ی استرابون (۱۱، ۹، ۱) یکی است. بر اساس گزارش ایسیدور، خوارنه ۱۹ فرسنگ (حدود ۱۰۰ کیلومتر) در شرق دروازه‌های کاسپین، در کنار جاده‌ای که از طریق کومیسنه از ری به گرگان می‌رفته، قرار داشته است. این نام احتمالاً باید با خوار، منطقه‌ای در شرق ری که جغرافیدانان مسلمان از آن یاد کرده‌اند، و با ناحیه‌ی امروزی خوار (یعنی گرمسار)، در نیمه‌ی راه میان ری و سمنان، مرتبط باشد. این ناحیه بخشی از ماد بوده و در آغاز سده‌ی دوم ق.م. به دست شاهان نخستین اشکانی افتاده. استرابون (۱۱، ۹، ۱)، پلینی (تاریخ طبیعی، ۶، ۲۷، ۲) و بطلمیوس (۵، ۵، ۲ـ۳) از آن به عنوان بخشی از ماد یا پارت یاد کرده‌اند. به گزارش ابوالفداء در المشترک آمده که خوار شهری است از نواحی ری، میان ری و سمنان که کاروان‌هایی از میان آن می‌گذرند. صاحب اللباب می‌گوید آن را خوار ری گویند. در قانون آمده که کم‌تر اتفاق می‌افتد آن را بدون اضافه به ری ذکر کنند و در نسبت گویند خوارزی (ابوالفداء، ص. ۴۹۱). به گزارش ابن حوقل، «خوار شهری است کوچک در حدود یک ربع مایل» (ابن حوقل، ص. ۱۲۱)، و به قول اصطخری «خوار شهری است کوچک در حدود چند ربع مایل.» (اصطخری، ص. ۱۷۱)

خومبانا/خومبانه (khumbane/Chumbana)

دهکده‌ای است که احتمالاً با خابورا در نوشته‌ی بطلیموس یکی است.

دایارا (Daeara)

نام روستایی که بدون شک با تیار الواح پویتینگر یکی است. ایسیدور فاصله‌ی آپامیا تا دایارا را ۳ فرسنگ، برابر ۱۸ کیلومتر یا کم‌تر محاسبه کرده که کاملاً با آنچه در الواح پویتینگر آمده مطابقت دارد. در الواح پویتینگر فاصله‌ی زوگما تا تیار ۱۲ مایل برابر ۱۷/۷۵ کیلومتر است.

دروازه‌های کاسپین (Caspian Gates)

گذرگاهی زمینی، از شرق به غرب، در دامنه‌ی جنوبی رشته کوه‌های البرز. در سال ۳۳۰ ق.م.، اسکندر داریوش سوم را از طریق دروازه‌های کاسپین تحت تعقیب قرار داد. جکسون و دیگر نویسندگان آن را با تنگ سردره در نزدیکی گرمسار در ۸۲کیلومتری شرق ری، بر جاده‌ی خراسان، یکی دانسته‌اند. پلینی دروازه‌های کاسپین را گذرگاهی کوهستانی توصیف می‌کند که از یک دره‌ی باریک با کناره‌های صخره‌ای تشکیل می‌شده و ظاهراً در معرض آتش بوده و آب شوری از صخره‌اش جاری بوده است. این توصیف مناسب بخش غربی تنگ سردره است. استرابون نیز می‌گوید که دروازه‌های کاسپین به‌سمت شرق تا آریا (هرات) امتداد داشته است. از توصیفات استرابون، پلینی و آمیانوس، که به دروازه‌های کاسپین در ۵۰۰استادی ری اشاره می‌کند، چنین برمی‌آید که دروازه‌های کاسپین تقریباً در ۹۰کیلومتری شمال ری بوده است. عبور از ری به ساحل جنوبی دریای خزر از سه راه امکان‌پذیر بوده؛ نخست راه شرقی که از گذرگاه (گردنه) ترمومج و گدون، که از تهران ۱۰۰ و ۱۵۰ کیلومتر فاصله دارند، به کنار دریا می‌رفت. دوم راه میانی یا مرکزی که از سمت شرق تهران بالا رفته، سپس از کوه دماوند عبور می‌کرد و رودخانه‌ی هراز را به‌سمت شهر آمل در پیش می‌گرفت. سوم راهی که از غرب تهران از سمت رود کرج به بالا می‌رفت و پس از گذر از گردنه‌ی کندوان به‌سمت بالا به‌سوی چالوس و سپس به‌سمت دریا می‌رسید.

دورا نیکانوریس (Dura Nikanoris)

همان دورا اروپوس است که در چند کیلومتری شمال غربی روستای صالحیه واقع شده است. ایسیدور از این دورا با نام شهر نیکانور (دورا نیکانوریس) یاد کرده و ضمن این‌که آن را ساخته‌ی مقدونیان گزارش کرده، اشاره می‌کند که در نزد یونانیان به دورا اروپوس معروف است. این نیکانور،

بانی دورا اروپوس، همان نیکانور، سردار آنتیگون و حاکم کاپادوکیه از ساتراپ‌های علیاست. شهر بعدها به تصرف اشکانیان درآمد و آخرین تاریخی که نشان‌دهنده‌ی تسلط سلوکیان بر آن است، از سندی متعلق به ۱۱۶ ق.م. پیداست. شهر بعدها به تصرف امپراتوران روم، ترایانوس (۱۱۶ م.) و لوکیوس وروس (۱۶۵ م.)، درآمد. سندی از سال ۱۲۱ م. تأیید می‌کند که دورا اقامتگاه صاحب‌منصب بلندمرتبه‌ی اشکانی به نام منزوس بوده که به واسطه‌ی اقدامات اساسی‌ای که کرده، عناوین «فرمانده بین‌النهرین و پاراپوتامی» و متصدی «محاسبه‌ی درآمدها» را با هم داشته است.

در طی سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۷ که باستان‌شناسان به کاوش‌های متعدد در دورا پرداختند، آثار بسیاری را از این محل یافتند، از جمله پاپیروس‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، آرامگاه‌ها، نقاشی‌ها، معابد و جز آن‌ها. بعد از فتح آن به دست اشکانیان، شهر تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفت و علی‌رغم فتح آن در سال ۱۶۵ م. به دست اویدیوس کاسیوس و تبدیل آن به یک دژ مستحکم، شهر در سال ۲۵۶ م. به تصرف شاپور اول ساسانی درآمد.

زرنگ، زرنگیانا یا درنگیانا (Drangiana /Zarangiana)

منطقه‌ای در محدوده‌ی دریاچه‌ی هامون و رودخانه‌ی هیرمند در سیستان امروزی. نام منطقه و ساکنان آن نخستین بار در سنگ‌نوشته‌های هخامنشی از جمله در بیستون به صورت zarака آمده است. این نام در زبان عیلامی به صورت sir-ra-an-qa، در بابلی za-ra-an-ga، در مصری srng یا srnka، در زبان یونانی zarangai، zarangaioi، zarangiane و در لاتین zarangae آمده است. در بعضی منابع یونانی، چون کتسیاس، پولوبیوس، استرابون، دیودوروس سیسیلی، بطلمیوس و آریان، به صورت Drangianea و در لاتین در نوشته‌های کورتیوس روفوس، پلینی، آمیانوس و یوستین به صورت Drangae، Drangiana و Drangiani آمده است.

آریــان (آنـاباسیس، ۳، ۲۵، ۸) و (دیـودوروس، ۱۷، ۷۸، ۴) در ضـمن متصرفات اسکندر از آن نام می‌برند. استرابـون (۱۱، ۱۰، ۱۱؛ ۱۱، ۸، ۹؛ ۱۵، ۲، ۸) فاصله‌ی آن با هرات را ۱۶۰۰ استادیا آورده و موقع جغرافیایی آن را در کنار آراخوتی و گدروسیا مشخص کرده است. بطلمیوس (۶، ۱۹، ۱ـ۵) نیز گفته که در شمال و غرب با هرات (آریا)، در شرق با آراخوسیا و در جنوب با بـخشی از گـدروسیا هـم‌مرز است و رود آن شـاخه‌ای از آربـیس[1] است. بطلمیوس از شهرهای آن هم یاد می‌کند که مهم‌ترینشان پروفتاسیا است کـه گویا در کنار هامون بوده و پیش از اسکندر، فرا نامیده می‌شده است. زرنگ در زمان هخامنشیان ساتراپی‌ای بوده که نام آن معمولاً بین هرات (هریوه) و پارت (پرثوه) یا بین خوارزم و آراخوسیا (رُخج یا هرهوتی[2] یا هرخوتی یا هروِوَتی[3]) می‌آید.

زوگما (Zeugma)

شهر باستانی کوماگنه که امروزه در ایالت غازیان‌تپه‌ی ترکیه واقع شده است. زوگما سکونتگاهی تـاریخی است کـه در مـیان مـناطق مسکـونی در زمـان پادشاهی کوماگنه، محل قابل توجهی بوده است. معنای آن گویا پل قایقی یا به عبارت بهتر گذر و پل است. زوگما در واقع نامی بـرای «سـلوکیه‌ی فـرات» است، یعنی زوگما به سلوکیه‌ی فرات معروف بوده، قرینه‌ی سلوکیه‌ی دجله. سلوکیه‌ی فرات را در حدود سال ۳۰۰ق.م. سـلوکوس نـیکاتور بـنیاد نـهاد. جمعیت شهر تقریباً حدود ۸۰هزار نفر بود و با فروپاشی سلوکیان، این منطقه در اختیار تیگران بزرگ (حدود سال ۸۳ق.م.) قرار گرفت که آن را تا پیروزی لوکولوس، سرکنسول روم، در سال ۶۹ق.م. در اختیار داشت. در سال ۶۴ق.م. پومپیوس منطقه را به آنتیوخوس اول کوماگنی واگذار کـرد و از ایـن زمـان به بعد بود که نام شهر نیز از سلوکیه‌ی فرات به زوگما تغییر یافت. در طـول

1. Arbis 2. Harahvati 3. Haruvati

حکومت روم، شهر به دلیل امکانات تجاری که از موقعیت سوق‌الجیشی آن سرچشمه می‌گرفت، به یکی از جاذبه‌های منطقه تبدیل گشت، چون در مسیر جاده‌ی ابریشم قرار داشت و از طریق پل روی رودخانه، انطاکیه را به شرق فرات و به تبع آن به ایران و آسیای میانه وصل می‌کرد. در سال ۲۵۶ م.، زوگما در طی لشکرکشی شاپور اول ساسانی (۲۴۱/ ۲۴۲ـ۲۷۲ م.) ویران شد، چنان که تا مدت‌ها قادر به تجدید حیات خود نشد. از طرف دیگر، به دلیل واقع‌شدن در محل زمین‌لرزه در زیر آوار دفن شد و هرگز رونق و شکوفایی زمان روم را به دست نیاورد. در سده‌ی چهارم میلادی، زوگما و پیرامون آن جزو قلمرو روم جدید شد و بعدها در سده‌های دهم و دوازدهم، یک اقامتگاه کوچک خلفای عباسی در این محل ساخته شد و سرانجام روستای معروف به بلقیس در سده‌ی هفدهم میلادی در محل آن ساخته شد.

مورخان و جغرافیدانان یونانی و رومی گزارش‌های مختصری درباره‌ی زوگما آورده‌اند؛ از جمله استرابون (۱۶، ۲، ۳؛ ۱۶، ۱، ۳۲) و پلینی (۶، ۳۰) از آن یاد کرده‌اند.

سلوکیه‌ی دجله (Seleucia on the Tigris)

از جمله شهرهای ساخته‌شده به دست سلوکوس نیکاتور است پس از پیروزی‌اش در نبرد اوپیسوس به سال ۲۰۱ ق.م.. مدت‌ها حدس می‌زدند که شهر در محل اوپیس ساخته شده، اما پژوهش‌های بیش‌تر نشان داده که اوپیس بر ساحل چپ دجله بوده است. طرح شهر سلوکیه به صورت هیپودام بود؛ دو محور بزرگ از غرب به شرق می‌رفت که اولی کانالی بود با آجرهای پوشیده از قیر که با نارملکان در ساحل غرب یکی می‌شد و محور دیگر خیابانی بود که برای بازرگانان اهمیت فراوانی داشت. در طول سده‌ی سوم و دوم ق.م. سلوکیه به یکی از شهرهای بزرگ هلنسیتی تبدیل شد، به حدی که قابل مقایسه با اسکندریه در مصر و انطاکیه در سوریه بود. سلوکوس این شهر

را به‌جای بابل طرح‌ریزی نمود و پس از ساخت آن اقدام به انتقال ساکنان بابل به این شهر کرد، اما این کار پس از مرگ وی تمام شد. جمعیت شهر مرکب از چند گروه بود. بخش وسیعی از هنرمندان، صنعتگران و تاجران سامی (بابلی و آرامی و یهودی) بودند و به مرور زمان بر تعدادشان افزوده می‌شد، اما پاسگاه‌های فرماندهی و نظامی در تمام شهر در اختیار مقدونیان و یونانیان بود.

شهر از ابتدا بر این اساس طرح‌ریزی شده بود که محل وسیعی را به مقدونیان تخصیص دهد. سلوکیه را هم مانند دیگر شهرهای ساخته‌شده به دست مقدونیان یک اپیستات[1] اداره می‌کرد که نماینده‌ی شاه سلوکی بود. تصمیم‌های مهم را شورایی می‌گرفتند که به گفته‌ی تاکیتوس متشکل از ۳۰۰ نفر بود. در حدود سال ۱۴۱ ق.م. مهرداد اول شهر را تسخیر کرد و آن را به پایتخت غربی شاهنشاهی‌اش تبدیل نمود. تا مدت‌ها سلوکیه سکه‌های چهاردرهمی برای شاهان اشکانی ضرب می‌کرد.

سلوکیه احتمالاً محل نبرد مهم سال ۵۵ق.م. بوده که در آن سپاه روم در نبرد با سورنا، سردار ارد دوم، به‌سختی شکست خورد. در سال ۴۱ ق.م. سلوکیه صحنه‌ی کشتار ۵۰هزار پناهنده‌ی یهودی بابل بود (یوسفوس، تاریخ باستانی یهود، ۱۸، ۹، ۹). سلوکیه در سال ۱۱۷ م. به دستور ترایانوس به آتش کشیده شد، اما سال بعد جانشین او، هادریانوس، شهر را به اشکانیان واگذار کرد و اشکانیان آن را به اسلوب و شیوه‌ی خودشان بازسازی کردند. سرانجام شهر در سال ۱۶۴ م. به دست رومیان ویران شد. حدود ۶۰سال بعد، شهر جدید وه‌اردشیر را اردشیر بابکان بر محل شهر سلوکیه بنا کرد. این شهر سرانجام در گمنامی فرو رفت و شاید پس از تغییر مسیر رود دجله شهر متروک و زیر شن‌های بیابان مدفون شد. محل سلوکیه را در دهه‌ی دوم قرن بیستم میلادی باستان‌شناسانی که به دنبال اوپیس می‌گشتند کاوش کردند. امروزه سلوکیه در حومه‌ی بغداد، در حدود ۱۸ مایلی جنوب این شهر، قرار دارد.

---

1. epistat

سیلا (Silla)

دیـالهی امـروزی. بـر اسـاس گـزارش آمـیانوس، «در مـنطقهی آدیـابنه، دو رودخانهی دائمی وجود دارد که عـبارتند از دیـاباس[1] و آدیـاباس[2] کـه مـن خودم از آنها عبور کردهام و چندین پل بر آنها ساخته شده است، و بنابراین میتوان چنین فرض کرد که اهمیت آدیابنه به واسـطهی رودهـایش است.» (کتاب ۲۳، ۶، ۲۱)

فالیگا (Phaliga)

معنایی که ایسیدور از این واژه در زبان یـونانی بـه دست داده «نـیمهی راه» است. آریان همین واژه را به صورت فالگا در زبان بومی ذکر میکند. در زبان بومی نیز لفظ به معنای «نـصفه و نـیمه» است. واژه در اصـل آرامـی است و آریان این محل را میان سلوکیهی فرات و سلوکیهی دجله آورده، درحـالیکه ایسیدور میان انطاکیه و سـلوکیهی دجـله. فـالیگا کـه مـیتوان آن را در نـام فیلیسکوم پلینی یافت، منزلگاه لشکرکشی ترایانوس بـه پـایتخت اشکـانیان بود. نام آن در قرارداد وامی در دورا اروپوس به سال ۱۲۱ م. آمده است. فالیگا ظاهراً در تقسیمبندی ایالتی در ایالت پاراپوتامی[3] جای داشته است. با توجه به گزارش ایسیدور، احتمال فراوان وجود دارد که فالیگا در فاصلهای نسـبتاً کوتاه، بالاتر از ناباگات، در محل پیوند فرات و خابور قرار داشته است.

کاخ شاهی/باسیلیا (Basilia)

کاخ شاهی در این مسیر با نام باسیلیا آمده است. باسیلیای ایسیدور با آفادانا[4] در نوشتهی بطلمیوس مطابقت دارد. در واقـع قـضیه از ایـن قـرار است کـه بطلمیوس نام این مکان را زیر شکل کهن اما قابل تشخیص افدانه، یعنی اَپَدانه (آپادانا)، آورده، درحالیکه ایسیدور تـرجـمهی یـونانی لفـظ را آورده و آن

---

1. Diabas 2. Adiabas 3. Parapotami 4. Aphphadana

صورتی را که در میان جمعیت یونانی منطقه رایج بوده است. این کاخ شاهی در خط سیر ایسیدور را با زالبیه یکی می‌دانند و ممکن نیست با حلبیه در ساحل روبه‌رو یکی باشد. معبد مورد اشاره در این محل نیز ممکن است پرستشگاهی از اناهیتا باشد که ایزدبانوی شاهانه بوده و به گزارش بروسوس، اردشیر دوم (۴۰۴ـ۳۵۸ ق.م.) دستور داده بوده تندیس‌های فراوان او را در سرتاسر شاهنشاهی نصب کنند.

کامبادانا (Cambadana)

کامبادانا شکل یونانی لفظ پارسی باستان Kambanda (عیلامی: ka-ba-da، بابلی: ka-um-pan-tas و آرامی: ka-am-pa-da) است. جای آن در ماد باستان و کردستان ایران امروزی است. نظریه‌ای قدیمی که می‌گوید این نام از «هامبان» عیلامی، قبیله‌ای در حوزه‌ی شاخابه‌ای بر ساحل چپ دیاله‌ی علیا، گرفته شده، امروزه کنار گذاشته شده است.

از سنگ‌نوشته‌ی بیستون برمی‌آید که در دوران هخامنشی، این شهر بر جاده‌ای که بین‌النهرین را به سرزمین‌های ایران مرتبط می‌کرده مشرف بوده است. برخی آن را با بیستون یکی می‌دانند و برخی نیز آن را در حومه‌ی کوه زرنه، نزدیک روانسر می‌پندارند. در جلگه‌ی کنار کوه بیستون بقایای ویرانه‌هایی را پیدا کرده‌اند که دلیل بر وجود شهری بزرگ در این منطقه است. این‌طور می‌توان حدس زد که این ویرانه‌ها از آثار شهر کامبادانا باشد و احتمال می‌رود که در ابتدای سده‌های میانه، نام شهر به‌تدریج به فراموشی سپرده شده و مبدل به نام بیستون گردیده باشد. در نوشته‌ی پلینی، شهر به کامبادس معروف است. (تاریخ طبیعی، کتاب ۵، فصل ۹۸)

کانال سیمرامیس

این کانال و سد و دیگر کارهایی از این دست در بین‌النهرین و ایران به

سمیرامیس، شاه‌بانوی آشور، نسبت داده شده است. ولی در واقع این سد و کانال در زمان هخامنشیان ایجاد شده بود. بنا بر تأکید ایسیدور، در فصل تابستان اشکالات بسیاری در مورد کشتیرانی بر رودخانه رخ می‌داده است. نزدیک زالبیه بقایایی از یک کانال قدیمی آبیاری معروف به المصرام به جا مانده است که با کانال سمیرامیس مطابقت دارد.

کنکوبار (Concobar)

کنگاور کنونی. به گزارش ابو الفداء، در المشترک آمده است که «قصر اللصوص شهری است نزدیک به اسدآباد. صاحب المشترک گوید: "قصر اللصوص را کنکور به کسر دو کاف و گاه به فتح کاف دوم و سکون نون و فتح واو و راء بی‌نقطه نیز گویند؛ شهرکی است میان قرمیسین و مهران. "و نیز صاحب اللباب و ابو المجد در کتاب التمیز گوید: "کنکور را قصر اللصوص نیز گویند و آن در هفت فرسخی اسدآباد است ".» (ابو الفداء، ص. ۴۸۱)

کورایا (Coraea)

کورایا نیز مانند دایارا در منطقه‌ی باتانا آورده شده است. به نظر نولدکه ممکن است با کوثا بتنان[1] («روستای بتنان») یکی باشد. از آن‌جا که متن جای این محل را سمت راست و به‌سمت رود بلیخ می‌داند، طبیعی است که باید در دست راست خاراکس سیدای به دنبال آن گشت. دیلمان[2] نیز بر آن است که کورایا واقع در شرق خاراکس در راه حرّان است.

کومیسنه یا کومسنه (Comisene)

نام کومیسنه تا امروز در نام کومش، کومس و قومس باقی مانده است. کومیسنه بخش غربی ایالت پارت تا دروازه‌های کاسپین بوده است. استرابون

1. quthā d-Batnān 2. Dielman

در کتاب یازدهم (۹، ۱) از آن یاد کرده است.

به گزارش ابوالفداء، «قومس به ضم قاف و سکون واو و فتح میم و آخرش سین بی‌نقطه که آن را به فارسی کومَش گویند و آن از بسطام است تا سمنان و این دو شهر نیز از کومش به حساب آیند. یاقوت در المشترک گوید: "قومس میان خراسان و جبال است و ابتدای آن از ناحیه‌ی مغرب سمنان است و قصبه‌ی آن دامغان است." احمد کاتب گوید: "قومس سرزمینی است وسیع و جلیل. نام شهر آن دامغان است و دامغان آغاز شهرهای خراسان باشد".» (ابوالفداء، ص. ۴۹۸)

کومیسیمبلا (Commisimbela)

هر چند ناشناخته است، اما از توصیف ایسیدور چنین برمی‌آید که این محل در احاطه‌ی رود بلیخ بوده است. رگلینگ[1] این محل را در حُویز در ۱۲ کیلومتری جنوب عین‌العروس جست‌وجو می‌کند. دیلمان[2] که این نام را کومیکوبیلو[3]، ترکیبی از «چهارراه-تقاطع» می‌داند، آن را در شرق تل حمّان در جنوب حویز، در محل پیوند بلیخ و رودخانه‌ی دیگری جست‌وجو می‌کند. نام محل بیش‌تر به آرامی می‌ماند تا یونانی و احتمالاً ترکیبی ساخته‌شده از نام خدای بعل باشد.

گالاباتا (Galabatha)

منزلگاهی در منطقه‌ی نیکفوریوم است که چیزی نیست جز رونویس واژه‌ی آرامی harbatha (ویرانه‌ها). ظاهراً در این‌جاست که منطقه‌ی معروف به پاراپوتامی شروع می‌شده است. مورخان و جغرافیدانان یونانی و رومی دست‌کم از دو پاراپوتامی نام برده‌اند؛ یکی پاراپوتامی سریانی است که استرابون به آن اشاره کرده و منطقه‌ای از آپامیا تا فرات بوده، و دیگری

---

1. R. K. Regling   2. Dillemann   3. Cumicubilo

پاراپوتامی دجله که پلینی به آن اشاره کرده است. شومون بر این نظر است که پاراپوتامی در ساحل چپ فرات قرار داشته است. در زمان آنتیوخوس سوم، ساتراپی‌ای به نام پاراپوتامی وجود داشته است. این امر را گزارش پولوبیوس درباره‌ی شورش مولون که پاراپوتامی را تا اوروپوس و بین‌النهرین را تا دورا به تصرف درآورده تأیید می‌کند.

گیدّان (Giddan)

خینداتی (هینداتی) آشوریان و اِدّانان نامه‌ی ماریوس ماکسیموس و احتمالاً با اِدّانا، شهر واقع بر فرات، کلنی فنیقیان بنا بر توصیف استفانوس بیزانسی، مطابقت دارد. درباره‌ی محل گیدّان-اِدّانان تردید بسیار وجود دارد. ریتر آن را با عِرض، روبه‌روی ابوکمال، در ساحل راست رودخانه یکی می‌داند. برخی نیز آن را با ویرانه‌های شیخ جبار مطابق می‌دانند.

مانوئورها (Mannuorrha)

مانوئورها، که به معنای آبیاری است، از طریق کرموش[1]، شاخابه‌ی چپ بلیخ، آبیاری می‌شده است. مانوئورها از ترکیب مانو و اورها تشکیل شده است. واژه‌ی نخست دژی در ادساست. واژه‌ی دوم، Orrha، رونویسی از نام بومی شهر ادسا، Urhay است که متناسب با نام ساکنانش، اعراب اورویی[2] پلینی، است. این نام در میان بومیان رواج داشته نه یونانیان، و در نتیجه در نزد آن‌ها بر نام یونانی-مقدونی ادسا که سلوکوس بر این شهر گذاشته بود، ترجیح داده می‌شد. حتی با وجود بازسازی شهر به دست آنتیوخوس چهارم و اطلاق نام آنتیوخیا کالیرهوی[3]، باز هم اهالی روی خوش به این نام جدید نشان ندادند.

---

1. Karamush 2. Orroei 3. Antiochia Kallirrhoe

مرو یا مرگیانا (Margiana)

سرزمینی که در اوستا به صورت Mouru و در سنگ‌نوشته‌ی بیستون به صورت Marguš آمده است. در فرگرد اول وندیداد، در شمار کشورهایی که اهوره‌مزدا آفریده بعد از ایرانویج و سغد، سومین کشور آریایی را تشکیل می‌دهد. در سنگ‌نوشته‌ی بیستون جزو «دهیوها» فهرست نشده، اما صحنه‌ی نبرد با فرادای مروی بوده است. به نظر می‌رسد در این زمان جزو ساتراپی بلخ یا هرات بوده است. در دیگر سنگ‌نوشته‌های هخامنشیان نیز وضع بر همین منوال است. مرگیانا صورت یونانی آن است. در گزارش استرابون (۱۱، ۱۰، ۱ـ۲) از آن در کنار هرات یاد شده و آمده است که دو رود آریوس و مرگوس (مرو رود) در آن جاری است و به سبب حاصلخیزی آنتیوخوس سوتر شهری در آن ساخت و بر گرد آن دیواری کشید به نام آنتیوخیا (انطاکیه). پلینی از آب و هوای خوب و انگور و شراب آن یاد می‌کند (۶، ۱۸، ۱) و بطلمیوس درباره‌ی موقع جغرافیایی آن می‌گوید که در غرب با هورکانیا، در شمال با سرزمین سکاها، در جنوب با بخشی از هرات و در شرق با بلخ هم‌مرز است.

مرّها یا مرّهان (Merrha /Merrhan)

محلی حاصلخیز که به نظر فرانتس کومون با محل ماری یکی بوده است. نبودِ ذکر این شهر در اسناد رومیان نشان می‌دهد که شهر اهمیت استراتژیک چندانی نداشته است. شوف محل این منزلگاه را در عِرض امروزی، نزدیک کورسوته‌ی کسنفون می‌داند، اما شومون آن را با ماری و تل حریری یکی می‌داند.

نئاپولیس (Neapolis)

آخرین منزلگاه بر فرات است که با منزلگاه پیشین ۲۲ فرسنگ فاصله دارد. از

عنوان شهر برمی‌آید که شهری یونانی بوده است. شهر در نقطه‌ی ورود و خروج شاخابه‌ای از فرات یا کانال معروف به نارملکان بوده که در نزدیکی سلوکیه به دجله می‌ریخته است. نارملکان، نهر کوثی و نهر صرصر از جمله نهرهایی بودند که آب را میان دجله و فرات رد و بدل می‌کردند. برخی شهر نئاپولیس را با تلباکانه‌ی بطلمیوس یکی می‌دانند. هوفمان و یوستی[۱] آن را با نَهَردا یکی می‌دانند. به گمان شومون، نئاپولیس با نئاردیا[۲] مطابقت دارد.

نارملکان که ایسیدور از آن یاد می‌کند، دگرگون‌یافته‌ی شکل آرامی نهر ملکان یا نهر ملک است، به معنی رود شاهی یا نهر شاهی. این نهر شاهی رود فرات را به دجله پیوند می‌داده و بخشی از آب فرات را به دجله انتقال می‌داده است. پولوبیوس نیز از نهر شاهی یاد می‌کند که میان فرات و دجله در جریان بوده است. نارملکان ایسیدور همان نَهَردای تلمود است.

ناباگات (Nabagath)

روستایی حصاردار که در منطقه‌ی فالیگا و در نزدیکی پیوند فرات و خابور، بر ساحل چپ فرات واقع بوده است. از ناباگات نیز در قراردادی از دورا به سال ۱۸۱ م. نام برده شده است. ناباگات رونویسی از یک اسم تثنیه‌ی آرامی به معنی «دو کوه» است. محققان اتفاق نظر دارند که ناباگات با کرکیسیوم، که یکی از منزلگاه‌های رومیان در سده‌ی دوم میلادی بوده، یکی است. اما روشن است که این نام رونویسی از نام آرامی کرکیسیا یا کرکوسیا است و جای آن را باید در بُصیره‌ی امروزی یافت.

به گزارش ابوالفداء، قرقیسیا شهری است بر کنار فرات و خابور، نزدیک رقه. به گزارش او، صاحب «العزیزی» گوید قرقیسیا شهری است در مشرق فرات (ابوالفداء، ص. ۳۱۵). به گزارش اصطخری «قرقیسیا بر خابور باشد.» (اصطخری، ص. ۷۸)

---

1. Justi 2. Neardea

نیکفوریوم (Nicephorium/Nikephorium)

شهری یونانی و بسیار مشهور بر سر شاهراه اشکانیان که ایسیدور آن را از بناهای اسکندر می‌داند و پلینی نیز همین را می‌گوید. برعکس، آپیانوس بر این باور است که سلوکوس نیکاتور به دلیل پیروزی‌هایش به ساخت آن مبادرت کرد. نیکفوریوم که کمی بعد به کالینیکوم تغییر نام پیدا کرد، همان رقه‌ی امروزی است.

آپیانوس در کتاب جنگ‌های سوریه اشاره می‌کند که سلوکوس نیکاتور در سرتاسر قلمروش شهرهایی ساخت. شانزده شهر را به نام پدرش آنتیوخوس، پنج شهر را به نام مادرش لاودیکا[1]، نه شهر را به نام خودش و چهار شهر را به نام همسرانش، یعنی سه تا را به نام آپامیا و یکی را به نام استراتونیکا[2]، نامید. دو تا از مشهورترین این شهرها در حال حاضر در سلوکیه هستند که یکی بر دریا و دیگری بر رودخانه‌ی دجله است... به دلیل پیروزی‌هایش، شهرهای نیکفوریوم را در بین‌النهرین و نیکوپولیس را در ارمنستان در نزدیکی کاپادوکیه بنیان نهاد. (جنگ‌های سوریه، فصل ۵۷)

در گزارش آمیانوس مارکلینوس، شهر به کالینیکوم تغییر نام یافته است؛ می‌گوید: «یولیانوس در لشکرکشی به شرق، بعد از عبور از فرات، وانمود کرد که قصد گذر از دجله را دارد، اما به‌سمت راست برگشت و به یک شب‌پیمایی آرام و پوشیده مبادرت نمود و پس از کمی به‌تأخیرانداختن حرکتش، به منظور اثبات علائم خوش‌یمنی حاصل از قربانی‌ها، در اردوگاه مستحکم داوانا[3] که در کنار سرچشمه‌ی رودخانه‌ی بلیاس، شاخابه‌ای از فرات، قرار داشت، اردو زد و پس از جمع‌آوری آزوقه در این محل، به‌سمت کالینیکوم حرکت کرد. کالینیکوم دژی مستحکم بود و به دلیل رونق تجاری، دلپذیر و خوشایند.» (آمیانوس، ۲۳، ۳، ۶)

---

1. Laudica 2. Stratonica 3. Davana

هرات یا آریا (Aria)

نام منطقه‌ای در بخش شرقی ایران که بارها به نـام آریـا در مـنابع ذکـر شـده است: صورت یـونانی و لاتـینی آن آریـا، در پـارسی بـاستان Haraiva و در اوستایی Haraēva است. در فرگرد نخست وندیداد، ششمین کشوری است کـه اهـوره‌مزدا آفـریده است. در سـنگ‌نوشته‌های هـخامنشی هـمیشه یک ساتراپی بـزرگ بـوده کـه گـویا مـرو جـزو آن مـحسوب مـی‌شده است. در سنگ‌نوشته‌ی بیستون بعد از ساتراپی‌های پرثوه (پـارت) و زرنگ آمـده و در میان ساتراپی‌های شرقی معمولاً در ردیف سوم یا چهارم ذکر شده است.

آریان (۳، ۲۵، ۵) و دیودوروس (۶،۶،۴) در ضمن جنگ‌های اسکندر از آن یاد کرده‌اند و استرابون (۱۱، ۸، ۱) حدود جغرافـیایی و وسـعت آن را مشخص کرده و شهرهای آن را نام برده است (نیز قس. ۱۵، ۲، ۸ـ۹). شرحی مشابه را می‌شود در کتاب بطلمیوس یافت. (۶، ۱۷، ۱ـ۸؛ مـقایسه شـود بـا پلینی ۶، ۲۵، ۸)

هورکانیا (Hyrcania)

Varkāna در سنگ‌نوشته‌ی بیستون به پارسی باستان، هورکانیا بـه یـونانی، جرجان عربی و گرگان فارسی. ایالتی که بنا بر سنگ‌نوشته‌ی بیستون (ستون ۲، بند ۳۵) به همراه پارت (پرثوه) در اختیار پدر وی، ویشتاسپ، بوده است. ظاهراً در سنگ‌نوشته‌ی بیستون و دیگر سنگ‌نوشته‌های هخامنشی، ایـالت مستقلی به شمار نمی‌رفته و در تمام دوران هخامنشی جزو ساتراپـی پـارت بوده است.

هرودوت در ضمن سـاتراپـی‌های هـخامنشیان از آن یـاد کـرده؛ آریـان (آناباسیس، ۳، ۳۵، ۱)، کورتیوس روفوس (۶، ۴، ۱۶)، دیودوروس سیـسیلی (۱۷، ۷۵، ۱ـ۳)، استرابون (۱۱، ۷، ۲ـ۳) و بطلمیوس (۶، ۹، ۱ـ۷) مـحل آن را مشخص کرده‌اند که تقریباً همان حدود گرگان امـروزی است، جـز آن‌کـه

نواحی شرقی‌تری را هم تا جیحون شامل می‌شده است. به گزارش ابوالفداء «مهلبی گوید: جرجان در مغرب نسا است از خراسان و میانشان ۹۸ فرسخ است. و جرجان شهری است بزرگ میان خوارزم و طبرستان، و خوارزم در شرق آن و طبرستان در مغربش. و همو گوید جرجان شهری است پرباران و همواره سرد و در میان شهر نهری جاری است، نزدیک دریای خزر.» (ابوالفداء، ص. ۵۰۷)

فهرست شاهان

شاهان اشکانی

ارشک/اشک اول	ح. ۲۴۷/۲۳۸_۲۱۷ ق.م.
اشک دوم	ح. ۲۱۷_۱۹۱ ق.م.
فریاپاتیوس	ح. ۱۹۱_۱۷۶ ق.م.
فرهاد اول	۱۷۶_۱۷۱ ق.م.
مهرداد اول	۱۷۱_۱۳۹/۸ ق.م.
فرهاد دوم	۱۳۹/۸_۱۲۸ ق.م.
اردوان اول	۱۲۸_۱۲۴/۳ ق.م.
مهرداد دوم	۱۲۴/۳_۸۸/۷ ق.م.
گودرز اول	۹۱/۹۰_۸۱/۸۰ ق.م.
ارد اول	۸۱/۸۰_۷۶/۵ ق.م.
سنتروک (سیناتروکس)	ح. ۷۸/۷_۷۱/۷۰ ق.م.
فرهاد سوم	۷۱/۷۰_۵۸/۷ ق.م.
مهرداد سوم	۵۸/۷ ق.م.
ارد دوم	۵۸/۷_۳۸ ق.م.
فرهاد چهارم	۳۸_۳/۲ ق.م.
فرهاد پنجم	۲ ق.م._۲ م.
ارد سوم	۴_۶ م.

ونونس اول	۹/۸ م.
اردوان دوم	۱۱/۱۰_۳۸ م.
وردان	۳۸_۴۵ م.
گودرز دوم	۴۳/۴_۵۱ م.
ونونس دوم	۵۱ م.
بلاش (ولاش_ولگش) اول	۵۱_۷۶/۸۰ م.
پاکور	۷۷/۸_۱۰۸/۹ م.
بلاش دوم	۷۷/۸ م.
اردوان سوم	۷۹_۸۱ م.
اُسروئس (خسرو)	۱۰۸/۹_۱۲۷/۸ م.
بلاش سوم	۱۱۱/۲_۱۴۷/۸ م.
بلاش چهارم	۱۴۷/۸_۱۹۱/۲ م.
بلاش پنجم	۱۹۱/۲_۲۰۷/۸ م.
بلاش ششم	۲۰۷/۸_۲۲۱/۲ یا ۲۲۷/۸ م.
اردوان چهارم	۲۱۳_۲۲۴ م.

شاهان سلوکی

سلوکوس اول، نیکاتور	۳۱۱_۲۸۰ ق.م.
آنتیوخوس اول، سوتر	۲۸۰_۲۶۱/۲۶۲ ق.م.
آنتیوخوس دوم، تئوس	۲۶۱_۲۴۷ ق.م.
سلوکوس دوم، کالینیکوس	۲۴۷_۲۲۶ ق.م.
سلوکوس سوم، سوتر	۲۲۶_۲۲۳ ق.م.
آنتیوخوس سوم (آنتیوخوس بزرگ)	۲۲۳_۱۸۷ ق.م.
سلوکوس چهارم، فیلوپاتور	۱۸۷_۱۷۵ ق.م.
آنتیوخوس چهارم، اپیفانس	۱۷۵_۱۶۳ ق.م.

آنتیوخوس پنجم، یوپاتور	۱۶۳ـ۱۶۲ ق.م.
دمتریوس اول، سوتر	۱۶۲ـ۱۵۰ ق.م.
الکساندر اول، بالاس	۱۵۰ـ۱۴۵ ق.م.
دمتریوس دوم، نیکاتور	۱۴۵ـ ۱۳۸/۱۳۹، ۱۲۹ـ۱۲۵ ق.م.
آنتیوخوس ششم، اپیفانس	۱۴۵ـ۱۴۲/۱۴۱ ق.م.
آنتیوخوس هفتم، سیداتس	۱۳۸/۱۳۹ـ ۱۲۹ ق.م.
الکساندر دوم، زابیناس	۱۲۸ـ۱۲۳ ق.م.
آنتیوخوس هشتم، گروپوس و کلئوپاترا	۱۲۵ـ۱۲۱ ق.م.
سلوکوس پنجم	۱۲۵ ق.م.
آنتیوخوس هشتم، گروپوس	۱۲۱ـ۹۶ ق.م.
آنتیوخوس نهم، کوزیکنوس	۱۱۵ـ۹۵ ق.م.
سلوکوس ششم، اپیفانس نیکاتور	۹۶ـ۹۵ ق.م.
آنتیوخوس دهم، اوسبس فیلوپاتور	۹۵ـ۸۳ ق.م.
دمیتریوس سوم، یوکایروس فیلوپاتور سوتر	۹۵ـ۸۸ ق.م.
آنتیوخوس یازدهم، فیلادلفوس	۹۲ ق.م.
فیلیپوس اول، فیلادلفوس	۹۲ـ۸۳ ق.م.
آنتیوخوس دوازدهم، دیونوسوس	۸۷ـ۸۴ ق.م.
[تیگران ارمنی	۸۳ـ۶۹ ق.م.]
آنتیوخوس سیزدهم، آسیاتیکوس	۶۹ـ۶۴ ق.م.
فیلیپوس دوم	۶۵ـ۶۴ ق.م.

امپراتوران روم

آوگوستوس	۲۷ ق.م.ـ۱۴ م.
تیبریوس	۱۴ـ۳۷ م.
کالیگولا	۳۷ـ۴۱ م.

کلاودیوس	۴۱_۵۴ م.
نرون	۵۴_۶۸ م.
گالبا، اُتو، ویتلیوس	۶۸_۶۹ م.
وسپاسیانوس	۶۹_۷۹ م.
تیتوس	۷۹_۸۱ م.
دومیتیانوس	۸۱_۹۶ م.
نروا	۹۶_۹۸ م.
ترایانوس	۹۸_۱۱۷ م.
هادریانوس	۱۱۷_۱۳۸ م.
آنتونیوس پیوس	۱۳۸_۱۶۱ م.
مارکوس اورلیوس	۱۶۱_۱۸۰ م.
لوکیوس وروس	۱۶۱_۱۶۹ م.
گومودوس	۱۸۰_۱۹۲ م.
یولیانوس و پرتیناکس	۱۹۳ م.
سپتیوس سوروس	۱۹۳_۲۱۱ م.
کاراکالا	۲۱۱_۲۱۷ م.
گتا	۲۱۱_۲۱۲ م.
ماکرینوس	۲۱۷_۲۱۸ م.
هلیوگابالوس	۲۱۸_۲۲۲ م.
الکساندر سوروس	۲۲۲_۲۳۵ م.

نمایه